ژوندون

پنجشنبه ۱۷ میزان ۱۳۵٤ ٤شوال
۱۳۹۵ـ ۹ اکتو بر ۱۹۷۵
قیمت یك شماره ـ۱۲ـ افغانی

سال ۲۷
شماره ۲۹

اطلاعات وکلتور

عکاسی مسعود شمس



ښاغلی محمدداؤد رئیس دو لت وصدراعظم بعداز ادای نما ز عید سعید فطر حین خروج از مسجد جامع ارگ جمهوری .

متن بیانیه ښاغلی محمدداود ر ئیس دولت وصدر اعظم بمناسبت عیدسعید فطر

خواهران و برادران عزیز !

د راین فرصت که همه در پایان ادای یکی از وجایب پنجگانه آئین مقدس اسلام قرار داریم ، خداوند بزرگ را سپاسگذاریم که به ما و شما توفیق انجام چنین فریضه یی را عنایت کرد .

با توجه به جنبه های وسیع این فریضهٔ بزرگ باید بگویم که ضبط نفس و مهار کردن غرایز نه تنها به تزکیه روان آدمی می انجامد، بلکه توانهای یک مسلمان رابرای خدمت به جا معه وبشریت نیز تقویت میکند.

بنا برین مطمینم که طی روزهای متبرك ماه صیام فرد فرد ملت مسلمان افغانستان از طریق توسل به خدای یگانه در یافته اند که فلسفه زندگی چیزی جز خدمت به جا معه وهمنوع نیست واین ما مول بر آورده نمیگردد مگر اینکه انسان خودش راباز یابد وبداند که آدم بودن چه مشکل است خود شناسی با خدا شناسی ملازمه دارد . انسان وقتی به مراتب والای معنوی دست میابد که تمام ابعاد شخصیتش را صیقل بخشد و خوب بداند که او تنها بخودش مربوط نیست بلکه قطره کوچکیست که بزرگی و کمالش در پیوستن است در پیوستن به جهان آدمی که خود جهان بزرگیست .

امید وارم خداوند ما را در عرصه دو جهاد بزر گی که یکی جنگیدن با نفسهای ماست و دیگری جنگیدن با مظالم اجتما عیست یاری و مدد بخشد .

د ر اخیر این عید فرخنده ومتبرك را به تمام ملت مسلمان افغانستان برادران پښتو نستانی و کافهٔ مسلما نان جهان مبارکباد وتهنیت میگوییم .

اختصار وقایع مهم هفته

درداخل

ښاغلی محمد داود رئیس دو لت وصدر اعظم نماز عید سعید فطر را بساعت ۹و۳۰ دقیقه صبح ۱٤ میزان به امامت قاری محمد عمر در مسجد جا مع ارگ جمهوری ادا کردند .

زعیم ملی ما بعد از ادای نماز برای رفاه و سعادت مردم افغانستان و ترقی عالم اسلام دعا فرمودند .

• • •

یك منبع صدارت عظمی گفت : ښاغلی محمد داود رئیس دو لت و صدر اعظم به احترام حلول عیدسعید فطر حبس بلقیمانده دوصدوهشتاد وچهار نفر محبوسین و محبو سات مرکز وولایات کشور را عفو و در میعاد حبس سی و چهار نفر دیگر تخفیف را منظور فرمودند .

همچنین عده محدودی دیگر یکه در شب ٢٦ سرطان ١٣٥٢ نظر به ملحوظات وایجابات انقلاب جمهو ری تحت توقیف قرار داده شده بودند بشمول محمد موسی شفیق قرار هدایت فوق رها گردیدند .

کذیك منبع دیوان حرب گفته دوسیه نسبتی ښاغلی عبدالو لی که ... میزان ١٣٥٢ به دیوان حرب ... شده بعداز تحقیق ومحا... برائت حاصل نموده است .

• • •

اساسنامه موسسه تجارتی تجاری ومواد کانکریتی اردو بعد از تصویب مجلس عالی وزراء و منظوری ښاغلی رئیس دو لت و صدر اعظم در شماره ٣١٣ مورخه ١٥ سنبله ١٣٥٤ جریده رسمی نشر و نافذ شد .

• • •

بیش از هشتاد هزار قطی و بوتل کمپود مربای زرد آلو و جیلی انگور درفابریکه میوه کند هار درسه ماه گذشته تولید گردیده است .

• • •

پنجاه فیصد وقایع ملاریایی در ولایات حوزه غرب درشش ماه اول امسال به مقایسه همین مدت سال گذشته تقلیل یافته است .

• • •

یکصد ویکهزار افغانی رااهالی ولسوالی دره صوف برای ترمیم مکاتب ولایت سمنگان مسا عد ت کرده اند .

• • •

اضا فه از شصت و هفت ملیو ن افغانی و بیش از چهار صدو هفتاد هزار دالر فابریکه سمنت غوری در شش ماه اول امسال از فروش سمنت بدست آورده است .

دگروال ستیوارت الـن روزا و دگروا م ویلیم کید پوگ دو کیهان نورد برجسته ایالات متحده امریکا که د رمسافرت های اپولوی چهارده وسکای لاك چهارم شمولیت داشتند بتاریخ ١٧ میزان وارد کابل شدند.

در خارج

هند و یوگو سلاویا نهضت عدم انسلاك را در استحکام موقع اقتصادی کشور های رو به انکشاف مفید دانسته و حل سریع پروبلم‌های جهانی را تقاضا کردند .

• • •

بخاطر آخرین اوربند اهالی شهرت بیروت بی آنکه تشددی بروز کند آزادانه به جاده هاگشت و گذار کردند و مسلمانان به مناسبت ختم ماه رمضان وحلول عید فطر مراسم وشادمانی خود را بدون نگرانی بجا آوردند .

• • •

انور سادات رئیس جمهور مصر اعلام داشت که به شدت با هر گونه اقدام امریکا در باره صدور مرمی‌های نوع پرسنگ به اسرائیل مخالفت خواهد کرد .

• • •

میکاریوس رئیس جمهور یونانی قبرس اظهار داشت که هنوزهم مذاکره بهترین وسیله برای حل معضله قبرس بشمار میرود .

• • •

در حادثه که در عمق یك صد وبیست میلی یك معدن ذغال، معدن اورانیم در ایالت بیهار هند رخداده چهار نفر کارگر معدن مذکور تلف وهفت نفر دیگر شان مجروح شده اند .

• • •

کئو رگ لیبرو زیر دفاع جمهوریت اتحادی المان اظهار داشت که خطر بروز جنگ دراروپای مرکزی درآینده نزدیك وجود ندارد .

• • •

سه نفر میخانیك مربوط شرکت نفت امریکایی « موبیل» بهمرایی شش نفر از افراد صاحب منصب قوای صلح موسسه ملل متحد به فعالیت های خود برای طی مراحل واگذاری تاسیسات نفتی در شمال جزیره نمای سینا آغاز کردند .

• • •

جنگ های شدید بین عساکر جبهه آزادی ملی ونهضت آزادی مردم انگولا روز ١٦ میزان در قسمت‌های شمال شرق لوندا در گرفته است .

پیک ژوندون

باید قلم بهقلم ساحه فعالیت های عملی رابسط و گسترش داد، مرحله بهمرحله پیش رفت .

شرایط ضروری انجام موفقانهوظایفمبرمملی باشرکت قاطبه مردم درحیات اقتصادی ، اجتماعی وسیاسی کشوراست .

ازبیانات رئیسدولت وصدراعظم

پنجشنبه ۱۷ میزان ۱۳٥٤- ٤شوال ۱۳۹٥ -۱۹ اکتو بر ۱۹۷٥

تهیه آب مشروب

با تمدید شبکه های آب آشامیدنی که اخیراً در بسی از مناطق کشور احداث و به معرض استفاده مردم قرار داده شده است ، نیاز مندی یك عده کثیر از آنها را مرفوع گردانیده وازین ناحیه تسهیلات زیاد برایشان فراهم آمده است .

د رمناطقیکه آب آشا میدنی فقط در مراحل ودوره های زمستان وبهار یافت میشود ودر فصول دیگر سال، ذخیرهٔ برای آب آشا میدنی نیست مردم بمشکلات زیاد مواجه میباشند.

حفر چاه های عمیق و تمدید شبکه های آب آشا میدنی که ایجاب کار فنی را مینماید از توان مردم بیرو ن است و در مناطق کم آب باوسایل ابتدایی که مردم در اختیار دارند امکان مهار زدن و بدست آوردن آب تا اندازه مشکل میباشد ، ازینرو برای رفعاینمعضلهحکو متجمهوری درصدد آن شده است کهبرایبی نیاز ساختن عامه د رمناطق کم آبدست بهتجاویز واقدامات مقتضی بزند.به تاسی از همین مفکوره و روی همین علت است که وقتا فوقتا به احداث شبکه های آب آشا میدنی وحفر چاه های عمیق اقدام بعمل می آید .

در گذشته وقتی مردم یك قر یهو یاناحیهیی به مشکل کمبود آب سر دچار میشدند از طرق بسیار ابتدایی برایشان آب ذخیره میکردند وذخیره گاه های آب طوری بوده که پس از سپریشدن مدتی ، آبرو به خرابی مینهاد کهاین شیوه ذخیرهآب به صحت وسلامتی آنها لطمه زده و به شیوع امراضمختلف کمكمیکرد. زیرا بروز بسیاری از امراض مخصوصا در موقعکه هوا گرمباشد بسیار امکان پذیر است البته این مشکل دربسی مناطق هنوز هم موجود میباشدفراهم نمودنآبکهیك ماده حیاتی و از نیاز مندی های روز مره مردم در تمام امور زندگی است ، اهمیت بسیار میبابد که بایست توجه بازهم بیشتری درزمینه بعمل آید .

حفر چاه های عمیق که مردم بتوانند برای آب مشروب از آن استفاده کنند نه تنها معضله کمبود آب مشروب را مرفوع میسازد بلکه بسیاری پروبلم های دیگر مردم واز جمله مشکلاتی که در قسمت آبیاری وزراعت دارند نیز رفعشده میتواند. رویاین ملحوظ برای استفادهبیشتر وهمچنان ساده تر از آب نصب واتر پمپ ها میباشد که در قسمت آبیاری و کار های زراعتیتسهیلات فراهم میسازد . حفر چاه های عمیق وبکار انداختن واتر پمپ ها برای استفاده آب های تحت الارضی یکی ازطرق مثمری است که تابحال نتیجه مثبت هم از آن گرفته شده است. یکی از راه های دیگر، استفاده از آب های سطح الارضی است که بوسیله تمدید نل های آب از یك منبع امکان تهیه آن متصور بوده واحداث ذخیره گاه ها ومخازن آب تا اندازه مشکل کمبود آب رامرفوع میسازد .

احداث بند ها، مخازن و ذخیره گاه های آب همه طرحهای است که عملا به منصه اجراء گذارده شده است . توقع اینست که این طرحها با تنوع و کیفیت بیشتر در مناطقیکه مردم به آب آشا میدنی اشدضرورت دارند به مرحلهاجراء وتطبیق گذاشته شود. باید متذکر شد که مردم نیز درین قسمت وظایفی دارند تا از آب مشروب فقط برای رفع احتیاجات اولیه خویش کار گرفته واز مصارف بیلزوم آب خود داری ورزند .

خبرهفته

کتب جدید درسی برای مکاتب طوری تهیه گردیده تا از یکطرفمورد دلچسپی و علاقه شاگردان واقع گردد و از جانب دیگر مهارت ها وقابلیت های آنها را انکشافدهد .

یك منبع وزارت معارف گفت :چون تعلیم وتربیه واصول تدریسدردنیای امروز در تحول است نمی توان از کتب درسی که چند سال قبلنوشته شده و در موقع خود توانسته بود نیاز مندی های شاگردان را مر فوع سازد امروز بطور مؤثر کار گرفت ، لذا وزارت معارف در صدد شد تا در پروگرام ها و کتب درسی صنو ف ابتدایی تجدید نظر نماید .

منبع افزود کتب که تا حالتالیف گردیده عبارت ازکتبلسان،ریاضیات علوم دینی و همچنان رهنمایکارهای علمی برای دختران و پسران صورت عملی ، رسم و کار دستی ، سیانس صحت و تربیه بدنی میباشد .

منبع گفت قبلا برای تدریسفنون لسان یك کتاب قرائت موجود بود، در حالیکه مواد جدیدیکه برایتدریس تهیه گردیده عبارت از کتاب دوره آمادگی کتاب قرائت، کتاب مهارت های لسان و رهنمای معلم برای تدریس کتب متذکره میباشد .

همچنان برای تدریس فنونلسان از صنف اول الی سوم هفته هژده ساعت اختصا ص داده شده است و مضمو ن حسنخط که درسابقازفنون لسان جدا بود اکنو نضم مضمو ن لسان گردیده است .

منبع تصریح نمود فرق بسیار کلی کتب و مواد جدید لسان آنست که این کتاب و مواد ذریعه یك تعداد اشخاص مسلکی نوشته شده و آنرا کمیته هایمختلف از نظرمی گذرانند.

برعلاوه مواد تهیه شدهبرای یکسال تعلیمی درمکا تب تجر بوی تدریس میگردد و بعد از تجربه برای تجدید نظر مشوره معلمین و سر معلمین و مدیران معارف گرفته میشود ، درصورتیکه نظریات مثبت باشد کتب مذکور طبع گردیده ودر مکاتب تدریس میگردد .

منبع همچنان گفت در کتب جدید ازمسا یل ابتدایی اصولتنقطاشاره گذاری کار گرفته شده است فر ق بارز کتب و مواد اینست که فعالیت بیشتر ورول زیاد تر بدوش شاگرد میباشد . (ب)

وقایع مهم سیاسی هفته

از: شفیع «راحل»

آیندهٔ سیاسی لبنان

لبنان در یك مرحلهٔ خیلی حساس تاریخ قرار دارد و مشکلات عدیدهٔ فعلی آن پیش آهنگ چنان تحولات سترگ سیاسی آینده است که بگمان اغلب بالای وحدت و موجودیت آن تاثیر عمیق وارد خواهد نمود .

قانون اساسی :

زمانیکه لبنان بحیث یك مملکت مستقل وواحد تاسیس گردید چنان قانون اساسی برای آن تدوین شد که با خصوصیات مذهبی و نژادی آن مطابقت داشت . در موقع تاسیس لبنان احصائیه نفوس نشان میداد که پنجاه و پنج فیصد مردم آن عیسوی و متباقی آن مسلمان میباشند بالنتیجه در قانون اساسی تثبیت ساخته شد تا رئیس جمهور عیسوی و صدراعظم مسلمان باشند همچنان کرسی های کابینه بیك تناسب معقول که رضائیت هردو فرقه را تامین مینمود چنان توزیع گردید که تا امروز بحیث یك عنعنه سیاسی و قانونی مورد احترام همه جانبه می باشد .

این طرز العمل حقوقی وقانونی تا امروز مورد تعمیل بوده وباوجود تصادمات شدید و خونین چندماه گذشته هنوز هم مرعی الاجرا ست. اما سوال مهم که به آیندهٔ لبنان سروکار میگیرد اینست که آیا قانون اساسی لبنان خواهد توانست احتیاجات فعلی سیاسی آن مملکت را مرفوع بسازد یاخیر.

احصائیه :

جواب این سوال را باید نخست در نفوس فعلی لبنان و تناسب عیسویان و مسلمانان جستجو کرد .

بااین خوف که مبادا اکثریت نفوس لبنان را فعلا مسلمانان تشکیل بدهد حکومت آن مملکت ازاحصائیه گیری نفوس شدیدا احتراز می ـ نماید . باوجود تقاضای شدیدیکه برای اخذ احصائیه جدید نفوس مخصوصا از جانب مسلمانان و اعراب وجود دارد حکومت لبنان حاضر نشده به آن لبیك بگوید .

آنچه در این مورد فعلا حدس زده میشود اینست که تعداد مسلمانان در لبنان بمراتب بیشتر از عیسویان شده است هرگاه احصائیه جدید نفوس گرفته شود بگمان اغلب تعداد مسلمانان از شصت فیصد بلند خواهد رفت وعیسویان در اقلیت چهل فیصد واقع خواهد شد که در اینصورت اکثریت نفوس یعنی مسلمانان تجویزات قانون اساسی فعلی را نخواهند پذیرفت .

هر گاه این واقعیت تحقیق پذیرد جای شك نیست که لبنان با چنان بحرانی مواجه خواهد شد که از نظر کمیت و کیفیت و اساسات قانونی مخصوصا قانون اساسی کتبی شبیه قبرس خواهد بود وهمچنانیکه یونانی زبانان وترکی زبانان قبرس بعد ازچندین سال زدوخورد موفق به حل بحران ملی شان نشده اند(کتایب) و فرقهٔ مسلمان نیز در لبنان چارهٔ اساسی برای حل موضوعات مورد اختلاف شان نیافته و در صدد تجزیهٔ مملکت بر خواهند آمد .

دست خارجی :

در لبنان دست های خارجی نیز بحران موجوده را بشدت دامن میزنند . سوریه که با لبنان زمانی یك مملکت واحد را تشکیل میداد وهنوز هم لبنان را (سوریه جنوبی) میخواند بی میل نیست وحدت مجدد این دو مملکت را تامین کند وهر گاه وحدت تمام لبنان با سوریه تامین شده نتواند لااقل با وحدت حصص اسلامی آن موافقه دارد .

بادرك این موقف سوریه ونفوذ آن در لبنان است که حکومت بیروت پای سوریه را در مذاکرات صلح واوربند های لبنان و لو که موقتی هم بوده کشانیده است وکامل شمعون وزیر داخله روز جمعه از سفر رسمی به دمشق به بیروت عودت کرد .

وجود یك و نیم ملیون عرب فلسطین در لبنان یك فکتور دیگر سیاسی در لبنان میباشد. کماندو های فلسطینی که با وسائل حربی مدرن مجهز بوده وتعلیمات گریلایی دارند وجود روز افزون خود را از طریق مجادله دوامدار و وسیع با اسرائیل و فرقه های (کتایب) که با اسرائیل همدردی دارند آشکار میسازند .

قوه ضعیف :

در این کشمکش های داخلی آنچه وضع لبنان را وخیمتر می‌ـ سازد عدم یك قوهٔ نظامی قوی و قابل اعتماد است . تا چند ماه قبل لبنان یك بهشت آرام و پراز صلح و صفا بود وتوانست از مصیبت های شرقمیانه بدون آسیب بدر آید . بنابرین ترتیب ضرورت داشتن یك قوای نظامی قوی احساس نمیشد .

اماحالا وضع فرق کرده ووجود اشخاص نخبه و با نفوذ (مانند کامل شمعون بحیث وزیر داخله) نتوانسته گره های پیچیدهٔ سیاسی را برای همیش باز کند .

در چنین وضعی است که لبنان شدیدا ضرورت بیك قوای نظامی قوی دارد . امانترکیب فعلی نفوس و تفرقه های نژادی و مذهبی موجوده امکان آنرا میسر ساخته نمیتواند که لبنان دارای چنین قوائی گردد .

باتلفات سنگین که از ناحیهٔ جنگ های داخلی واردمیگردد لبنان اساسا شبیه کشتی است که ضربات شدید دیده و آهسته آهسته در حال غرق شدن است و دنیا با تاسف به آن نظاره میکند ولی حاضر بکمك نیست .

پیام بخوانندگان

ما وشما اولاد این خاکیم واز حال کشور خود کافی خبر داریم، چه درد های کشور نزد کسانیکه عشق به وطن خود دارند دور نمی ماند کسیکه ادعا کندابن دردها یافغانستا نرابه چند کلمه وحرف از شکلی به شکلی تغییر داده می تواند فکر می‌کنم که نه خودش بایست باین سخن باورداشته باشد و نه دیگران را فریب دهد.

زمانیکه از مشکلات ملی حرف‌می زنیم از یك موضوع کوچك وساده صحبت نمی کنیم که درظرف یك یاچند روز بتوانیم همهٔ آنها را حل کنیم بلکه، رفع این مشکلاتایجاب سعی وتلاش دامنه دار را می نماید، این زحمت کشی دریك مدت کوتاه مثمر ثمری نخواهد شد مگر اینکه از یك طرف به وظایف سنگین و مهم ملی که فرد، فرد ما به عهده داریم منهمك باشیم واز جانب دیگر نسل آینده کشور را تحت همین رو حیه فدا کاری، تربیه نمائیم.

اگر از من بپر سید برای علاج پسمانی و انکشاف وطن خود چه کنیم،بهترین سفارش من این خواهد بود که وطن دوست ووطن پرست واقعی باشیم واین پدیده را در رگ وخون واستخوان خود جا دهیم.

داشتن احساس ملی برای نیل به اهداف مستلزم اراده برایرسیدن به مقصد ودر عین زمان قبولخطرات آست.اگر خواسته باشیم براینیل بیك هدف تنها به جنبهٔ قطعی آن اتکاء کنیم ارادهٔ ما درین امر مستحکم نخواهد بود. باید درین‌راه همه موانع و دشواری ها را در نظر داشته باشیم و تنها اختیاریکه مادر انتخاب چنین راهی داریم این خواهد بود که معقول ترین آنرا انتخاب کنیم.

درین شماره







عبدالبصیر سعید

عیدشما مبارك

معنی عید :

عید در لغت بمعنی موسم، خوی گرفته وهر چیز قابل باز گشت ، وروز اجتماع مردم وروز جشن است ودراصطلاح: روزی راگویند که مردم بسبب یادبود واقعه مهمی درآن‌شادی کنند ویکدیگر را مبارکباد گویند .

گفته شده است که عیدراز آنسبب عید میگویندکه هرسال باز میگردد ودر اصل عود (به‌کسر عین وسکون واو) بوده که چون کسره برو اوثقیل بود، و.ورابه یاء قلب کرده اند .

ونیز عیددر لغت نام درختی کوهی است ، جمع عادة نیز هست.

عید فطر:

نخستین‌روزازماه شوال‌است‌که‌باثبوت‌ماه نویا بعداز گذشتن سی‌روز تمام از آغازماه‌رمضان می‌آید ویکی ازبزرگترین جشنهای‌دینی‌است.

این روز رادر ادبیات کهن مابه نامهای عیدفطر، عیدرمضان، عید صیام وعید روزه گشادن یاد کرده اند وگاهی هم مطلقا عید گفته اند :

(روز دوشنبه عید فطربود، امیر پیش به‌یك هفته مثال داده بود ساختن تعبیه های این روزرا) (تاریخ بیهقی ص ٦٨٨) .

« عید رمضان آمد وماه رمضان رفت
صد شکرکه‌این آمدوصدحیف‌که آن‌رفت»
(؟)

«روز عیش وطرب وعیدصیام است امروز
آرزو حاصل وایام بکام است امروز»
(دیوان حافظ ص ۳۷)

«نخستین روزاز شوال عید روزه گشادن است وروزه داشتن بدوحرام است وشش روز که ازپس اوست تمام کنندهٔ مزداند هرگاه‌که اندرو روزه دارد روزه دار رمضان» .
(التفهیم ازابوریحان بیرونی ص ۲۵۲)

«خوان‌کم خواران ماه روزه رابرداشتند
بادباقی مجلس رندان دردِ آشام عید»
«گشته بودم خشك‌همچون شاهدان زامساك‌صوم
ساخت ساقی تازه‌ام از رشحه انعام عید»
(کلیات جامی ص ۱۸۱)

استهلال:

مقصود از استهلال ، جستجوی ماه نو در آسمان ودیدن آن به‌منظور اطمینان‌ازنوشدن ماه است .

درسراسر جهان، مسلمانان ، در شامگاه روز۲۹ یا ۳۰ شعبان برای دیدن هلال‌رمضان ودرشامگاه روز ۲۹ یا۳۰ رمضان، بقصدرویت هلال شوال، درمواضعی که بیشتر امکان‌دیدن ماه نومیسر باشد ، مانند پشت بام یا دامن صحرامی ایستند وباعلاقه واشتیاق فراوان به جستجوی ماه نومی پردازند ودرصورتیکه به مشاهده آن موفق شدند آنرابه یکدیگر نشان میدهند ودعامیکنند .



عید مبارکی باقلب‌های مملو ازصفاوصمیمیت

امااهتمام مردم به دیدن هلال شوال نسبت به هلال رمضان زیاد تراست واین نه از آنسبب است که میخواهند زودتر ازروزه داری خلاص شوند، بلکه چون شرعاروزه داشتن در روز عید جایز نیست به استهلال شوال بیشتر اهتمام می ورزند تادر صورت رویت هلال ازروزه گرفتن فردای آن خودداری کنند واگر دیده نشد مطمئن باشندکه فردااز‌رمضان است، البته در صورتی که ۳۰ روز ازآغاز ماه رمضان گذشته‌باشد اگرچه در شامگاه روز آخر ماه دیده نشود، فردای آن عیدخواهد بود. باوصف این کسانیکه موفق به دیدن ماه درشام ۲۹ یا۳۰ رمضان نشده اند فتوای شرعی راکه ازطرف مرجع صلا حیتدار آن (ریاست عالی تمیز) یابراثر ثبوت رویت هلال دریکی از ممالك اسلامی ویا بسبب گذشتن ۳۰ روز ازآغاز ماه رمضان اعلام



بازار شیرینی فروشان در روز های‌عید گرم گرم است

میگردد، محترم می شمارند ومطابق آن به اجراه مراسم عید میپردازند .

دیدن ماه نوکه حاکی ازآمدن عید است ، درتمام قرنهای گذشته معمول بوده ودرادبیات مانیز بصورت اشعاری بس لطیف ودلنشین جلوه کرده است وشاید کمتر شاعری را بتوان یافت که دربارهٔ هلال عید طبع آزمایی نکرده باشد .

دراینجا ازمیان انبوه دیوانهای شاعران ، به انتخاب چند بیت ازسه استاد سخن فرخی سیستانی ، عمعق بخاری وجامی هروی میپردازیم :

ماه آفتاب طلب

ز آفتاب جدا بوده ماه چندین شب
همی دوید بگردون بر آفتاب طلب
خمیده گشته ز هجران وزرد گشته زغم
نزار گشته ز عشق وگداخته ز تعب
چو آفتاب طلب نزد آفتاب رسید
نشاط کرد وطرب کردوبود جای طرب
فرو نشست بر آفتاب و روشن کرد
بروی روشن او چشم تیرهٔ چون شب
چو ماه دلشده با آفتاب روشنتر وی
گذار کرد بدین در همی دو روزو دوشب
ستارگان همه آگه شدند وماه خجل
ز عشق هر که خجل شد از او مدارعجب
بر آسمان شب دوشین نماز شام بگاه
فرو کشید بر آن روی او کبود قصب
اگرکه دور شد از آفتاب ماه رواست
ز دورگشتن او تازه گشت ماه عرب
بدین طرب همه شب دوش تا سپیده بام
همی ز کوس غریو آمد وزبوق شعب
نماز شام همه نیکوان به عید شدند
طرب کنان و تماشا کنان و خندان لب
بنفشه زلف من اندر میانشان گفتی
چو ماه بودودگر نیکوان همه‌کوکب ...)
(دیوان فرخی ص ۱۵)

شمع زرین

نماز شام که پنهان شد آتش اندر آب
سپهر چهره بپوشید زیر پر غراب
هوا نهان شد در زیر خیمهٔ ارزق
زمین نهان شد در زیر خرگه سنجاب
هوای مشرق تازی تر از سیاه شبه
هوای مغرب رنگین تر از عقیق مذاب
ز نور وظلمت بر روی آسمان و زمین
هوا ز قوس قزح در هزار گونه خضاب
یکی چو آیینه یی زیر پردهٔ ظلمات
یکی چو برگ سمن زیر لاله سیراب
من ونگار من ازبهر دیدن مه نو
دو دیده دوخته بر روی گوهرین دولاب
چو دو مهندس زیرک که بنگرند بجهد
دقیقه های مطالع بشکل اسطر لاب
بت مرا ز نشاط نظارهٔ مه عید
چکیده برگل احمر هزار گونه گلاب
و راز دیدن مه هردو دیده پر زخیال
مرا زدیدن او دیده پر مه ومهتاب
ز بس اشارت انگشت دلبران بهلا ل
هوا همه قلم سیم شد بشکل شهاب
هلال عید برون آمد از سپهر کبود
چو شمع زرین پیش زمردین محراب
فلك چو چشمهٔ آب ومه نو اند روی
بسان ماهی زرین میان چشمه آ ب
گهی نهان شد وگاهی همی نمود جمال
چو نور عارض فرد وسیان بزیر نقاب
(عمعق بخاری ـ تاریخ ادبیاب صفا)
(ج ۲ص ۵۴۱ـ۵۴۲)

کلید نشاط

قفلی که روزه بر در عیش ونشاط زد
شکل هلال عید ززرساختش کلید
من بعد ما وعید ومی لعل و عیش نقد
نه شادمان بو عده ونه خائف از وعید
عهدی بعید شد که زمی تو به کرده ایم
نبود به عید نقض چنین عید ها بعید
(دیوان جامی ص ۱۸۱)

نماز عید وزکوهٔ فطر

از جمله آداب و مراسم دینی عید فطر ادای نماز عید به جماعت وادای وزکوهٔ فطره به مستحقان آن که چون همه خوانند گان محترم از جزئیات این دو عبارت نجومی مطلع هستند از توضیح و تفصیل آن خود داری میشود .

لباس عید:

یکی از مراسم عید که در گذشته های نه چندان دور بسیار رعایت میشد ودر این سالها بسبب نار سایی اقتصاد عمومی تا اندازه زیادی کاهش یافته است ، پوشیدن جامه های نوبود ، سابقآیعنی تا قبل ازجنگ جهانی دوم ، پوشیدن لباس نو و فاخر یک جز لاینفک مراسم عید بشمار میرفت و هرکس بقدر استطاعت خود برای خویشتن وافراد فامیل ، بخصوص اطفال ، لباس نوتهیه میکرد ولااقل درسه روزعیدهمه نومی پشیدند واگر استطاعتشان کمتر بود ، بازهم درنظافت جامه می‌کوشیدند ولباس های کهنه رامی شستند ولکه گیری میکردند و (اتو) می کشیدند ومخصوصا هنگامی که به عیدگاه میرفتند، قبلاسعی می نمودندکه لباس شان حتی الامکان نظیف وپاکیزه باشد .

بعداز جنگ جهانی دوم که تا ثیر عمیقی بالای اقتصاد مردم بخصوص درکشور های روبه انکشاف نمود، رسم نو پوشیدن به تدریج روبه فراموشی گذاشت واکنون‌پوشیدن لباس نوتااندازه زیادی به پوشیدن لبا س شسته ونظیف مبدل شده است و همین نارسایی های اقتصادی بودکه برخی ازشعرای

«لطفا ورق بزنید»



مردم برای پذیرایی‌از مهمانان شان‌درروز های عید اقسام مختلف‌شیرینی هاراازقنادی ها خریداری میکنند.



برای اطفال ،روز های عید کیفیت‌دیگردارد

رابه سرودن اشعاری درهمین معنی واداشت ، مثلا شاعری به تخلص روحانی گفته است :

شب عید است و گرفتار زن خویشتنم
داد از دست زنم
اوست جفت من و من جفت ملال ومحنم
داد از دست زنم
هر کرپ ژرژه زمن خواهدوهم چادروال
مود وفرم امسال
خودنه شلوار بپایم نه لباسی به تنم
داد از دست زنم
خواست جوراب فرنگی که برایش بخرم
نبود سیم وزرم
وطنی گر بخرم طـرد کند از وطنـم
داد از دست زنم

وشاعردیگری بنام عندلیب گفته است :

آنانکه شـب عـید اسـا سی دارند
آمـاده به صنـدوق لبـا سی د ارند
بیچـاره فقیـران ز غـم بـی پولـی
ایـن موقع سا ل کی حواسی دار ند
جمعی ز برای قر ض در پیش غنـی
عجـز ی بکنـند و التمـا سی دارند

استحمام وآرایش:

بدیهی است که پوشیدن لبا س نظیـف مستلزم شستشوی البسه واستحمام قبلی و اصلاح سر وصورت نیزمی باشد، این دوعمل که اکنون بحیث جزئی اززندگی بشمارمیرود وبصورت دایمی رواج دارد، در گذشته نیز بخصوص درروز های قبل ازعید بشدت رعایت می شد ومخصوصا خانمها به تشریفـات آ بسیار مقید بودند . یکی دوروز قبل از عید همه لباس هارامی شستندوخانه هاراگردگیری میکردند، آنگاه به حمام میرفتند ودر شـب عید غالبا حنامی بستند وصبح عیدبه ابـرو وسمه وبه چشمان سرمه می کشیدند وبعد از آنکه فاخرترین لباس خودرا می پوشیدندبرای تبریك گفتن وتبریك شنیدن آماده میشدند .



یکی ازسرگرمی های اطفال درروزهای‌عید

دیدو بازدید:

امروز از آن رسم‌که درگذشته، بنام دیدو بازدید، رواج داشت مقدار کمی باقی مانـده است والبته در این مورد هم عامل اقتصاد دخیل است، آنهایی‌که می توانند واستطاعت دارند، دست افراد فامیل خودرا گرفته درروز های عید اگر هواگرم باشدبه صیفیه ها واگر هواسرد باشد به مناطق گرمسیر مسافـرت میکنند وازین عده بعضی قبلا نبودن خود را درخانه همراه بایك تبریك درروز نامه اعلان میکنند وزحمت اشخاصی راکه بقصد تبریـك آهنگ خانه ایشان رادارند کم مینمایند، اما برخی بدون اطلاع قبلی و بیخبر مسافـرت اختیار می نمایند وبعداز عیدهم اگرکسی گفت من آمده بودم شمارا ندیدم. اظهار تـاسف می نمایند .

امادر گذشته ، طبق یك قرارداد اجتماعی، روزاول آنهاکه جوانتر بودند ، به دیدن و تبریك بزرگترهاوخویشاوندان نزدیك میرفتند وروز دوم به دیدن خویشاوندان و آشنایان دورتـر و روز سوم پیران بـه بـاز دیـد جوانان می آمدند، بوسیدن دست کلانسـالان وروی خردسالان هم معمول بود، چای‌وشربت وشیرینی ومیوه خشك وتازه هم به تناسب استطاعت صاحب خانه حاضر بود ، ضمنـا کسانیکه ازحیث سن یامقام بزرگتر بودند ، مبلغی کم یازیاد بعنوان عیدی به اطفال وخدمه میدادند وبطورکلی درین سه روز براثر این دیدوبازدید هابسیاری از کدورتهای دیرینـه ازمیان میرفت وکینه ها به دوستی مبـدل میگردید . زیرابه موجب یك دستور اخلاقی اسلام همه خودرا مکلف میدانستند که درروز های عیدغبارکینه وکدورت راازلوح‌دل‌بشویند وبه دیدن وتبریك گفتن کسانی که از آنها آزرده می باشند بروند وبراستی که ایـن بهترین نتیجه ایست که ازچنین روز هـای مبارك میتوان گرفت .

بدترین رواجها :

بدترین رسمی که درگذشته رواج داشت وهنوزهم متاسفانه کم وبیش در بعضـی از ولایات بخصوص دردهات رایج است، رسمی است که است‌که نام آنراعیداول گذاشته‌اند، یعنی اولین عیدبعد ازمرگ شخص معینی .

کسی که عزیزی ازاو وفات یافته است، روزعید ازخانه خارج نمیشد وبساط تعزیت‌را درخانه میگسترد وخویشان و دوستان نـزد اومیرفتند وبجای گفتن (عید شمامبارك) اورا تسلیت می گفتند ودرحقیقت داغ اورا تـازه میکردند .

چه خوبست‌که این رسم ناپسندبه‌دستیاری روشنفکران ویاتبلیغ صحیح وبجا از میـان برداشته شود .

عید فطر درتاریخ:

آداب ومراسم فولکلوریك عید بسیار است وذکرهمهٔ آنهادر این مقاله مختصر بخصوص که مراعات صفحات محدود مجله راهم باید کردنمی گنجد وبنابراین ازذکر آنها خودداری میشود، امابرای اینکه خوانندگان محترم ا ز اهمیت این روزهای فرخنده در هـزار سال پیش معلوماتی داشته باشند، شرحی راکـه مورخ شهیر وادیب نامی عصر غزنویان بـه مناسبت ذکرمراسمی‌که درزمان سلطان مسعود

بقیه درصفحه ۵۵

ترجمه انجنیر صدری

ایرافورسیتن برك در محفل نامزدی شوهرش اشتراك نمود

تابحال شما زنی رادیده اید که هیچگونه حسادتی در برابر مسایل عشقی شوهر ش نداشته باشد. فکر نمیکنم همچو زنی راپیدا کرد اگر هم زنی بااین خصوصیت وجود داشته باشد بسیار نادر شاز است آنهم زنیکه ستاره سینماباشد واما شما درین نوشته مختصر بازن معرفی میشود که صاحب این خصلت است این زن عجیب ایرا فور ستن بر ك ستاره مشهورسینما است.



محفل که بمنا سبت نامزدی الفویزو ترتیب یافته بود درمحفل نامزدی این ملیاردر گذشته از همسر اولش اطفال اونیز اشتراك نموده بودند.

دو هنرمند ممتاز سینما درساحل هسپانیه بنام مارا بلا که تفریحگاه ملیونر هاست، باهم مواجه شد نده اینها عبارت بودند از ایرا فوریستن برك وجکی لان این دو هنر پیشه باهم خصوصیت های مشترکی دارند. هردو ستاره های سینما اند هردواززیبائی فراوان بهره منداند و هردو ارتباطی به الفو نزو مینجر ساحل ملیار د رها دارند.

یکی ازین دو هنر پیشه خانم قبلی مینجر کلوپ ملیاردر هاست و دیگر آن نا مزد او که قرار است درآینده باهم عروسی کنند. درین محفل دوپسر ایرا و الفونز و هم اشتراك نمودند. چون توجه همه به ایرا این ستاره زیبا بود. جکی لان محفل را به نگرانی تما شا میکرد.

الفو نزومیگوید باین زودی ها بفکر عروسی با جکی لان که تازه با او نا مزد شده است نیست. او فکر میکندکه تا پسرانش بالغ نشوند عروسی وی در تربیت اطفال او تاثیر ناگوار خواهد داشت. جکی لان با بسیار مسرت میخواهد مهماندار اول کلوپ ملیاردر ها وزن الفونزو باشد الفونزو ٤٨ سال دارد و با ایرافوریستن برگ وقتی ایرا تازه ١٥ سال داشت عروسی کرده بود. پسر کلان آنها ١٢ سال دارد.





عکس طرف راست جکی لا ن نامزد تازه الفو نزو وعکس چپ ایرو فورس ستن برگ ستاره ازخود گذریکه در محفل نامزدی شوهر ش بدون لجا جت اشترا ك نمود.

از: نیوز ویك

ترجمه: رهپو

اشتباه کوچکی جان رئیس جمهور امریکارا

ازمرگ نجات داد

نام این موجود لینیت الایس فرومی است و او اولین زنی است که دستش را برای کشتن رئیس جمهوری بلند می کند . رفتارش مدب، وموهای سرخرنگ چهره زیبا و اندام دخترانه دارد که می تواند در جاده ها توجه مردان را بسویش بکشاند. ولی در درون این نمای ظاهری زن ۲۷ ساله وغیر عادی قرار داشت او همانندلی‌هاروی او سوالد قاتل کنیدی، سرهان قاتل روبرت‌کنیدی‌ویا آرتر بریمرکه با گلوله اش جورج والاس را شل ساخت ،یك موجود غیر عادی و فاقد اخلاق است. اوگلی زهر آگین است از باغچه چارلز مانسون قاتل و حشتناك که اکنون بجرم کشتن هفت نفر که در جمله شارون تیت هنر مند معروف ولیون لابیانکا سرمایه دار بنام شامل می باشد در زندان ابد بسر می برد. از آنجا بیکه صدای فرومی خیلی‌باریك بود مانسون او را بنام جیغوك یاد میکرد .

برهم خوردن اصل مسلم

اقدام دیوانه وار فرومی جیغوك درپارك سکرامنتو با تفنگچه کولت ۴۵ که در درون انگشتان کوچکش قرار داشت تاثیر بدوفوری برمبارزه انتخاباتی ریاست جمهوری برای سال ۱۹۶۷ می گذارد . روشن‌است که هر کاندیدا در فکر این است که حمله مشابهه به او صورت خواهد گرفت . این حادثه از طرف دیگربنیاد

برهم خوردن اصل مسلم دیگر را می آورد و آن اینکه : حقیقت اینست که چنین جامعه آزاد ولبرال در بر خی موارد روح عصیان زدی ای را رشد مید هد که ایشان بنابر دلایل تاریك خویش می خواهند عقده های شیطانی شان را باکشتن رهبران سیاسی بترکانند . جامعه آزاد تاکنون راه موثری را نیافته است که بتواند طی آن شیطان های درون خویش را بشناسد یا بر آنها لگام بزند .

با وجود شبکه محکم پولیس مخفی ، روسای جمهور امریکا ازلحاظ عنعنوی خود را بهتر در معرض سوء قصد قرار مید هند . آنان می خواهند تا دربین مردم بروند تا به اصطلاح جانسن « گوشت وپوست شان را احساس» کنند و نشان‌بدهند که ایشان امریکاییان ساده ای مانند دیگران اند هیچکس نمی تواند بر عقب دیوار های نفوذ ناپذیر قصر سپید راه بکشد .

ولی آنچه این حادثه را وحشتناك می سازد و از ترس موی بر اندام دیگر سیاستمداران راست می سازد آنست که : چنین بنظر می آمد که فورد هرگز در برابر سوء قصدی قرار نگیرد زیرا مورد تنفر قرار ندارد .



فرو ممی پس از دستگیری

ولی فرو ممی جیغوك بنابر دلایل خودش به این فیصله رسید که این مرد را دوست ندارد . فروممی با خواهر خوانده هم اتاقیش ساندارا گود که او هم از «خانواده» مانسون است دوماه پیش در برابر مطبوعات به انتقاد از فورد پرداخته و او را مانند نکسن زیر بار ملامت قرار دادند .

آنان گفتند که:

« نکسن نقاب جدیدی از صورت فورد بچهره زده و مشغول اداره

بقیه در صفحه ۵۸



پولیسان مخفی فورد رااز صحنه‌بیرون میکنند

به مناسبت سال بین المللی زن

زن

و خانواده

نوشته :را حله راسخ

از آنجائیکه ادامه و تکامل اجتماعات بشری اصل اساسی‌تاریخ را در بر داشته و دارد ، شرط مهم وضروری آن ادامه نسل بشر ، یعنی تجدید تولید انسان وتربیت نسل های تازه و نو میباشد که حفظ موجودیت بشر در روی کرهٔ ارض از بیوند های عمیق خانوادگی نمایندگی می کند وآن اینکه نتیجه پیوند زنا شو هری تولید فرزند است .

وقرار حکم وواقعیت عینی،خانواده ادامه طبیعی زندگی انسانها وپیوند نسلها را همیشه با خود داشته ودارد .

ز ند گی خا نوا ده با مناسبات حقوقی و اجتماعی معیین همراست که به ارتباط نظام های مختلف اجتماعی ازهم فرق میکند .

ودرپله های مختلف تا ریخ به ارتباط مناسبات اجتماعی و افکار وعقاید مربوط آن ، زن با مرد همیشه دو طرف يك سکه بوده اند .

ولی بر خورد ها تا آنجا یی از هم متفاوت بوده که حتی تولد دختربرای خانواده ها گران تمام میشد ، ولی زمانی هم بوده که زن نقش عمده را در حیات اجتماعی داشته وآن‌زمان وعصر را بنام مادر شاهی یا مادر سالاری می نا مند سلسله زمانی حیات زن در اجتماع بشری از آنروز ها تاکنون مراحل را طی نموده که مرور آن از حوصله‌این نوشته بیرون است .

ازین گذشته و قتی انسانها ازکار های اجتماعی و تولیدی آزاد میگردند در آغوش خانواده به معیشت می گذرانند ، لذا محیط خانواده در چگو نگی زند گی وتنظیم حیا ت مرفع ومناسبا ت سا لم بین‌انسان‌ها اهمیت فراوان دارد و از آنجایی که تلاش های پیگیر شبا روزی انسانها بسوی جا معه آزاد از تنا قضات وافراط و تفریط های اجتماعی روان است،شیوه مثبت و سیر سا لم و سودمند کانون گرم و پر از محبت خانواده اهمیت حیاتی کسب می نماید .

خانواده که پایه آن روی عشق‌و اعتماد ووفاداری زن وشوهر بنأشده باشد بهتر ین شکل مناسب ازدواج وخانواده دردوران کنونی است.

چون نقش خانواده از دیروز تا امروز اهمیت خویش را به جهانیان ثابت نموده ، پس فردا نیز نقش وتاثیر خویش را تا پیشرفته ترین ومترقی ترین جوامع داشته و هرگز نقش خانواده حتی در آینده های دوز ودور ترزایل نگردیده بلکه‌استوارتر خواهد گردید .

امروز در کشور های مختلفه جهان ، توجه اکثر موسسات‌وانسان های واقعی را، خانواده ها بخود جلب نموده ، علما و دانشمندان کثیری به مطالعه وتد قیق زند گی خانواده ها می پر دازند و مصروف یافتن راه و شیوه های اند تا خشت های‌اول‌وزیر بنای سا ختما ن‌جامعه بصورت درست وعلمی پایگذاری گردیده تا خانواده در فضای مثبتی زیست نمایدودر محیط وسیع جا معه تاثیر مثبت و انسانی آن هر چه بیشتر تبارز نماید .

دور نگهداشتن زن از محیط اجتماعی کار و تولید و حصارنمودن آنها در چهار دیواری ها حتما در طرز دید و تفکر زنان محدودیت های را ایجاد خواهد نمود که در تر بیت فرزندان تاثیر آن بصورت بارز دیده میشود .

اگر مثالی در مورد آید، دیده می‌شود که فرزندان زنانی که در محیط کار و فعالیت های وسیع اجتماعی شرکت می ورزند نسبت به زنانی که فقط درمنزل به تنظیم امور خانوادگی می پر دازند فرق فاحش دارد . مثلا بار ها دیده شده‌و خواهد شد که فرزندان زنان اجتماع دیده باروحیه محیط اجتما عی بیشترهمنوا بوده واین همنوایی و آشنایی وی ، جرائت اشتراك‌فرزندان رادرکارهای عمده ، مهم و ارزشمند می افزاید .

اگر محیط خانواده دارای فضای سالم و مطلوب باشد حتماً فرزندانی به اجتماع تحویل می گردد که‌نه‌تنها بار دوش جا معه نمی باشند بلکه خدمتگذاران حقیقی و فرزندان واقعی زندگی بار خواهند آمد .

تا کنو ن زنا ن تما می امور خانوادگی رابدوش داشته از جا نبی هم متکفل تربیه نسلی اندکه آینده دوران جوامع بشری اند مگربااین‌هم

مقصد ازین بحث آنست که :

در حق‌زن‌جفاکاری‌های صورت‌گرفته که تشریح زندگانی اجتماعات‌بشری زبان گویائیست بر تائید این قول .

ولی شا دیم از ینکه د رین اوضاع‌واحوال در خصوص احقا ق حقوق تلف شده زنان اعتراف‌گردیده وکار هایی هم درین طریق صورت گرفته که در صورت تا مین عدالت اجتماعی تحت‌شعار (مساوات، صلح وانکشاف) این تعدی زائل خواهد شد.

با درك محتوی اساسی وارزشمند خانواده ، این پایه اساسی و اولی اجتماعات بشریست که امروز همه ملل گیتی بخاطر رفع انواع ستم واستبدادیکه در مورد زنان صور ت گرفته سا ل زن رابر گذار می نمایند وپرده های تزویر وسیاه حق تلفی‌را از چهره زنان بر میدارند ، زیرا از یکطرف درك علمی ارزشمندی ز ن بمیان آمده واز سوی دیگر امروززنان جهان مصمم اند برای احیا و تا مین حقوق تلف شده خویش به مجاهده ومبارزه بپر دازند و نتا یجی هم ازین مجادله مجدانه بدست آورده اند .

چون اهمیت زن منوط و مربو ط به خانواده باقی نمانده به همین ملحوظ مبارزه زنان از فضای محیط خانوادگی بسویه کشور و از ساحه کشور ها گذشته ، ارزش‌بین المللی آن قویا مبرهن گردیده مبارزه زنان شکل بین المللی را بخود گرفنه و بنام سال بین المللی زن دربین همه ملل تجلیل میگردد.

در نتیجه چون زن و مرد، پیوند نسلها و لازم و ملزوم یکدیگر اند، روی همین مفکو ره است که باید در راه تساوی حقوق آنها به سویه جهانی مبارزه صورت‌گیرد.

پاینده باد جمهوری

پیروز باد نهضت زنان

مصاحبه از: ع، و

لایحه توريد
ادویه مادری تدوین شده است

از هزاران قلم ادویه تجارتی چهار صدو هژده قلم آن مادری تثبیت گردید

فعلا به دو صدو بیست وپنج قلم ادویه پاتنت اجازه توريد داده شده است.

با توريد ادویه جنريك يا ما دری که دارای صبغه اقتصادی بیشتر میباشد ، نیاز مندی اکثریت مریض داران کشور مرفوع میگردد .

يك منبع وزارت صحیه طی مصاحبه‌ای به راپور تر ژوندون، گفت: با درنظر داشت شرایط اجتماعی ووضع اقتصادی مردم کشور ما، و زارت صحیه دربرتو رژیم متر قی جمهوریت تجویز گرفت تا در میان هزاران قلم ادویه تجارتی وغیر ضروری ادو یه مادری که دارای عین خاصیت ادویه پتنت میباشد ، تشخیص و تثبیت گردد .

منبع علاوه کرد پس از تعیین و تثبیت چهار صدو هجده قلم ادویه مادری موردضرورت کشوراقلابابیست کمپنی خار جی در مورد تثبیت نرخها وتعیین مقدار عناصر ترکیبی مواد مطلوب تماس حاصل و معلوم گردید که بعضی اقلام ادویه مادری به‌مقایسه ادویه تجارتی فوق العاده نازل میباشد .

منبع بجواب سوالی گفت فعلا نسبت بعضی معاذیر علاوه‌بر ادو یه جنريك به دو صد و بیست وپنج‌قلم ادویه تجارتی یا پتنت نیز تا زمانیکه ادویه مادری جای تجار تی را اشغال کند، اجازه توريد داده شده است .

همچنان علاوه نمود در نظر است پس از عملی شدن مفکوره ادویه جنريك در کشور قد مهای مهم واساسی دیگر بر داشته شود و با استفاده از امکانات دست داشته به تولیدتابلیت وسیروم ومتعاقباً تولید امپولها و انواع شربت ها، اقدام گردد .

منبع در زمینه توريد ادویه‌جنريك ازيك سلسله تسهیلات لازم و مفید وزارت‌تجارت یاد آور شد که اينك با ارتباط به مو ضوع‌راپور ترژوندون بایك منبع وزارت تجارت نیز مصاحبه ای انجام داده است .

يك منبع و زارت تجارت گفت‌بعد از آنکه و زارت صحیه جهت تطبیق یکی دیگر از پالیسی های دولت جمهوری تجویز گرفت تا ادویه مورد ضرورت مردم بصورت نازلتر وارد گردد ، جانب تجارتی آن از طر ف آن وزارت مطالعه و بعد از غور وارزیابی به کمك و زارت صحیه لایحه‌ای‌برای توریدادویه ما دری ترتیب ومر عی الا جراقرار داده‌شد.

منبع افزود بر اساس این لایحه ادویه مادری، طوریکه در ماده ششم آن تذکار یافته ، توريد ادویه مذکور با د رنظر داشت کمیت فروش آن بصورت عادلانه بالای عموم تو رید کنند گان عمده توزیع وتقسیم میگردد و توريد کنند گان مطابق به تقسیم و زارت صحیه مکلف به توريد آن میباشند .

همچنان به موجب لایحه مذکور ادویه زود فرو ش وکم فروش دربین توريد کنند گان عمده مطابق معمول بصورت عادلانه از طرف و زارت صحیه توزیع و تقسیم میشود تاهمه توريد کنند گان در اخذ مفاد آن مساویانه سهم داشته باشند .

منبع د رمورد ترویج و گسترش ادویه جنريك يا مادری گفت، اولتر از همه وظیفه شعب مربوط و زارت صحیه میباشد تا معنی، مفهوم وبالاخره مفاد ادویه مادری را همه وقته به تمام مردم مرکز وولا یات کشور تبلیغ نماید واز جانبی هم وظیفه توريد کنند گان میباشد که هرچه زودتر در توريد ادویه مذکور اقدام کنند .

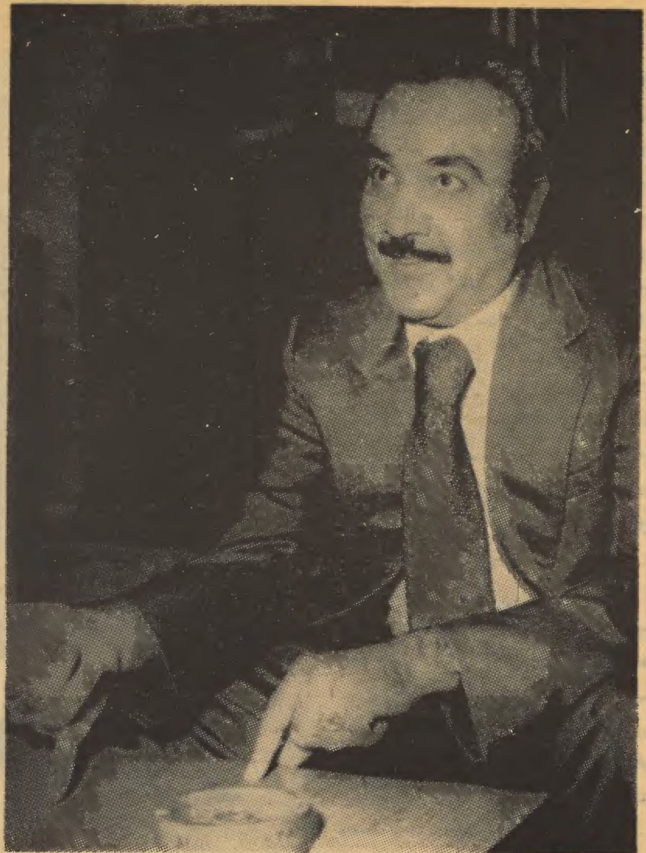
نا گفته نباید گذاشت‌که درپهلوی مفکوره توريد ادویه ازان قیمت‌مادری یا جنريك، موسسه صحت عامه به منظورتجزیه وتحلیل وتعیین مقدار فیصدی مواد آن به‌گسترش وتجهیز شعب مربوط اقدام جسته است.

يك منبع صحت عا مه گفت فعلا د رشعبه کنترول ادویه که دارای چندین شعب دیگر میباشد. ازشصت تا هشتاد فیصد ادویه جنريك ازنظر توصیفی ، مقداری و تست های مشخصه ، تحت تجزیه قرار گرفته میتواند و تا چند ماه آینده بانصب یکتعداد ماشین آلات دیگر ، شعبه کنترول ادویه صد فیصد و ظایف خود را در زمینه انجام خواهد داد .

منبع افزود این دیپارتمنت دارای شعب تجزیه وتحلیل ادویه از نظر کیمیاوی ، بیو لوژیکی، پایروجن ومحلولات زرقی ، ویتا مین ها وکرو متو گرافی ادویه مخدره ، توکیسکو لوژی ، اپتیکل‌دوم یعنی شعبه که تمام سا مان حساس برای تعیین مقدار انواع مختلفه ادویه در آن گذاشته شده است ، میباشد .

منبع علاوه کرد این شعب‌برعلاوه کار های روتین خو یش از عرصه‌يك سال به اینطرف فعالیت های خود را بالای ادویه جنريك شروع نموده است .

فعلا این شعب که به کمك‌سازمان صحی جهان تمویل و تجهیز گردیده است ، هفده نفر از لیسانسه ها ی پوهنځی فار مسی در آن ایفای‌وظیفه می نمایند .



شعر عبا رت ازتنا سب وارتباط وجدان وذهن‌است که درعمق وسطح بیکران روح شاعر موجود است.

مصاحبه از الف

عکاسی از شیر

شعر، شعله‌ایست که از اعماق روح می جهد



روح شاعر بحر یست که نسبیت‌طبیعت درآن منعکس میشود

درین شماره با هنر مند توانای کشور شاغلی فضل احمد ذکریا نینواز روی موضوع شعر وشاعری گفتگوی بعمل آوردیم . که هم اکنون از نظر شماخواننده ارجمند ژ وندون میگذرد .

از شاغلی ذکریا نینوازمی‌پرسم: شعر چیست ؟ و او چنین‌تعریفی ازشعر پیشکش میکند « شعر ، شعله ایست که از اعماق روح می جهد ، نعره های طوفانیست که از روح و احساس بر میخیزد .شور وفریاد امواجیست که از بحر بیکران ونامحدود روح در کائنات احساس نا محدود می ماند .علت دیدیست که آسمانها وستارگان در آیینه نا محدود آن زیبا جلوه میکند . تمنایست وسیع و حسین که از لطف معنی استمداد میجوید . حقیقتی است که بر واقعات سیاه و تاریك فروغ می پاشد . ن توانی های بشر و طبیعت سرکش را با زندگانی می آمیزد .رو یایست که حیات مملو ازمحال راممکن‌میگرداند. آرزویست که بشر را از محیط تنگ و اختناق آور زندگی خارج میکند . و به سمت معنوی تر وزیبا نگری سوق میدهد، روح‌آزاد فطری را که در قید نا ممکنات وبیچارگی دست و گریبان است، به آزادی مطلق معتقد میگر داند. از آنروست که شاعر با ماه و ستارگان سخن میگوید و به بال تصور از آسمانها میگذرد .

روح‌شاعر بحریست که نسبیت طبیعت در آن منعکس میشود و در تجلی حقیقت خویش را در میبابد، این حقیقت شعر است .

هدف و مقصد روح طوفانی شاعر وتلاطم های آن تجلی فوق الذکر است . امواج مجهول ولایتناهی با اصل بحر ارتباط خاصی دارند . آهنگ این امواج مکنو نات نهفته‌عمق بحر راتفسیر میکند. این آهنگ در مجرای عشق وزیبا یی در هنر ازمی افتد که در انتها به شعر تبدیل میشود ، شاعر از آسمان لایتنا هی عشق و زیبایی به خاکستان زندگی نگاه میکند . ثمر این نگاه، شعر، است .

شاعر رسا می است که آهنگ امواج پر تلاطم بحر بیکران روح خویشرا رسم میکند ، این رسم ، شعر، است .

روح شاعر کائینا تیست‌که‌زیبایی در آن بسوی کمال میرود . این‌جهش بسوی کمال ، شعر نا میده‌میشود. شعر ، عبارت از تناسب وارتباط وجدان و ذهن است که در عمق وسطح بحر بیکران روح شاعر موجود است . شعر عکس العمل تاثرات شاعر است که از انفعالات روحی و حساسیت‌امواج اوسرچشمه میگیرد ، و بالاخره شعر ، عبارت از توفان روح نا محدود است که در چوکات محدود نظم ونثر ریخته میشود .»

شاغلی نینواز د رباره پیدایش شعر عقیده دارد که شعر در لحظه خلقت بشر وزیبای ظهور کرده است .

وی در باره رسالت شاعر میگوید: رسالت شاعر .روح متلاطم وامواج اوست که از عمق دید بهتر، زیباتر، متلاطم تر، مواج و منعکس میشود . اینست فرق شاعر با سایرین . شاعر از مردم عادی فرق دارد.در-روح او حا لتی است که احساسش راعمیق‌تر میسازد .در مقابل انگیزه ها زودتر متاثرمیشود. زیبایی زابهتر درك میکند .تناسبات خو بی ها وبدی هارا توانا تر مشاهده میکند . ارتباط ظواهر نسبی در بحر بیکران روح اومنعکس شده صیقل حقیقت میشود بصورت تجلی وآهنگ‌درمیاید وبه‌شعر تبدیل میشود . روح مرد مان عادی خسته ونا بینا ست . ارتباط ذهن وو جدان در سطح و عمق بحر بیکران رو ح شان به ندرت ابراز و جود میکند . فلهذا موقع حقایق را از پرده ابهام بیرون میابند که شعر، شاعر را مطالعه میکنند . درین حالت ارتباط ذهن وو جدان شان به لرزه در آمده وآنچه نزد شان گنگ بوده، گویا میشود. از احتراز حقیقی رو حی خویش لذت میبرند و آنچه را غیر حقیقی میپنداشتند حقیقت می بینند .

از آنجاست که سخن شاعرنسبت‌به مردم‌عادی زودتر ودرست‌تربه‌کرسی می نشیند ، این است رسالت شاعر .

می پرسم آقای نینواز ، هدف از شعر در جا معه امروزی چیست ؟

بعد از اندکی سکوت جواب میدهد: هدف از شعر در جا معه دیروز ، امروز و فردا یکسان بوده است وخواهد بود. شعر، روح خسته وخفته را به حرکت وتلاطم میکشاند، روح پژ مرده را نشاط می بخشد ، وجدانها و اذهان خوابیده را بیدار میکند . خطوط ارتباط آنها را درعمق وسطح روح به لرزه در می آورد.این حرکات و تلاطم ها این لرزش

بقیه در صفحه ۴۰



محمد علی در فلپین بامردم دیده میشود.

محمدعلی باردیگر فرایزر

راشکست داده ولقب قهرمانی خودرا حفظ نموده

محمد علی قهرمان جهانی سنگین وزن صبح روز چهارشنبه (۹) میزان جوفرایزر رایکبار دیگر مغلوب خودساخته اورابه جهان موسیقی که یکی ازمصروفیت‌های دیگراین بکسر مغلوب است رهسپار ساخته وخودعلی هم باحفظ قهرمانی اش قرار اظهار خودش باجهان بکس وداع کرد .

مسابقه پرهیاهوی بکس بین محمد علی قهرمان بکس جهان سنگین وزن وجوفرایزر رقیب چندسال قبل وی‌که درساعت اول روز چهارشنبه دراستدیوم ورزشی مانیلا مرکز جمهوریت فلپین درمحضر ۲۷ هزارازتماشاچی درحالیکه فردیناند مارکوس رئیس جمهور آنکشور نیز حاضر بود صور ت گرفت .

مسابقه تاروند ۱۵ دوام نمود ولی روندهای ۹ تا۱٤بیش ازسایر روندها توجه تماشاچیان راکه دراستدیوم گرد آمده بودند وچه ناظرین این مسابقه درسراسر جهان از طر یق تلویزیون جلب نموده زیرا این احتمال ایجاد شده بودکه شاید فرایزر شکست نخورد علی باتکنیک مسابقات خیلی توانست در روندهای اخیر برحریفش چنان ضرباتی وارد کند که به قول فرایزر یارای بصیرت وتوان مسابقه راازاودور ساخت .



همسر محمدعلی‌کلی بااولادهایش

هردو بکسر معروف جهان که اظهارات شان بعداز پایان مسابقه راجع به شدت ومشکل بودن روند های اخیر اعتراف کردند بقول ریفری وحیات ژوری در نمرات علی وفرایزر بین ٦ـالی هفت نمره تفاوت وجود داشت طوریکه ریفری مسابقه نمرات ٦٦ و٦٠ وحکم های بالترتیب ٦٧ و٦٢، ٦٦و٦٢ نشان دادند که درهمه حالت نمرات علی شش الی پنج نمره از فرایزر بالاتر میباشد .

علی وفرایزر از دو ماه به این طرف جهت تمرینات وآمادگی این مسابقه به مانیلا آمده بودند گرچه علی میگفت که درروند های اول حریفش را فرش زمین خواهد کردولی جریان مسابقه نشان دادکه حریف او دربکس ضعیف نبوده ، ناظرین جر یان مسا بقه گفتندتکتیک وتخنیك های اخیر سبب گردید تاعلی به‌فرایزر غلبه حاصل کند به عبارهٔ دیگرهمان ضربات روند های ۱۳و۱٤ که به شطارت وارد گردید فرایزر رامجبور ترك نمودن رینگ بکس نمود طوریکه از نواخته شدن زنگ روند ۱۵ فرایزر توان آنرانداشت که ازجایش برخاسته به مسابقه خود ادامه دهد همان بودکه مربی وی ختم مسابقه‌رابه‌نفع محمدعلی قهرمان سنگین وزن بکس جهان‌اعلام کرد، این دومین باریست فرایزر توسط علی شکست می خورد .

فرایزر قبلابه حصول نمره برعلی غالب شده ولقب قهرمانی بکس جهان را احرازنموده بودکه بعدا درمسابقه باجورج فورمن لقب قهرمانی راازدست داد علی درمسابقه یی‌که با فورمن در سال ۱۹۷٤ در کشور افریقا انجام داد لقب قهر مانی بکس جهان را مجددا بدست آورد بعدا دردومین مسابقه اش بافرایزر بروی نیز پیروز شد د ر پایان مسابقه که اخیرا ازنظر شما ذوقمندان ورزش گذشت رئیس جمهور فلیپین که خود ناظر مسابقه این دوبکسر معروف جهان بود کپ قهرمانی ومدال ریاست جمهوری کشورفلیپین رابه محمد علی قهرمان سنگین وزن بکس‌جهان اهدا کرد . علاوتا علی ازدرك انجام این مسابقه ۷ملیون‌دالر اخذ نمود وهم فرایزر ٤ ملیون دالر گرفت علی باحفظ موقعیت اش از جهان بکس وداع نموده ولی فرایزر ادعا میکندکه تمرین ومسابقات اش رادنبال میکند.

مسابقه این بکسر معروف جهان در ۱۵ روندرحالیکه عده بی‌شماری برای ورزشکاران مورد علاقه شان ابراز احساسات میکردند .

قبل ازآغاز مسابقه این دوبکسر طبق تعامل هو دو آنان به حاضرین معر فی شد کپ قهرمانی که دروسط رینگ گذاشته شده بود .

علی کپی راکه برای قهرمان این مسابقه تعیین شده بود بابی صبری زیاداز وسط رینگ برداشته درحالیکه صدا میزد دوستان من، این کپ مال من‌است ولی فرایزردر کنار رینگ برای اثبات گفته هایش لحظات مسابقه رادقیقه شماری میکرد علی کپ رادو باره درجایگاه مخصوص اش گذاشته خودرا در برابر حریفش دروسط رینگ رسانیده انتظار آغاز مسابقه را میکشید .

روند اول مسابقه بعداز معرفی این دو بکسر معروف جهان و ابراز احساسات

تماشاچیان درحالی‌شروع شدکه‌محمدعلی‌دست های خودرا به روی گرفته صورت خودرا در برابرحریفش کاملا پوشانیده است فرایـزر با مشت های سنگین چپش کــه علی بسیار درهراس بود بر علی حمله میکند با آنهـم فرایزر درین فرصت دوضربه خوب یکی‌چپ دیگرراست ازطرف علی نوش جان میکندبازهم یك چپ دیگر به فرایزر وارد شد علی برای وارد نمودن ضربات دیگر پای چپ خـود را پش‌نموده ازراه نزدیك بایك ضربه کاری‌دیگر حریفش رااز خوددور سازد فرایزر بـرای جبران این ضربات سعی بیش ازحد خود را آغاز میکند اوهم چند ضربه به‌علی واردمیکند امابی اثر. کار علی ازین نظـر قابل تـوجه است‌که درمشت زنی چیز های خاصی را به وجود بیاورد . علی بازهم ضربه چپ دیگربه فرایزر وارد میکند فرایزر تمایل داشـت از نزدیك مبارزه کندولی علی برعکس اورابه‌دور می‌کشید تااز ضربه های سنگین چپ او خود راحفظ کند. روند اول باوارد نمودن ضر به های زیاد علی پایان یافت البته علی درین روند با وارد نمودن ضربه های کاری خودبه فرایزر امتیازات بیشتر رانیز بدست آورد.

روند دوم :

روند دوم بعداز لحظه مکث آغاز شد شور وهلهله تماشاچیان مسابقه راگرمی می بخشید علی در ین روند باتکتیك هـای تازه اش همزمان بارقص پای خودبر حریف خود مسلط بوده ضربات سنگین رابه او وارد نموده اورا گاهگاهی گیچ میکرد فرایزر می کوشیدضربات چپ خودرا به علی وارد سازد ولی ضربات چپ اوکاملا به هوامیرفت ضربات یکی بالای دیگر وارد میشد این روند نیـز بـه نفـع علی پیش میرفت علی حریف خودرا تهدید کنان به وارد نمودن ضربات برخود دعـوت میکرد فرایزر باغرور همیشگی اش وداشتن چپ خوب خودبالای علی حمله میکرد بعضادر مقابل دوامتیاز علی یك امتیاز میگرفت .

روند سوم: درحالی آغازشدکه علی دست های خودرا کاملا درپیش رو آویزان نموده پای چپ خودراپیش پای وچپ راعقب‌کشیداو میدانست که چه ضربات سنگین ومهلك ازراه نزدیك به حریف وارد سازد علی ضربه چپ به فرایزرمیزد ولی این ضربه اوکاری نه‌افتید بلکه دست اوبه‌گردن فرایزر حلقه میشد و حکم مسابقه به علی میگویدکه دست ازگردن فرایزر دورکند حملات یکی پی دیگربه شدت آغاز شدعلی بایك ضربه فرایزربه تنـاب رینگ تکیه میزدند وفرایزر ازین فرصـت خوب استفاده کرده چند ضربه محکم به شکم علی وارد میکند علی گوشه رینگ را خالی کرد ولی فرایزر او را تعقیب میکند درصدد است تاضربه چپ محکم به علی بزند روند سوم پایان یافت .



محمد علی مغرورمانند همیشه

روند چهارم :

دروند چهارم علی فرایزر رابادست چـپ خودگوشه می کشید ضربه محکم به صـورت اووارد میکند فرایزر درحالیکه در حـدود ۸۰-الی ۹۰ سانتی ازعلی دور واقع است او تلاش میکند ضربه به شکم علی بزند ولـی اینها مثل است که آنـان به شکـم بخوابند. علی ضربه به‌صورت وسرفرایزر میزند یـك چپ خیلی خوب علی به فرایزر وارد میکند باید گفت که این روند، روند علی است ولی فرایزردرین روند چندان تسلط به خود و مشت چپ خودنداشت وروند چهارم خاتمـه یافت .

روند پنجم :

علی درین روند تصمیم گرفته‌کاررا پایان بخشد اومثل رگبار به فرایزر ضربـه وارد میکند اودرین روند بیش ازبیست ضربه به صورت متواتر یکی پی دیگر به فرایزر وارد میکند فرایزر درین روند نسبت وارد شـدن ضربات پی درپی علی خسته شد. او تلاش دارد ضربات دیگر علی رابا دفاع خود دور نماید عکس العمل علی عجیب است او در حالیکه روی خودرا توسط دست های خـود بوشانیده صورت خودرا باز نموده فرایزر را میگوید بیاوبزن ولی فرایزر نمیتوان ازچپ سنگین خود استفاده کند اوسه ضربه بازهم ازفرایزر میخورد علی درین فرصت به اثـر ضربه شدید فرایزربه تناب رینگ تکیه‌میزند. وازخود دفاع یکند اوکنار رینگ را خالـی کرده به وسط میدان می آید فرایـزر اورا نمی گذارد سعی میکند ضربه به علی واردکند اوموفق میشودضربه محکمی به‌چانه علی‌بزند علی بازهم به تناب رینگ پناه میبرد وروند پنجم پایان می یابد .

روند ششم :

درروند ششم فرایزر بالای علی حمله‌میکند اودست های علی رااز صورت اش پس زده چندضربه چپ وراست به روی علی حوالـه میکند اوهیچ گونه عکس العملی رادر مقابل ضربات شدید که از فرایزر خورد میگو ید ضربات شدید که از فرایزر خورداوو میگوید بیاوضربه‌بزن فرایزر چندضربه متواتر بـه شکم علی میزندوعلی خم به ابرونمی آورد علی جای خودرا تغیر داده ازگوشه می آیدبه وسط رینگ می آید مشت محکم به چانه و صورت فرایزر میزند این روند نسبت بـه روند های قبل فرق داشته بازی تقریبا بـه نفع فرایزر تمام میشود .

روند هفتم :

روند هفتم بسیار هیجانی وخطرناك برای علی بوددرین روند علی عکس العملی شدید ازخودنشان داده که ازاثر ضربات شدید وی دندان فرایزر به زمین می افتید وفرایزرکمی بی هوش میشود باآنهم مسابقه‌اش را دنبال میکند گاهی ضربه به شکم علی می خـورد فرایزر وقتی یك چپ به علی میزندکه اوسر خودرا بدون کدام خطری بالاکرده ولی مشت محکمی به چانه خود ودیگر به پناه گـوش خود میخورد این روند به نفع فرایزر بـوده روند تمام شد .

روند هشتم :

این روند نسبت به روند های سه، چهارو پنج به نفع فرایزر بودعلی درودروند اخیر ازخودچندان مهارت وشطارت نشان نـداده اوناگزیر میشود روش بازی خودرا تغییـر بدهد رقص پاهارا شروع میکند اومی کوشید بالای حریف تسلط پیداکند و به بازی پایان بخشد . پایان بخشیدن ۱۵ روند بـرای

لطفا ورق بزنید



کلی باهمسرش

هردوبازیکن معلوم نیست که چه‌چیزرابارمی‌آورد. علی نسبت خو ر دن دو سه مشت به تناب چسپیده سعی میکند دور بسازی کندولی فشار مشت چپ فرایزر بسیار بود علی دوباره به تناب رینگ میرود با آنهم علی تااین لحظه مسابقه برنده بوده بازی را پیش میبرد عکس العمل های خوبی علی از خودنشان میدهد بارقص پااو ضربه میزند ولی به هنگامیکه لازم است به تناب می چسپد وازخودش دفاع میکند علی ازتناب به وسط آمده دست های خودرا بالابرده فرایزر درین لحظه ولحظات قبل یك نواخت حمله میکند وضربه میزند. اومی آیدمثل طوفان ومثل سیل ضربه میزند وضربه می‌خوردهردوخسته به نظر میرسند ولی فرایزربرای این مسابقه معلوم است‌که زحمت‌زیادکشیده علی دوسه ضربه میزند وبه عقب می نشیند وفرایزر تعقیب اش میکند یك ضربه محکم چپ به بناگوش علی اصابت میکند. اوراگیج نموده ضربه دیگربه صورت علی وارد میشود علی درین روند تمایل داشت ازنزدیك مبارزه‌کند روند هشتم راروند مساوی بایدگفت زیرا هر دودرین‌روند ضربه زدند وضربه خوردندوروند هشتم پایان یافت .

روند نهم :

درین روند فرایزر نشان میدهد که آمادگی بیشتر وخوب دارد. ضربه های علی خوب کار میکند اوچند ضربه یکی پی دیگربه فرایزر وارد میکند اوبرق آسا حمله میکند چون قد علی نسبت به فرایزربلند است اوازین لحاظ به‌حریف خود تااندازه مسلط است در هیچ مسابقه یی علی چنین شیوه رااختیار نکرده بودکه حریف راز خود دورنگاه دارد وبه فاصله نزدیك حریف‌اش ضربه بزنداوبه تناب رینگ تکیه میکند البته شیوه خوب وبه نفع اوست که درین مسابقه ازپیش گرفته است علی بایك ضربه محکم فرایزر در گوشه‌رینگ گیرماند، چند ضربه خوب ومحکم از فرایزر نصیب میشود این روند نسبت به همه‌روند هاکرده خیلی سنگین وخطرناك برای علی ونسبتا به به فرایزر بود. زیراعلی نسبت مشت وسرعت مشت های فرایزر نتوانسته است ازگوشه رینگ به وسط بیاید اودرکنار رینگ مانده ازخود دفاع میکندولی عکس‌العمل هرلحظه کار تغییر میدهد فرایزر مشت های محکم به شکم علی میزند وراه پیدا میکند تامشت محکمی به چانه علی بزند این روند خطرناك ترین روند برای علی بود ولی پایان یافت .

روند دهم :

این روند هنگام آغازشد که این دو مشت زن معروف جهان سی دقیقه مبارزه کردنداگر مسابقات اماتوربکس رادیده باشید آنان در سه روند خسته شده ادامه مسابقه را به خودلازم نمی بینند ولی اینهابرای این کار هاساخته شدند علی دراین روند هادر وسط آمده مبارزه میکند جنگ وگریز دارد نمیگذارد فرایزر براو حمله کنددر گوشه بیاید فرایزر هم به‌تعقیب‌اش می‌آیداوگوشه‌رینگ راگذاشته در وسط می آید دیگر گوشه گیری را گذاشته مسابقه راگاهی به نفع‌اش وگاهی به ضررش پیش میبرد صورت هردو بکسرمتورم است ازضربات که دریافت کردند محمد علی ازراه دوروباسرعت ضربه میزند فرایزر در لحظه مسابقه برخودفشار زیاد وارد میکند اولااقل اضافه ازده حرکت اضافی میکند تا امتیازات خودرا مساوی امتیازات علی سازد.

علی روی خودرا پوشانیده است فرایزر اورا تعقیب میکند علی است که او را نمی گذارد ضربه بزند می آیدازراه نزدیك باتسلط که دارد درحالیکه درتناب تکیه داده ضربه های خوبی برفرایزر میزند تا این لحظه مسابقه، همه عقیده دارندکه علی‌برندهٔ مسابقه است چندین ضربه چپ وراست بین هر دو ردوبدل میشود ضربات چپ فرایزرهم شروع شد. وباضربات خوبی که برای اومیسرمیگردد ضربه وارد میکند او چند ضربه به سر و صورت علی وارد میکند این روند در شرایطی خاتمه پیدامیکندکه علی یك ضربه دیگر هم ازفرایزر میخورد .

روند یازدهم :

فرایزر درین روند بایك حرکت سری بر علی حمله میکند وضربه خوب چپ به علی میزند فرایزر خیلی مسلط به نظر میرسد مشت های چپ اوخوب کار میکند چند ضربه به سروصورت علی وارد میکند ضربه دیگر فرایزر چنان شدید بودکه علی تاب مقاومت را نداشته به عقب می نشیند ولی فرایزر او راتعقیب میکند تاضربه دیگر رابه علی بزند. علی درین روند هم مانند روند های قبل خود درتناب تکیه زده حمله میکند ضربه میزند و ضربه به شکم وسینه میخورد . فرایزرکه از چپ خوب برخوردار است درین لحظه مسابقه یك راست محکم به چانه علی میزند البته‌این اولین راست فرایزر است‌که به علی میزند ضربات فرایزر چنان محکم وشدید بود وتاب مقاومت علی راکم ساخته هرکسی که انرژی داشته باشد تاب مقاومت خودرا از دست میدهد .

روند دوازدهم :

درین روند علی نسبت به روند های نه و ده برحریف غلبه زیاد وارد نموده هردو برای کسب امتیازات بیشتر شان یکی بالای دیگر ضربه وارد میکند هردو در گوشه رینگ مسابقه قرار دارند فرایزر سعی میکند دست های علی رابازکند وضربه واردکند علی هنوز هم درگوشه رینگ قرار داشته ضربات چپ به سروصورت علی وارد میکند چند ضربه علی به چانه‌وصورت فرایزر به صورت متواتر وارد می شود در حدود ۷۰۰ ملیو ن نفر از راه تلو یز یو ن مسا بقــه را تماشا میکنند که فرایزر علی رادر گوشه رینگ چسپانده وضربه میزند او باکش ازین ضربه ها نیست اودرین فرصت از گوشه رینگ بیرون می آید دست های هردوپایین است فرایزر حمله میکند آمادگی عجیبی از خودنشان میدهد اورا دروسط ر ینگ نگاه میدارد وضربات پی هم به اووارد میکندروند دوازدهم پایان می یابد .

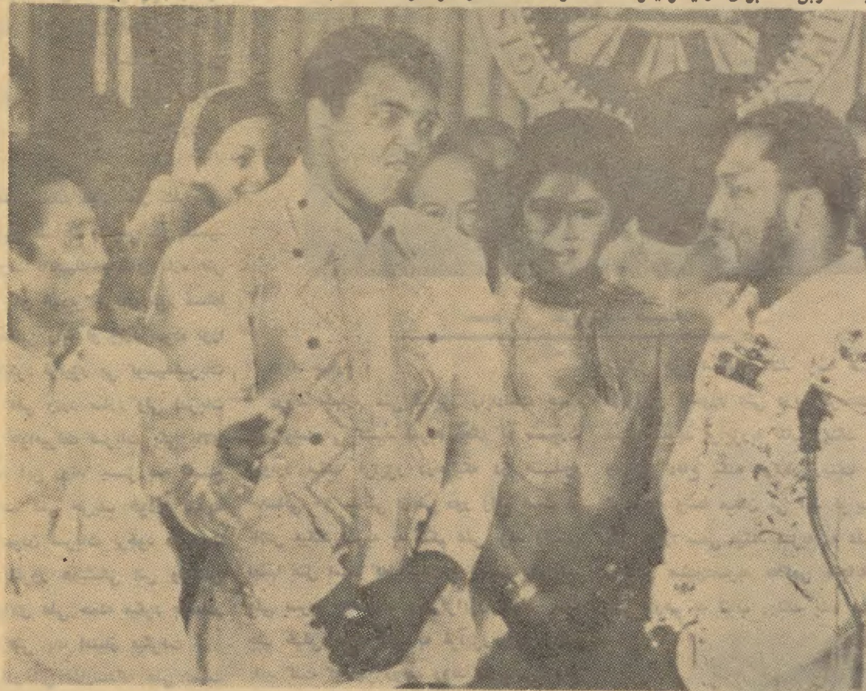
روند سیزدهم :

درروندسیزدهم علی برای‌کسب پیروزی از تلاش هرچه تمامتر میکند و باتکتیك های نو ورقص پاضربات شدید ومهلك به فرا یزر میزند . فرایزرنسبت شدت درد دندان که درروند هفتم ازدست داده بود مسابقه اش را دنبال میکند دریـن روند علـی اضافه تـر برنده به نظر میرسید احساسات تماشاچیان عین مسابقه هیجانی وگرم بود هزاران نفر برای کسب پیروزی دو بکسر مورد علاقه شان ابراز احساسات میکردند این روند با امتیاز بیشتر به نفع علی اختتام یافت .

روند چهاردهم :

علی درین‌روندمطمئن‌بودکه حریف رامغلوب حواهدساخت باآنهم ازچپ‌فرایزردرهراس بود گاهگاهی ضربات مهلك چپ فرایزر رابه سرو صورت خود احساس میکرد هر دو بکسر خیلی خسته واز حال رفته به نظر میرسید آنان لحظات اخیر مسابقه رابه مشکل سپری میکردند فرایزر تقریبا چهار ضربه به شکم علی میزند این روند برای هر دویکسان است زیرا فرایزر باوارد نمودن چند ضربه پیهم امتیازات خوبی رابدست آوردخودرا باامتیازات علی نزدیك ساخته مسابقه خیلی هیجانی‌شده بود وروند چهاردهم نیز پایان یافت .

روند پانزدهم :



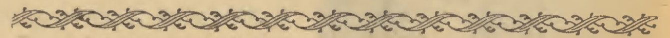
محمد علی کلی باجوفرایزر درفلیپین

روند پانزدهم آغاز شد علی درین روند سعی وتلاش بیش ازحد ازخو دنشان داده امتیازات بیشتر راکماهی کرد فرایزر درین روند بدون اینکه مسابقه رادنبال کند نسبت ضربات‌شدیدودرددندان رینگ مسابقه راجهت تداوی عاجل خودترك گفته اونتوانست مسابقه رابه پایان برساند مربی فرایزربعداز لحظه به حکم مسابقه اعلام نمودکه فرایزر به‌مسابقه حاضر شده نمیتواند لذاعلی برای بار دوم فرایزررامغلوب خودساخته لقب قهرمانی را برای باردوم در جهان حفظ کرداوازین مسابقه مبلغ ۷ ملیون دالر بدست آورد وفرایزر چار ملیون دالر .

(تهیه وترتیب از: عبدالکریم لطیف)

بقیه شماره گذشته

انکشاف امور زراعتی، مواصلاتی، عمرانی درغور باستان



قراء مشهور ولایت غور عبارت اند از : لعل - قزل - کرامان - گرم آب - قتلش - کمران - دهنه- سفیدچشمه- تخنک- یامه‌گک قلعه چه - زردنی- چیراسک- وکوره- لعل سرخ- سرپنک- خواجه وجهةالدین نورو - ملاء اعلی - آنه - سین- سوم- دردغاک - وپشوه - نیلی- لارغه ارپنو- قبه- باغنو - پخسس سفلی - قبه‌پلکین -زرددیده- پخسس علیا- دین یخن - سمچک لور- ده نانی - سفیدارک - التو- فوچی - ادنای - عاشقان - سیب تلخ- سرنای- پشتار- اسفرمان - پرچملان - مرغزار- حوض سیاه - چشمه‌بوبه وغیره میباشد . درمرکز ومربوطات ولایت غور دردشت هاوکوه های آن یکعده زیاد نباتات وگیاه کوهی پیدا میشود که قابل هرگونه یاد آوری میباشد .

نباتات وگیا های طبی ولایت غو ر بشرح آتی است : پیژندک (بروی زخم میگذارند) درونه (برای درد معده) - تتران (برای تب) انگ (برای گرم معده) - کنوچه (برای‌تداوی چشم ودندان) - زلیرک (برای زخم) - سرخی پل (برای درد وزخم) - شیرخشت (برای‌تب) مامیره (برای چشم دردی) - آچقان (برای تکلیف معده) - عالنج -چکه- خنجک- آوول- اسکج- امروت کوهی- زیره کوهی ودریایی- اسپند- تلخت - پودینه وغیره میباشند، باید خاطرنشان ساخت که ازنباتات وگیاه های طبیعی ازقدیم الایام به این طرف بصورت عنعنوی درمربوطات آن ولایت برای تداوی بعضی امراض استفاده میشود .

در قسمت کوه های ولایت غوربابد گفت‌که درآن ولایت کوه های زیادی وجوددارد که مشهورترین آنها فیروز کوه - کوه بابا - کوه بند بایان - ترکوه - کوه خواجه عیسی- کوه دره قاضی - کوه بندحقه - کوه چهل بست- کوه شیتک میدان - کوه هفتادخشمه- کوه خرگاه خوله - کوه‌کیندل باشی - کوه بندنوگله - کوه آهن کشان - کوه‌امه‌گک- کوه کشرو کوه بند چشمه بید- کوه‌کودیان- کوه خله سیاه - کوه میدانک- کوه گرگساب وغیره میباشد که اکثرا درزیادتر وقت سال پوشیده ازبرف میباشد .

درولایت غوریک تعداد داستان های‌عامیانه وفولکلوریک هم وجود دارد‌که مهمترین و مشهورترین آن ها داستان شور انگیز فولکلوریک (سیاه موی وجلالی) - داستان فولکلوریک (لیتان) - داستان فولکلوریک (سکینه) وغیره میباشد .

داستان شورانگیز سیاه موی وجلالی که زبان زدعام وخاص میباشد به قول مردم ولایت غوردرآن ولایت اتفاق افتیده است، میگویند جلالی ازولسوالی شهرک ولایت غور و(سیاه موی) ازقریه (ایماق) که در ۲۲کیلو متری غرب چغچران واقع است میباشند و سیاه موی فعلاهم در قریه مذکور درقشلاقی به حالت پیری زندگی میکند .

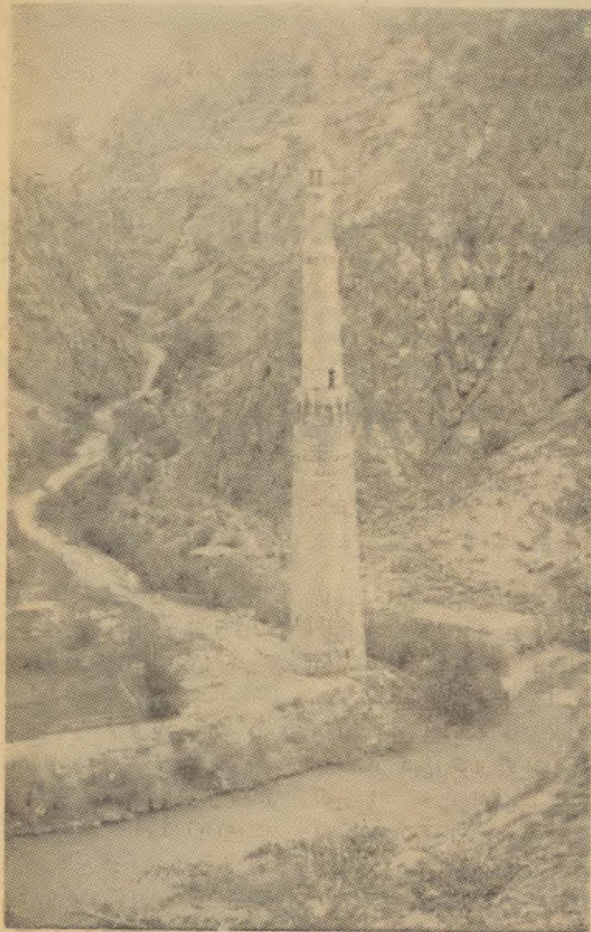
داستان (لیتان) که در قریه (پوشتی لور دولت یار) درشرق چغچران اتفاق افتاده هم ازجمله داستان های فولکلوریک مردمان‌ولایت غور محسوب شده وزبان زد عام و خاص میباشد ، لیتان دوشیزه خوشگلی بود که آوازه حسن آن سراسر صفحات مرکزی گرفته بود. ازینکه درقسمت داستان های‌فولکلوریک سیاه موی وجلالی و(لیتان) مطالبی از طریق جراید ومجلات کشور نشر شده است دراینجا تنهایک سلسله‌مطالب رادرقسمت فولکلوریک (سکینه) بصورت فشرده جهت مطالعه ومزید معلومات خوانندگان ارجمند ژوندون تقدیم میگردد :

در (۷۰) کیلومتری غرب چغچران مرکز ولایت غور موجوده چشمه ای بنام سکینه وجود دارد‌که در سراسر ولایت مذکور و مناطق همجوار آن شهرت افسانوی و فولکلوریکی داشته ودارد.

میگویند درآوان قدیم دختر زیبا رویی‌بنام سکینه که شهرت حسنش زبانزد عام وخاص آنوقت بوددر قریه چهل دختران واقع غرب چغچران دریک فامیل نسبتادارا زندگی میکرد، درآن وقت عادت برآن بودکه در لحظات غروب آفتاب دختران قشلاق هاجسته جسته باظروف خود عازم چشمه جهت آوردن آب میشدند ، دختران جوان قشلاق (چهل دختران) هم در آوان غروب آفتاب ظروف خویش را برداشته جانب چشمه‌که فعلا هم در بالای تپه ای درکنار قشلاق (قریه) چهل دختران واقع است برای آوردن آب روانه میشدند ، سکینه هم‌همراه دختران محل یك جاهمیشه جهت آوردن آ ب جانب چشمه مذکور روانه میشد. یکی ازروز هایی‌که خورشید انوارزرین واشعه طلایی خود راآهسته آهسته ازکوه ، دشت وقشلاق‌میچید سکینه بادختران محل مست و خندان جانب چشمه رهی بوددر عرض راه قشلاق وچشمه دفعتا چشمان زیبای وی به جوانی افتاد که درگوشه ای نشسته متوجه ومشغول تماشای وی بود، نگاه های شان دقایقی باهم خیره ماندند گویا درهمان لحظه نخست پیمان عشق راباهم عقد کردند، سکینه باهمان نگاه اولی، خودراازدست داده ومات ومبهوت ماند، گویا سخت عاشق شده باشد، لحظه ای بعد که به اصطلاح به حال آمد دیدکه از دختران همراه خود عقب مانده است گام های خویش راتند ترکرد تابه آن هارسید، سکینه وقتی‌که از چشمه به خانه برگشت بکلی حالتش دگرگون شده همان شب نان هیچ نخورده‌تمام شب ازطریق کلکین خانه ستاره های آسمان راشمار میکرد ، مادر وپدر سکینه که حالت دختر خویش دیدند چنین حدس زدند که شاید ترسیده باشد بناء درپی تعوید وتومار شدند .

به هر صورت بعدازین سکینه از سایر دختران ناوقت ترتنها عازم چشمه میشد تا باشد جوان دل باخته خویش ملاقات کندروز هاوشب هاسپری گردید سکینه تنها جوان را نگاه میکرد وجرئت آنرا درخود نمیدید که باوی صحبت کند بالاخره دریکی از غروب ها که‌تنهاجانب چشمه‌درحرکت بودازعقب خویش صدای آهسته‌ای راشندکه میگفت: دوست دارم ، سکینه عقب نگاه کرددیدکه جوان دلباخته اش (ظفرعلی) عقب وی استاده است درحالیکه عرق ازجبین زیبایش پائین میشد مات ومبهوت به جای خود استاده ماند، بلی عرق ترس وترس ناشی ازعشق سوزنده و هیجان ، به هرحال درحالیکه نگاه های شان خیره مانده بودند (سکینه) فقط همین قدر گفت: (که من هم) وروانه چشمه شد، به‌همین منوال روزها- ماه هاسپری میشد وسکینه در سرراه چشمه بامعشوق خوددیدوبازدیدمیکرد تابالاخره پدر سکینه ازراز عشق شان خبر شددرنتیجه سکینه رادیگربه چشمه نگذاشت،

بقیه در صفحه ۶۰



منار جام یکی از بنا های‌تاریخی



هیروبین بدینگو نه بو سیلـهٔخودشخص ودربدن تزریق میشود .



ترجمه از: هبا

هیرو یین دشمن غیر مسلح بشر که پا بپای هیپی ها بجان انسانها افتاد

اطفال خورد سال نیز هیروینی شده‌اند

اکنون باشند گا ن روی ز مین، خیلی ها افزو ن شده و افزو نشده میروند وگویی زمین، دیگر ازار حام وتراکم این زنده جانها، بستوه‌آمده است، می خواهد فریاد بکشد و التجای نجات کند .. زیرا شمار - انسا نهاییکه بر روی این کر ه‌خاکی زیست مینمایند ، امرو زبه(۳ر۸) ملیارد نفر بالغ میگردد وسا لا نه‌در حدود تقریبا (۳۰) ملیو ن انسان دراثر فقر و گرسنگی و امرا ض وجرایم و صد ها الم ورنج ناشی‌از نابسا مانی های زند گانی درشرایط کنونی، بدرود حیا ت میگو یند.

یکعده دانشمندا ن که بیشتر - شان منسو ب به دنیای استعمارو تحت تاثیر اندیشه ها و فلسفه‌های استعمار کهن، قرار گر فته اند،باین گمان اند که امرا ض ، جنگها و مشکلات از عوا مل مهمی اند که می توانند کره ز مین را از بد بختی های گرسنگی نجا ت بخشند . ولی نه تنها علم بلکه وضا حت وبدا هد طبیعت و فطر ت بشری ، ر و شن میسازد که خواستها واو ج استعداد طبیعی بشر ، بالاتر از آن است‌که درتحت این نوع ظن هاو گما ن ها قید و محکو م گردد ونیز مسلـم است که یك فاجعه نمی تواندفاجعه دیگر را محو کند بلکه بشمارفجایع می افزاید و هکذا ضرور ت بحث‌و استد لال نیست که اکثر امرا ض‌و سایر نابسا مانی های زند گی‌ناشی از همین فقر و گر سنگی ا ست‌پس درینصور ت مر ض که خود ناشی‌از گرسنگی و طرز تغذ ی ناسالم‌وغیر صحی است ،چگو نه‌می تواند منشاء خودرا که گرسنگی و فقر است از میان بر داردونابود سازد ؟

کره ز مین بااینهمه ترا کم و - از دحا می که بر پشت خود می‌بیند باز هم توان تغذی‌ونا ن داد ن، بـه (۱۳ر۶) ملیارد نفر را در خود دارد و بروی تحقیق دانشمندا ن سازمان ملل متحد ، این نظریه اشا عـــه گردید که شمار باشند گا ن کر ه زمین درسا ل (۲۰۳۰) به (۶ر۸) ملیارد بالغ خواهد شد ،بنا بران‌در مطبوعات و جراید دنیای غر ب.روی مو ضوغ انفجار نفو س وازدیـــاد سرسام‌آور آن ،بیشتر بحث‌میشودو گفتگو صور ت میگیرد ، ا یـــــن مطبو عات ، پیش از هر جای دیگر به اوضاع هند وامریکا ی لاتین ،و کشور های مشابه آنها ، اشاره میکند و علاو تا یگانه عا مل وسبب گستر ش گر سنگی و آلام را ازدیاد روز افزو ن ولا دت وبلند ر فتن - سطح زایما ن میشما رند ، لیکن‌یك نظر پیرامو ن او ضاع و چگو نگی زندگی اجتما عی در کشور ها ی جهان، انسا ن رابااین عقیده وا می دارد که این نظریه را علی‌الا طـلاق وبطور عام نپذیرد و استثنا آ تی،در زمینه قایل گردد ، چه بساازکشور هایی در جهان ما هستند که شامل این قاعده نمی باشند وباو جـــود کثرت نفوس ،باز هم سیل این‌بلاها درانجا سر ازیر نمی شود . پـــس علاج این درد ها را باید در عوا مل واسبابی جستجو کرد که عوا مـــل دیگر همه حیثیت قشر و پو ست آن را دارند ، پس حقیقت در کجا است ؟

برای پاسخگو یی باین سوا ل، یك‌جماعت تلو یز یونی از موسسه (اورا نیا) تلـــو یز یو ن المـا ن









دیموکرات، به نمایش در بر خی‌از کشور ها دست زدند که اتحـــاد شوروو ی نیز شا مل این کشورها می باشد و کار آنها در اتحـــاد شورووی‌در صحرای کراکر م ا جراء گردید و هکذا مو قعی که واردهند شدند برای اجرا ی پرو گرام‌خویش قریه ای ازولایت کیرالا را انتخاب کردند ودر داخل جمهو ر یـــت المان دیمو کرا ت نیز در یکی از مراکز علمی ،و همچنا ن در قسمت های مختلف کشت زار هاوموسسات متعدد ، اجرا کردند ، چند ی قبل برنامه تلو یزیو نی ای تحت عنوان (آیا در فضا تنها زند گی مـــی کنیم؟) از طر ف تلو یزیو ن المان

دیمو کرات، در محل اشا عه ونشر گذارده‌شد واین پروگرام ،در آغا ز پروگرام های تلویز یونی ای قرار داشت که تلو یزیو ن بر لین اجرا کرد ودر آن مو ضو ع تر اژ یدی تغذی بشر رادرجهان امرو ز مورد بحث قرار داد ، چنا نچه ا یـــن تلویز یون،پروگرام‌جوابگو یی‌دیگری راتحت عنوان :(تا چه وقت وتاکجا موادخام در کشور ما کفایت خواهد کرد. ؟)،(چندسا ل می تواندانسان زند گی کند ..؟) آیا ما قدر تغلبه رابر طرد نا گوار ی های طبیعی،از دست داده ایم ..؟) ،(چه وقت می توان بر امرا ض کشنده از قبیـــل سر طان وغیره نشلد یا فـــت ...) پخش کرد ودر ین پرو گرام — تلویزیو نی بهمه این سوا لا ت و امثال اینها پاسخ گفته شدوپاسخ ها همه مستند به نظریا ت و آراء دانشمندان معـرو ف از قبیـــل پروفیسور ایر هار لا ینبتس ونظیر وی، در شکل وارایه، فلم‌های رنگه گذ ارش می یافت .

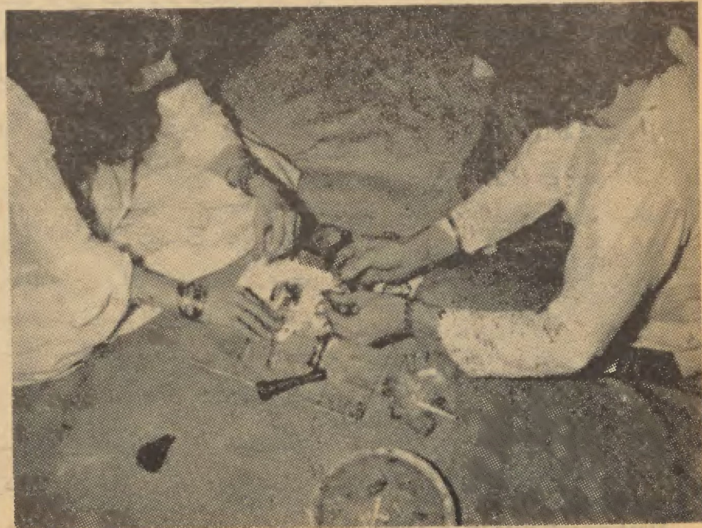
درین نمایشا ت واضح شد کـه تلویزیو ن در کشور هاییکه کثرت زایمان وولادت ، نتوانسته افرادآن راگرسنه و فقیر سازد ، تنهـــا تلویزیو ن نیست ، بلکه و سیله‌و راه مهمی است در طر یق نما یش حل معضلات زند گی. وتلویز یون هموا ره انسا ن راقهر مان‌موضوع خود میداند ودر پیرامو ن حیا ت‌او دور میکند ، انسا ن را می شناسد هر کسی باشد ودر هر کجـا باشد.

هیرویین ، ماریجوا نا ، ال‌اس‌دی کوکایین .. نام هایی اند که بروی تلو یزیون رسم می شوند به آنها رنگ وزیبایی خا ص داده می شود وانواع نازك کاری های تشو یـق کننده، در آن بکار میرود،استعمال موسیقی و عکس ها و هنر های — گوناگو ن سینمایی وتلویزیونی، — بلی اینها همه خطو ط در شت و موضوع مهم رادر تلو یزیو ن‌شرکت های تجارتی بی بند وباروا‌ستثمار۔ گرقسمتی از جهان ما ، تشکیل می دهند، زیرا ایشا ن این تنظیم — تلویز یونی رایگانه عا مل دلچسپی مردم‌به اعلانا ت تجار تی مـــــی شمارند .

امروز در سر ز مین های غربی‌و ارو پایی ، اعتیاد بمخد را ت وسر سپردن بانواع مواد مخدر ه ، روز بروز به شکل و سیعتر و عمو می تر گسترش می یابد ومردم از هر طبقه اعم از پیرو جوا ن و حتی‌بعضا خوردسا لان باین مواد مخدره خو میگیر ند وعادت می ورزند .. د ست اندر کارا ن یکی از پرو گرام هـــا درتلویزیو ن کشور های غر بی، مسر ت داشتند که پدید ه جا لبی رادر پرو گرام های تلو یز یو نی خویش بمعر ض نمایش قرار دادند وبخاطر دست یافتن باین مو فقیت بی‌نظیر ، اظهار مسر ت میکردندو آنچه بیش از هر چیز دیگر د ر — اجرای این پرو گرام، برای ایشان لذت بخش وافتخار آ فرین بشمار میرفت قدامت و پیش قد می ای‌بود که درز مینه نصیب شا ن شده‌بود. این قدا مت وموفقیت برای‌سازندگان پروگرام تلویزیو ن این بود کـــه ایشان توا نسته بود ند یکتن ا زین قهر مانا ن کو چك هیرو یین راکه بیش از هشت سال عمر ندا شت ، روی نشرا ت‌و صفحه تلو یزیو ن بریزد و بدین گونه بتواند تو جه‌و دلچسپی هزارا ن انسا ن ر و ی زمین را جلب نماید ، والحق اینکار يك ابتکار بز ر گ باید شنا خته شود. این پدیده های خرد کننده‌که امروز گریبا نگیر انسا نها ی عصر ماگردیده ودر زند گی و عادا ت‌روز مره انسانهای بیشما ر ی ، نفوذ کرده است ، **پیش از هر عا مـــل** دیگر محصو ل نادرست از محیطنا درست بشمار میرود که عبار ت‌از محیط زند گی گروه تازه د م بنام هیپی ها می باشد و ایشا ن ازهمان روزیکه باپیروی‌از طریقه‌از طرزتفکر مخصو ص بخود شا ن ، قد کشیدند وتشکل کردند چه فجا یعی در روی زمین ایجاد نکردند و چه حر کا ت سادیست ما بانه انجا م ندادند و بالاخره این ار مغا ن دیگر ی بودکه کاروان هیپی ها از شهری بـــه شهری و از سر ز مینی به‌سرزمینی انتقال دادند و عر ضه کرد ند و — هزارا ن انسا ن را به بلا ی مواد مخدره دچار سا ختند .

نویسند گان ، مر کز ا صلی و اولی بخش و اشا عه مواد مخدره‌را امریکا می دانند و علاوه میکنند که در امریکا استعما ل مواد مخدره‌و عادت گر فتن مردم ، شکل سرسام آوری رابخود گر فته است،وتعداد متعادین هرو یین‌به متجا وز از نیم ملیون نفر بالغ میگردد و تاجا ییکه از احصاییه ها وآمار گیر ی هابـه دست‌آمده در هر(۳۶۰) نفـــر امریکایی ، یکنفر به استعما ل — هیرو یین عادت داردودرسال۱۹۶۹ تنها درنیویارك در حدو د (۹۵۰)

بقیه در صفحه ۵۰



درین عکس می بینید که‌دو نفـرمشغول‌پیرکردن پودرهیرویین‌هستند





عکس بالا بته‌های کوك نـار را نشان میدهد عکس پائیـن بستـ‌ـه هیرویین را برای قاچاق در پایشـی جای میکند.

ازچهره‌های ورزشی

خادم‌شاه میگوید:

من برای اولین بار در کلاس خود مقام قهرمانی راحاصل نموده‌ام



خادم شاه

درین هفته با خادم شاه پهلوان خوب وورزیده ایکه برای نخستین‌بار در کلاس خود مقام قهرمانی راحاصل نموده واز چهره های خوب ورزشی کشور ماست . گفتگوی داریم .وقتی از خادم شاه در مورد کارهایش سوال نمودم سوالم را چنین پاسخداده و گفت قبل ازینکه خود ت سوالات را مطرح سازی من میگویم که اسمم‌خادم‌شاه ۲۷ سال دارم عضو کلپ افغان‌بوده واز جمله اعضای پهلوانانی هستم که‌در انتخابات اخیر در تیم منتخبه انتخاب گردیده‌ام وزنم۴۸کیلو گرام بوده ازسال ۱۳۴۷ بدینطر ف پهلوانی میکنم ودرسال ۱۳۵۰برای اولین بار درکلاس خود مقام‌قهرمانی راحاصل نموده ولی در انتخابات اخیر به‌نمره حبیب شاه از من جلو افتاد که من‌به مقام دو می قرار گرفتم ولی در تیم منتخبه عضو یت حاصل نمودم در مسابقات‌روز های دومین جشن جمهوریت بر همه حریفان خویش غالب شدم که از ین رومدال قهرمانی رابمن اعطاء نمودند.

از مشاغلی خادم شاه پرسیدم که آیا درین‌مسابقات باخارجی هاهم‌مقابل شدی یاخیر؟ بجواب چنین گفت من‌بایکنفر ایرانی مقابل شدم که‌اورا نیز مغلوب نمودم وچند نفرازرفقای افغانی نیزبا من دست وپنجه نرم کردند که‌بالاخره نتیجه اش مغلوبیت حریفان من بود .

پرسیدم که علت ضعف نمودن بسیاری ازپهلوانان مادر ین‌مسابقات چه‌بود ؟ گفت یگانه علت که‌نزد من خیلی‌مهم بود مسئله روحیات‌بسیاری ازپهلوانان مابود زیرا عده ای‌زیادی ازین‌پهلوانانیکه‌در مسابقات امسال اشتراک‌نموده بودند برای اولین بار مقابل یك پهلوان خارجی قرار میگرفتند که شاید ازآن‌آوانیکه اعلان مسابقه شان شده بعضی از ایشان ازخوشحالی بسیاری ازآنها ازترس اینکه مبادا حریف مغلوب شان بسازد وعده ای ازآنها ممکن است ازآن همه مردمیکه‌درردندانه های‌ستدیوم برای تماشای مسابقه اش‌آمده بودندو غیره که این همه عوامل روحی بالای یك پهلوان تاثیر انداخته او راخسته ساخته‌و دروقت مسابقه اورا ضعیف‌گردانیده است آیا ممکن نیست که‌یك یادو پهلوان ما که‌برای اولین باردرهمچو مسابقه ای اشتراك میورزیدند شب مسابقه خواب از چشمان آنها گم شده باشد ؟که این از امکان‌دور نیست‌به هر صورت این علت عمده بوده‌وعوامل دیگری هم درین میان موجوداست مثلا عدم تمرین کامل، غذای کافی ورهنمایی های خوب که‌هر کدام آن بر پهلوان تاثیرفوق العاده داشته واورا در پیروزی آن کمك ویا او رابزمین میزند .

در حالیکه خادم شاه تازه می خواست گفتار خودرا قطع و کدام چیزی از من‌سوال نماید از او پرسیدم که‌خود ت در مسابقات چه حال داشتی که‌بجوابم گفت : من‌در همان روز های مسابقه بر علاوه‌یك مسابقه رسمی باز هم آماده بودم‌تا یك‌حتی دو مسابقه دیگر را انجام بدهم زیرا من قبلا درین‌مورد امتحان خود را داده ودر یك روز سه مسابقه راانجام داده‌ام که برهرسه حریف غالب شده ام .

درمورد تمرین های پهلوانان‌ها سوال کردم گفت : ماکه معمولادر روزدو ساعت تمرین میکنیم حالا به خاطر ماه‌رمضان به یك ساعت تقلیل یافته برعلاوه آن از طرف صبح برای یك ساعت بدوید ن‌های مختلفه میپر دازیم .

پرسیدم: چه راهی را برای بهبود ورزش پهلوانی پیشنهاد می کنی؟

گفت :پهلوانی را که بسیاری‌از مردم مابه آن علاقمند هستند میشود باانداك توجه آنرا خوب و بهتر

بقیه درصفحه ٥٥



خادم شاه هنگام مسابقه در غازی‌ستدیوم

کوتاه.دلچسب.خواندنی

زن گرفتن وشوهر کردن درجاپان

خوبست بدانید که پدران‌ومادران‌درجاپان در مورد زن دادن وبشوهر رساندن دختران شان کاملا بی‌اختیاراند و هرگاه درین مورد مداخله ای هم بکنند ، بی مورد خواهد بود.زیرادختران و پسران در جاپان بوسیله موسسه ای که در آن کار می کنند.به شو هر می رسند وزندار میشوند. بطور مثال وقتی دختری به سن‌معینه‌می رسد و شوهر طلب میگردد این وظیفه آن مؤسسه است که برای‌دختر شو هری انتخاب بکند و قتی شوهر انتخاب شد . محفل عروسی‌آنها بشکل بسیار ساده ای در کلوپ مؤسسهٔ با مو جودیت پدران‌ومادران‌هردو طرف ، رئیس و یکی د ونفر دیگر از اعضای موسسه بر گذار میشو د.

وهمچنان در جاپان مؤ سسا تی‌هست که وظیفه دارد تا برای دختران شوهر و برای پسران، زنی انتخاب بکند ، وقتی جوانی تصمیم میگیرد که با ختری از دوا ج کند . اسم وآدرس خود را به آن مؤسسه داده وآن مؤسسهٔ با دریافت پول ناچیز ی از جوان برایش دختری انتخا ب میکند و مجلس عروسی با موافقه جانبین بر گزار می گردد .



وسیله جدیدی برای جمع آوری نفت



وقتی انسانها به ارزش نفت پی بردند و دانستند-که نفت در زندگی رول خیلی خوبی را بازی میکند ، به فکر آن شدند تا نگذارند حتی یك قطره آن بیجا و بی مورد بمصر ف برسد . روی این منظور چندی پیش در امریکا وسیله ای ساخته شد که می تواند نفت ریخته شده در دریا راجمع آوری کند این وسیله که دریك محل معینه کشتی های نفت کش‌جا داده شده ، و قتی قطرا تی ازنفت در دریا می‌ریزد،بخوبی می‌تواند به‌جمع آوری‌قطرات نفت‌شناوربپردازد. بدین ترتیب از ضایع شدن قطرات‌نفت هم جلو گیری بعمل می آید .

تدریس حیوان‌شناسی درباغ‌وحش

پسران و دختران خرد سال شهرکلن واقع د رالمان فدرال درس‌حیوان شناسی را در تیاتر بزرگی که به‌همین منظورد ر باغ وحش شهر ساخته شده است فرا میگیرند. این‌تیاتر که گنجایش تقریباً نود شاگرد را دارد . توسط پروفیسور هلگ‌موك‌استاد حیوانشناسی اداره میگردد . وقتی پروفیسور بخواهد درس را آغاز نماید . باید قبلا حیوانی را که در باره اش سخنرانی می کند حاضرنماید و بعد در باره طرز زندگی ، عادات و اخلاقش صحبت نماید . هدف ازین شیوه تدریس این است که کودکان ضمن شناخت‌بهتر و بیشتر حیوانات ، یاد بگیرند که چگونه و چرا بایدحیوانات را دوست بدارند . وضمناً مفاد این شیوه تدریس در آن است که کودك از همین خردی حیوان مورد علاقه‌اش را می تواند پیداکند تا بعدا در زمینه آن تحقیقاتی را انجام دهد تا آشنائی اش در باره آن حیوان کا مل‌گردد.



خواهش جالب

آقای « بری پروسد » که سی‌ویك‌سال از عمر ش می گذرد، تصمیم بخود کشی گرفت . زیرا همسرش‌اورا ترك کرده و بچه هایش را نیز با خود برده بود . « بری» دیگررا هی برای ادامه زندگی نمیدید . ازینرو بر بالای عمارتی رفت‌وتصمیم‌گرفت خود را از ارتفاع ۳۸ متری بزمین بیاندازد ، ما مورین ا ز راه رسیدند و تلاش کردند « بری» را از تصمیمش منصرف سازند . و لی اوتهدید کرد که اگر یکقدم نزدیك شوید ، خود را پائین می اندازم .فعالیت پولیس بجائی نرسید .

ناگهان « بری» به پولیس گفت:قبل از مردن دلم میخواهد یك پیاله چای بنوشم . پولیس پیاله چای را آورد و زمانی که بطرف او دراز کرد و«بری» میخواست آنرا بگیرد .

ما مور دست او را گرفت و به‌زور نجاتش داد ، بعد ا زنجات« بری» از اینکه نمرده است ، اظهار خوشحالی کرد .



ضروریات اولیه

چندی قبل سندیکای سازند گا ن‌لوازم خانگی المان از دختران۱۵تا۱۹ ساله سوال کرده است که‌وقتی‌بخانه‌بخت (شوهر) میروند ، میخواهنددر درجه اول صاحب چه چیز های‌باشنددر نتیجه رای گیری‌که بعمل آمد ، لوازم مورد احتیاج به ترتیب اهمیتا زاین قرار بوده است :

۱ـ تلویزیون ـ۲ـ ماشین کا لاشوئی ـ۳ـ یخچال ـ٤ـ یك تخت خواب راحت دو نفری .

دمنت بار ژباړه

یوعشقی او پولیسی داستان

جونز او شلیت

دوهمه برخه

هغه چا چه په سالون‌کښی‌ځای نیولی او دخپل لوی مامور دراتګ انتظاریی درلوده .

سالون دلویو اوږو چراغو نو په واسطه روښانه شوی واودانه وه معلومه چه په دومره کو چنی ټا پـو کښی دبر یښنا نیرو له کومه شوی ده.

جونز هم‌دنورو منتظر ینو پـه څیر منتظر پا تی ؤ،دڅان سره یی فکر کاوه چه لوی مامور به څنګـه سړی وی

رښتیا هغه ښځه‌چه «۴۹» لمبریی درلود څوك وه اود څه دپاره هغـه ولاړه وه

کله چه‌د جونز فکردی ځای تـه راورسید شا اوخوا ته یی وکتل او پام یی‌شو چه نوموړی‌ښځه دسا لون په‌بل طرف په چو کی نا سته ده‌خو کله چه هغی هم جونز ځانته متوجه ولیده، په زړه پوری خندایی وکړه څو دقیقی تیری شوی اوپه دومـره موده کښی هیڅا دچا سره خبری‌نه کولی خو مراقبت ډیر زیا ت و څو دقیقی وروسته اواز وشو چه

–دادی لوی مامور دراننو تو پـه حال کښی دی.

یو شپین ګروپ رو ښانه شو او بی‌د ګوم څنډ نه لوی مامور سالون ته ننوت داسی نه معلو میده چه‌له کومی خوانه څنګه او په څه تر تیـب را غلی دی.

هغه څه چه «جونز»لید لی وویوه کوټه وه چه دهنداری نه جوړه شوی وه‌لوی مامور به دهمد غی خو نی نه خپل افراد کتل او لازمی لیارښوونی به‌یی ورته ور کولی.

هغه دغه کوټه ددی دپاره په نظر کښی نیو لی وه چه که چیری څوك دوژلو خیال ولری ونه کو لی چه په خپل مرام بریا لی شی.

دهنداری خونی په آرامی سـره ښکته خواته دکیو تلو په حال کښی وی اوپه همدغه وخت کښی ټـو ل خلك ودریدل او جونز هـم داکار اجراء کړ.

دهنداری په منځ کښی یـو سړی ستر ګو ستر ګو ته کیده چه اوږده سپینه ږیره یی در لوده او توری «سترګی» ستو ګوته ایښـی وی اود شپو خو لی په سر کړی وه

کوته دځمکی په مخ باندی دوریده او جونز ولیده‌چه څلور فلزی‌دستکی ښکته راولویدی کله چه لوی مامور دځمکی په سر ولیدل شو جو نـز به‌بی له کومی فا صلی نه‌ورته کتل چه ویی ویژنی چه څنګه سړی دی لوی مامور خبرو ته ځان جوړ کـړ او خبری یی دمیکرو فون په‌واسطه دخلکو دپوره‌اوریدنی دپاره لوړیدلی ده به‌ویل :

زما دوستا نو،مخکښی له‌دی باید ستاسی دهغه‌زیاړ اوزحمت نمانځنه وکړم چه ددښمن به مقابل کښی‌مو ډیری تنګی په ځانو باندی تیـری کړی دی.

اوامید لرم یوه ورځ به وی چه هغه ټوله خاوره زمونږ تر ګو تو شـی اوزمونږ تر نظر لاندی ورته لیا ری اوچاری ولټول شی.

ده لږ څه‌مکث وکړ اوبیا یی زیاته کړه.

هغه نوی نقشه چه نوی طر حـه شوی ډیره حسا سه او خطر نا که ده‌اودا به ستا سی وظیفه وی چـه ور سره مرستی او همکاری وکړی.

زمونږ په نوی نقشه کښی باید په سیګون کښی یوه مهمه ودانی په بمونو باندی والوزول شی جونـز نوری خبری وانه وریدی ددغوخبرو په اوریدو سره یی ټکان وخوړوټولو جنا یتکا کارانوپه وار خطا یی سره ورته وکتل اولوی مامور هم خپلـی خبری پری کړی داسی معلو میده چه جونز یی دپخوانه پیژنده ځا ی نه‌نیم پورته شو اوویی ویل:

–آه ناپوهانو ړندوتاسی لا دانـه دی پیژ ندلی.

داسړی «۰۰۸» یوپټ او مخفـی مامور دی څنګه مو دی غو نډی تـه لیاره ورکړی ده ژرپی ونیسی بیړه وکړی چه داډیر خطر نا ك سـړ ی دی.

جونز متو جه شو چه کار له‌کاره تیر دی نود ځان ددفاع په فکر کښی شو.

لوی مامور هم دکو ټی مخصوصه توکمه ووهله دروازه خـ لاصه شوه او څو تنو په «جونز»باندی حملـی جو ړی کړی.

جونز په ډیر مهار ت سره اولنی نفر چه مخی ته ورغلی و په‌یوسوك باندی دځمکی سره‌برابر کړ اوبیایی په‌هغو څو تنو باندی ډزی شرو ع کړی چه دده دنیو لو ، خیال یـی درلوده

ګو لی په ډیر وحشت نا ك ډول ورید لی اود جنا یتکا رانو له ډلی نه څو تنه ووژل شول خودا چه که هغوی په جونز باندی یویو فا یـر هم کړی ونو جونز یی له پښـو غور ځاوه لوی مامور ویلی وه چـه ژوندی دی ونیول شی‌په اسانه سره دجونز نیول دقدرت‌نه‌وتلی ښکاریده کله‌چه جونز هغه دری تنه هم لـه پښو وغور څول نو په چا لا کـی سره یی ځان دلوی مامور کو ټـی ته‌ورساوه څو فایرونه یی وربا ندی وکړل اوهنداری یی سوری سوری کړی لوی امر په‌ویره کښی شواوپه دی باندی وپو هیده‌چه‌ددغه خطر ناك سړی له لاسه وژل کیږم نو پـه میکرو فون کښی یی چیغی کـړ ی کړی اوویی ویل.

–دا سړی ووژنی داډیر خطر ناك سړی دی.

جونز بیا هم ډزی شرو ع کړی اوتر هغی‌اندازی یی‌دی کار تـه دوام ورکړ چه نوری‌ګو لی ورسره‌خلاصی شوی هر څو به‌یی په ماشه ګو تی ایښو دلی کومه ګټه‌یی نه شـوه رسولی، په همدی وخت کښی څـو تنه ترینه تاوشول اوورته یی وویل:

–تسلیم شه‌نور نو ددی وخت‌نه دی چه‌یا تیښته وکړی اویا دو نـږ ته دزرر وسیلی برا بری کړی خـو جونز ددوی ترتاثیر لاندی نه‌راتـه اووربا ندی به یی ستر ګی راایستلی ترڅو یی‌دبو کس‌څخه کار واخیست څو تنه چه دده په څنګ کښی ولاړ وو په‌ویره کښی شول اوپه تیښته یی شروع وکړه اود کوټی په جنوبی دروازه با ندی ووتل.

په همدغه وخت کښی دیوه ښځه خپل اوه ډزی ټوپك پاتی شو جو نز دمو قع نه‌په‌استفا دی سره ټو پـك لاس ته راوړ اوپه ګو لیو وروړلو یی شروع وکړه اوپه دغه‌اخ وډب کښی یی‌یو ویتنا می له پښو نه وغورځاوه نورو ملګرو یی چه‌دا حا لت ولیدد مچیو په طور په جونز باندی راو– وپاریدل.

جونز غو ښتل چه ددغو بدرګو جنا یت کارانو دمنګو لی نه څـان وساتی اونور ورسره هیڅ نماس‌و نه‌نیسی داځکه چه‌په دی برخه کښی ویره ورسره زیا ته وه اوهره ګړی ورته مر ګ‌متو جه وخود بلی خوانه دوظیفی پاکی په‌ادامه نه پر یښوده اود ځان سره به یی ویل.

–که زه له‌دی ځای نه بیر ته‌ځم ښه اوپه زړه پوری کار نه دی سره ددی چه دراتګ په وخت کښی می په ځان باندی ډیر تکلیفو نه هـم وګالل دا ټول‌ددی دپاره وو چه زه باید دجاسو سانو او جنا.یت کارانو بیخ‌له منځه وباسم اوداچه تر اوسه پوری می خپله وظیفه لاسر ته نه‌ده رسو لی زه باید بیر ته‌وګرځم اود دوی سره په‌سمی جګړی لاس پوری کړم دخپل هوډ دپوره کولو نـه وروسته یی بیا هم چرت ووا‌هه اود ځان سره یی وویل:

–زه نه پوهیږم چه دوی لوی مامور ز، څنګه وپیژ ندلم «هو» پـه یاد می شو خبره ټوله په هغی نجلی

کبنې ده چه څو ورځې مخکښې یې
زما تو تې نه‌پنا راوړی وه اوزماڅخه
یې ټول راز واخیست لکـــه څنګـه
چه معلو میږی هغه نجلی اوس هم
به همدغه ځای کښې ده اونه پوهیږم
چه‌په کوم کار باندی ماموره شوی‌ده
زه اول ترهر څه دغه باید دهغې په
خیره کښې داوه ډزی خیټه نشـــه
کړم اوبیا وروسته دخپلو دفعا لیتونو
ـمن پر څه کړم بیرته راوګرځیده‌په
لیاره کښې بیا هم دخو دو جنایت‌ـ
کارانو سره مخامخ شو. خوک به‌یې
په‌بو کس باندی وهل اوپه چاباندی
به‌یې ګو لی‌زاروله ددوی دهلی نه‌دیر
په څمکه پرکاله ولویدل او کله چه
جونز دجنایت کارانو داسمتو ګنی
خوا ته روان وو په‌لیاره کی بیا هـم
د ونو داخو ډب سره مخا مخ شـو
بداخل دجونز قوه هم خلاصه وه‌اوله
اده بده لوید لی‌ډیو جنا یت کاروړته
مخ راواړوه اوو‌یې ویل.

ـاوس بیا هم تاته ددی اخطار در
کول کیږی چه دورانیو نه لاس‌واخله
اوزمونږ په ډله کښې ځای ونیسه
داځکه چه دوی ته‌دلوی آمر پـــه
واسطه لیار ښوونه شوی وه چـــه
جونز باید مونږ دخان ملګری کړو
څکه داسړی زمونږ دکار دپلان سره
ډیره مرسته کو لی شی نو څوځو
ځلې بی‌ورته وویل چه‌په ورانیو کی
کومه ګټه نه‌شی تر لاسه کو لی او
باید زمونږ په‌ډله کښې ځای ونیسی
خوداچه جونزدی‌خبرو ته‌دتسلیمی
غاړه نه ایښودله نو ورته یې وویل.
ـزه دانه شم منلی چه ستا سی
دشو مو غر ضو نو تابع شم دوی
ورباندی ستر ګی بر ګی کړی او په
خپلو منځو نو کښې یې وویل.
ـداسړی دزیا تی سزا وړدی او
زمونږ آمر یې توهین کړی دی متهـی
ورباندی وتړ لی او ځی چه دخپـل
آمر په مخ کښې یې ودروو.
دجونز متهی یې وتړ لی اوبرابر
یې دامر په مخکښې ودرواه کله چه
دهغه ستر ګی په جونز ولګید ی نو
ورته یې ویل.
ـما دوی ته امر صا در کړی وو
چه تاپه دی راضی کړی چه زمـونږ
په‌ډله کښې ځای ونیسی داچه اوس
زماپه کوټه لیدل کیږی نوماته د-
زیاتی خو شا لی ځای دی اوترهغې
بوری چه‌دلته زما په‌کو ټه کښې یې
زه‌به‌دی دخپل کار دنقشې نه خبـر
کړم اوستا په مشوره به زه خپـل
پلان مخ په وړاندی بیایم.
«جونز»خپل تصمیم ایکه څنګه‌چه

دمامور په مخکښې په همغه توګـه
خپل مقاومت‌وښوده اوورته یې وویل
چه‌ماته داسې وظیفه نه‌ده راکـړه
شوی چه ستا سی ترتاثیر لاند ی
راشم بلکه زما وظیفه داده چه تاسی
دپښو نه وغور ځوم اوپه دی توګه

خپله وظیفه‌سر ته ورسوم.
لوی مامور به‌ورته دډیر جبر ی
کولی څو جونز ورته دښه اویاهو-
سر نه وخو ځولی شپه شوه اوددوی
دجلسې چراغو نه‌بیا هم رو ښانـه
شول څو دقیقې لانه وی تیری شوی



چه دوه ښځې دجونز څنګ ته راغلی
اوپه خبرو یې شروع وکړه څـو
«جونز» بیا هم‌په ویره کښې وو چه
دغه‌ښځې به‌ددی دپاره راغلی وی‌چه
زمانه راز واخلی اوپه دی تو کـــه
دجونز دپاره لاپسې سر دردی زیاته
کړی خوداسې نه‌وه دوی هم دجو نز
نه‌ډلی څخه وی چه داراز وروسته
جونز ته څرګند شو اوکله چه هغـه
نجلی بیا د «جونز»ته‌ور وړاندی‌شوه
نوبه غوږ کښې یې ورته وویل.
ـمونږ دری واړه په‌یوه هـد ف
پسې راوتلی یونه باید زمونږ پـه
برخی کښې کومې اشتباه‌ته په زړه
کښې ځای ور نه‌کړی اوکله چـــه
زمونږ دعملیاتو وخت راورسیږی نو
بیابه خپل اجراات سر ته رسـوو
دواړه نجو نی دجو نز په څنګ کی
اوږدی وغز یدلی اواولنی نجلی بـه
د جونز» سره خپله دزړه خوا لـه
کوله دوی دواړه سره کړو چه‌اولنی
نجلی ورته وویل.
ـاوس نوزمونږ دفعا لیت وخـت
دی اوراځه چه‌د خپلو اجرااتو لمن
(پاتی برخه په ۵۰مخ کی)

مترجم : دیپلوم انجنیر سروری

تهیه مواد سوخت از برگ سبز

منبع انرژی ایده آل چه خواهد بـود ؟ هایدروجن یك عنصر معمول ومتداول کائنات است، تهیه هایدروجن ازبرگ سبز به‌کمك آفتاب مورد مطالعه دانشمندان قرار گرفتـه اسـت ، بشر احضـارات می گیـرد کـه انرژی بی پایان کائنات رادرخدمت خودقرار بدهد .

درمرکز علمی تحقیقات بیولوژیکی اکادمی علوم اتحاد شوروی از تاریخ ۲۱ تا ۲۵ـاسد ۵٤ سیمینار بین‌المللی‌راجع به‌ساختن انرژی دایر شده بود .

در ینجا تولید برق بکمك جریانهای طبیعی طبیعت مورد بحث بود. حل موفقانه ایـن پرابلم بشریت رااز فقر انرژی، پایان‌یافتن ذخایر مواد سوخت وازکشف شد ن محیط اطراف نجات داده میتواند . برای این مقصد دانشمندان علوم‌کیمیا، الکتروشیمی، بیولوژی برق، اقتصاد، فزیك وریاضیات ازکشور های مختلف جهان دورهم جمع شده بودند .

درنزد شمااین سوال پیدا خواهد شدکـه منبع انرژی کامل (ایده آل) چه قسم خواهد بود؟ ویااینکه چه چیزرامی توانیم بحیـث مواد سوخت ایده آل قبول کرد ؟ برای جواب دادن باین سوالات باید به‌شروع انتخاب راه های مختلف اقدام کرد .

انسانها مقدار زیاد ذخایر طبیعی مـواد سوخت رابه مصرف رسانده است . بایـك پشگویی تقریبی می توانیم بگوئیم که آخرین تن نفت چه وقت خواهد سوخت ومقدار زغال سنگ آخری به خاکستر ودود چه وقت تبدیل میشود وبرای آخرین مرتبه شعله گاز را ماچه وقت خواهیم دید . درعین زمان زغال نارس زغال سنگ وخصوصا نفت باگذشت هر روز قیمت ترمیشود، هر یکی از ین ها بامشکلات زیادتر وزیادتر استخراج می گردد، تا اندازه غیر قابل قبول محیط اطراف ماراکثیف ساخته ومقدار قابل مصرف هنگفت برای تهیه انرژی اتومی بصورت تصادفی موظف نگردیده است. درپهلوی آن باید واضح بسازیم که انرژی اتومی همچنان ازنواقص مبراء نمی باشد ، مجبور ساختن فعالیت خودآفتاب قدری‌دلچسپ وفریبنده است . ومعلوم گردیده است کـه بدست آوردن این انرژی مفت آسان نیست . دستگاه های آفتابی امروزی بسیار مغلـق وپرقیمت بوده وسال تمام ازآنهادر سراسر زمین استفاده بعمل نمی آید . استفـاده از انرژی آفتاب درزمین باساختن ریاکتور های ترموذروی درآینده بسیارنزدیك ممکن نخواهد بود. این موضوع اگرچه بسیار دلچسپ‌است مگر بسیار دور است .

پس ایده آل ماکدام خواهد بود ؟ ازهمه اولتر منبع انرژی باید دایمی وغیر قابـل محوباشد . دوم اینکه طرق استخراج،انتقال واستفاده ازآن باید ساده واقتصادی باشد . سوم اینکه مواد سوخت مذکور بصورت مطلق برای انسانها ومحیط اطراف آن بالکل‌بی‌ضرر باشد .

ازین مواد فوق الذکر چنین معلوم میشود که موادسوخت ایده‌آلی مابالکل وجودنداشته واینها تماما فانتیزی است . درپهلوی آنهمه انرژی مذکور اززمان پیدایش کائنات دراعماق ستارگان جوش می خورد. این مواد سوخت عبارت ازهایدروجن است‌که تحت نمبریك در جدول عناصر جهان مانشان داده شده است.

درهرثانیه آفتاب درفضا کیهانی انـرژی را ارسال می نماید که باکاهش تقریبا ٤ملیون تن‌کتله قابل مقایسه می باشد. این قـدرت را ماهیچگاه درنظر خو یش مجسم ساخته نمی توانیم . حتی درااثریك انفلاق ترموذروی قوی درحدودیك کیلوگرام مواد به انـرژی تبدیل میشود .

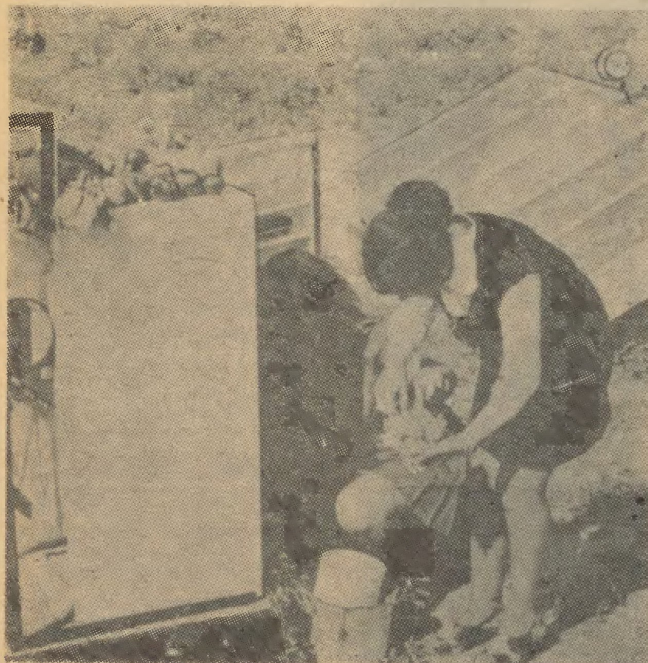
این انرژی دراثر تصادم چها ر هستـه هایدروجن باهسته گاز نجیبه هیلیم نمیباشد. نصف آفتاب ازهایدروجن تشکیل گـردیده است .

هایدروجن نسبت به هیلیم ٥ مرتبه‌ونسبت به فلزات دیگر (١٠٠٠٠) مرتبه زیادترمیباشد. ازین عنصر نه‌تنهابحیث مواد سوخت بلکـه بحیث یك‌ماده خام برای بدست آوردن عناصر کیمیاوی جدید خدمت می نماید . تمام عناصر کائنات هسته هاید روجن راباخود انتقـال میدهند .

در قشر زمین ازهرصداتوم١٦آن‌هایدروجن است اگرچه این‌گاز بسیار سبك بصـورت آزاد هیچ دیده نمیشود. هایدروجن در هرجا موجود بوده ودر تشکیل آب ، منیرالها، زغال نفت وعضلات حیه موجود میباشد . ومی‌توانیم مابگوئیم که درجهان هایـدو جن زندگـی می نمائیم. بدون موجودیت این گاز آفتاب خاموش بوده، اوقیانوس هابه بخار تبدیـل شده وهرقسم زندگی ازبین می رفت . طبیعت بحیث موادسوخت اونیورسال، مواد تعمیراتی فقط همین عنصر ثابت راانتخاب کرده است. بشریت اززمان پیدایش خودفقط فعلادرشروع قرن جدید آماده استفاده ازانرژی آفتـا ب میشود .

باحاضر می شویم که خودرا در خدمـت بحرانرژی بی پایان کائنات قرار بدهیم . این موضوع یك قدم عادی درپیشرفت تخنیك محسوب نمیشود بلکه ازانقلاب عظیم علم و تخنیك نمایندگی می نماید زیرااین اقـدام مهم ترازاقدام تبدیل بخار به برق واز برق به اتوم میباشد .

بیائید حالا ببینیم که هایدروجن تاچه‌اندازه درنزد ماکامل محسوب می‌گردد. ذخایر آنها نظربه دانش بشر غیر محدود است . ایـن یك عنصر عام ترین کائنات است . درزمین ازآب عادی می توان آنرا بدسـت آورد . ازتمام مواد سوخت معلوم هایدروجن دارای ظرفیت انرژی بلندتر است . نظربه ظرفیت انرژی خوددر واحدوزن آن نسبت به‌گازطبیعی ٥ر٢ مرتبه و٣ر٣ مرتبه نسبت به نفت، ٦ر٦



یخچال آفتابی که انرژی آفتاب رابه‌انرژی‌برقی تبدیل کرده وباانرژی آفتابی فعالیت می کند .

مرتبه نسبت به میتانول زیادتر میباشد .

هایدروجن به آسانی جمع آوری و انتقال داده میشود . برای این مقصد نل های عادی انتقال گاز بکار رفته می تواند به شرطیکه تااندازه آنها رانسبت سبک بودن وخواص انفلاقی هایدروجن عصری ترومجهزترساخت. ازمحل استحصال به محل استهلاك به شکل ضیق شده نیز میتوان ارسال کرد. محاسبات دانشمندان نشان داده است کـــه انتقا ل هایدروجن ذریعه نل هابه مسافه ٥٠٠ کیلـو متر نسبت به انتقال مقدار معادل برق ذریعه لین های برق به همان مسافه ٨مرتبه ارزانتر تمام میشود .

درصورت ضرورت انرژی هایدروجن رابه طور موثر می توان به‌انرژی برقی تبدیل‌کرد. هایدروجن رامی توان درتانکی های مخصوص وحتی درزیرزمین ذخیره‌کرد. اگرچه تخنالوژی ذخیره هایدروجن باید مجهزتر گردد .

بالاخره هایدروجن مواد سوختیست کــه محیط اطراف مارا کثیف نمی سازد. یگانه‌شی قابل احتراق آن آب است . ازنقطه نظـــر نگهبانی طبیعت این جریا نبه شکل یك دوره بسته ایده آلی صورت می گیرد. ناگفته‌نماند که دراتموسفیر زمین نظربه تاثیر اشعه‌کیهانی این موضوع همچنان عملی می گردد .

باید تعجب نکنیم‌که دلچسپی به پرابلــم هایدروجن روزبروز زیادتر می گردد. درتمام کنفرانس های بین المللی آنرابحیث موضوع مهم روز قبول می نمایند . بسیاری گـروپ دانشمندان وانجنیران راجع به ساختن انجن های هایدروجنی که باانجن پطرو لی قابـــل تعویض باشد کار می نمایند . نظربه عقیده اکادیمسین سترو مینسکی هایدروجن ساحـه استعمال وسیع رادر تمام انواع وسایط حمل ونقل وهمچنان برای گرم ساختن شهر هاو منازل استحصال برق در مراکز صنا عتـــی کیمیاوی وذوب فلزات پیدا کرده می تواند. البته درین راه مشکلاتی نیز موجود است . بطور مثال برای استفاده ازهایدروجن مایـع درحمل ونقل تانکی های مواد سوخت باید سه مرتبه کلانتر ساخته شود . درپهلوی آن برای اینکه این‌گاز زودتبخیر شوند دردرجـه حرارت بلند تر نگاه‌کرده بتوانیم‌فایق‌حرارتی بسیار موثر بکار است . باید بگوئیم‌که این مسایل تخنیکی قابل حل میباشد .

درسال ١٩٦٨ درپوهنځی میخانیکی اکادمی علوم اتحاد شوروی آزمایش مقایسوی انجـن موتر جیپ ٦٥٢ در پطرول وهایدروجـــن صورت گرفت . عین آزمایشات درسال ١٩٦٩ ازطرف داکتر شوپل دریونیورستی اکــلاهم ایالات متحده امریکا انجام پذیرفت . هر دو گروپ محققین باین نتیجه رسیدند که انجن های عادی درهایدروجن بصورت فوق العاده کارمی کنند ودرعین زمان ضریب بار مفیـده زیاد شده وگرم شدن انجن پایان می افتد.

درسال ١٩٧٢در ایالات متحده امریکـــا کانکور برای بهترین ساختمان موتر هـــای شهری انجام پذیرفت . ٦٣ موتر تیز رفتار درمواد سوخت مختلف باگازهای خالص تهیه شده آزمایش‌گردید. دربین آنهافولکس واگون درمواد سوخت هایدروجن مقام اول را حایز گردید . گازات تهیه شده ازهوای شهر پاك تربود .

تحقیقات درباره استعمال هایدروجن بحیث موادسوخت در طیارات نشان داده است کــه باداشتن کالوری زیاد تر امکانات ساختـــن طیارات مسافر بروبار بردار باسرعت‌پرواز فوق صوت تا ١٠ـالی ١٣هزار کیلو متـــر فی ساعت مهیاست . درپهلوی آن‌کم ساختن وزن پرواز طیارات نیز امکان پذیراست .

ازگفتار فوق باین نتیجه رسیدیم که مواد سوخت ایده آلی موجود است . و یگـــانه موضوع ماراجع به تهیه ساده آنست . فعلا هایدروجن رااز مواد سوخت هایدروکاربنات دراثر تعاملات کیمیاوی بدست می آورنـد . طریقه صنعتی تهیه هایدروجن از آب تهیـــه گردیده است‌وآن عبارت ازالکترولیزاست‌ودر نتیجه‌جریان برقی آب‌به‌اوکسیجن وهایدروجن تجزیه می گردد اگرچه این عمل بسیارساده است مگر بسیار قیمت تمام میشود .

درین اواخر یك طریقه جدید دلچسپ تهیه هایدروجن بکمك برگ سبز وآفتاب مورد غود ومطالعه دانشمندان است . این طرح بنـــام (فوتوهایدروجن) یامی گردد ودر پنج ســا ل آینده پوهنځی فوتوسنتز اکادمی علوم اتحاد شوروی بافاکولته های بیـولوژی و کیمیا یونیورستی دولتی ماسکو بنام لمونوتف آن‌در تهیه وبرای فعالیت آماده خواهند ساخت .

مفکوره عمومی طرح مذکور در آنست کـــه برای بدست آوردن هایدروجن طبیعی ازجریان فوتوسنتز که درملیونها سال تمدن بشـری موجود بوده استفاده شود . با یـن کمـك فوتوسنتز نباتات نورآفتاب راتبدیل کـرده وآنرا بمواد عضوی مانند قند، البومین ها و کاربن هیدراتها (گلسید ها) مبدل کرده‌است. مودل ساده این موضوع راچنین درك کـــرده می توانید: سیستم دوئیدنی، بصورت منظم ازانرژی آفتاب استفاده می نمایند وبطــرق طبیعی ازآب گاز راخارج می سازند وآن‌عبارت ازهایدروجن است ومواد فرعی درین جاخارج ساختن اوکسیجن است . اگرچه این موضوع درنظر شما فانتیزی خواهد بود باآنهم دارای اساسات علمی ثابت میباشد .

اولین کنفرانس که درآنجا فقط مسا یــل امکانات استفاده ازجریانات بیولوژیکی بـرای تهیه مواد سوخت بحث شد دراکتوبر سال ١٩٧٢ درپوهنتون ایالت تینیسی امریکا بـا اشتراك پنجاه نفردایر شده بود. آنهاامکانات مختلف رامطالعه کردند . کمتر بعدازیك سال کنفرانس دومی در سپتامبر سال ١٩٧٣ در ایالت میریلند امریکا دایر گردید . درینجا دانشمندان فوتوسنتیك تائید کردند که‌کارات راجع به تهیه هایدروجن بکمك نباتات موفقانه انجام پذیرفته می تواند . موضوعات ومسایل اولیه درین جاذکرگردید وآنها مربوط بمطالعه دقیق‌بودن میخانیزم‌وخواص‌کیمیاوی فوتوسنتز طبیعی است . هنوز دوسال کامل نگذشته‌است وماباااطمینان کامل گفته می توانیم که مفکوره دانشمندان عملی گردیده است . اولیـــن وساده ترین مودل تهیه فوتو ها یدروجـــن ساخته شد .

رئیس پوهنځی فوتوسنتز اکادمی علـو م اتحاد شوروی داکتر علوم بیولوژی ویچلاو باریسریچ که یکی ازطراحان (فوتوهایدروجن) است چنین گفته است: ازهمه اولتر جریان تحقیقات فوتوسنتز اجازه داده است‌که عقاید ونظریات اصلی‌راراجع به‌میخانیزم مالیکولری تبدیل انرژی نورآفتاب به سیستم حیـــه فوتوسنتز طبیعی‌جداساختن‌هایدروجن مالیکولی تشریح بسیاری عناصراین کامپلکس مغلــق عکس العملی زحمات زیاد بکار است با آنهم دانش علمااجازه میدهدکه تبدیل مواد را در فوتوسنتیزطبیعی جداساختن‌هایدروجن مالیکولی ازآب انجام داد. فعلادرنزد دانشمندان غیراز مسایل خاص علمی مسایل مربوط به تهیه تخنیك ، تحکیم وبرطرف کـردن نواقص در حجرات نباتات وروئیدنی هاومحافظه قابلیت کاراکتیف برای مدت طویل مطرح میباشد .

درپوهنځی فوتوسنتزکتله های تولیدکننده هایدروجن وباکتری رازرع کرده وذریعه مواد کیمیاوی مختلف چندین مرتبه تصفیه مینماید درپهلوی آن بیوکاتالیزو تاهدرود ناسیون را مطالعه کرده وتکمیل می نمایند. یکـــی از دانشمندان قادر شده است که قابلیت کـــار اکتیف مخمرقوی هیدروژنشن (هیدروجن‌دهی) رااز چندین ساعت به چندین ماه برساند و درعین زمان ثبات آنرا درمقابل درجه حرارت ٧٠ـالی ٨٠درجه بلند ببرد. زیرا این مـاده یك حجره حیه است‌که‌بازیاد شدن درجه‌گرمی از ٤٠ درجه سانتی متر اوازبین میرود .

«باقیدارد»



آزمایشگــاه آفتابی

زندگی امروز



بیائید کینه توزی هارا کنار گذاریم

کینه وکدورت از خصلت های خیلی زشت بشراست که تقریبابه نسبت کم وبیش درنزد هرفردی دیده شده وبعضا چون جرقه ای دامن دوستی هارا به آتش خشم کشانده خاکسترش مسازد . دود این شعله گاهی چنان تیره وتاراست که چشم‌عقل وازخودگذری را کور ساخته باعث میگردد تادوستان و عزیزان مدتهای مدید دور ازهم بسربرند وبا وجود تمنای قلبی شان دررفع کشیدگی هاو سوء تفاهم هاپیشقدم نکردند .

اکنون‌که ایام فرخنده عید فرارسیده چه خوب میشود اگر بهترین حکم ودستورارزندهٔ آنراکه همانا شستن خشم ها وکینه ورزی هاست بکار بندیم ودرین ایام که دلها از شادی می طپد وچهره هامملو وسرشار از نشاط وسروراست بادور افگندن کدورت این سرور وشادمانی رادو چندان سازیم .

عیدکه ازعنعنات ورسوم کهن و باستانی ماست واقعا مفاهیم بس ارزنده ومقبولی دارد. ازآنجمله یکی هم دیدوبازدید های دوستان واقارب وازیاد بردن نفرت ها، خصومت ها و مهمتر از همه کینه ورزی هاست که متاسفانه کمتر کسانی یافت میشوند آنرابه مرحله اجرا گذارده ودرپی آن افتند که از دوست یادوستا نیکه باآنها آزردگی ورنجشی دارندپوزش بخواهندوازین زیباترین دستور عید استفاده عظیمی برند .

آنها مردم لجوج ، خود خواه وخودستا اندکه می پندارند اگر برای رفع کشیدگی و طرح دوستی دوباره ، پیش دستی کنند از شان ومنزلت شان‌کم خواهد گردید . درحالیکه اگر این عده کمی عمیقترو دقیقتر بیاندیشند بااین عمل شان نه تنها کوچك نمیشوند بلکه به وقارشان نیز افزودمیگردد.

پس چه خوب است اگر حداقل درین روز های خجسته ومیمون، خصومت وکدورت رااز خاطرهاو دلها سترده ودرپرتو صفاوصمیمیت فرحت ومسرت عیدرا دوچندان سازیم .

چه خوب است‌که کینه توزی هارا کنار گذاشته وریشه دوستی ورفاقت رابما از خود گذری وروشندلی آب دهیم وگیاه هرزهٔ خصومت وکدورت رابرای نیرومند شدن بته صمیمیت و صفا دیرینه از بیخ برکنیم وبدور افگنیم .

رهنمایی های ارزنده

اگربعضی ازظروف‌شیشه‌ای مثل یك‌گلدان بلور، چاینك وپیاله قیمتی وچراغ قدیمی وگرانبهای شما تیره وکدر گردیده میتوانید با مقداری پوست کچالو آنها را دوباره نو سازید، به قسمی‌که پوست کچالو رادرظرف مذکور ریخته وآنرا پراز آب کنید ومدت چار روزبه همان حالت بگذارید بعدازین مدت ظرف راخالی کرده آب‌کشی نمائید. باتعجب خواهید دیدکه ازآن ظرف کدر سابق ظرف بکلی براق وجدید بدست آمده است .

برای تمیز کردن تیغهٔ کارد نیز میشود از کچالو استفادهٔ فراوان برد. قسمیکه نصف یك کچالو راخوب روی تیغهٔ کارد بمالید و پس ازمدتی آنرا آبکش کنید تابراق گردد .

• • •

هرگاه غذایی سیرداری خورده ایدوازطرف دیگرهم بایست برای اجرای کار ضروری ومهمی بروید راه چاره آسان است . بی‌اینکه عصبانی شویدچنددانهٔ قهوهٔ درست ویامقداری شیرینی بجوید واز شربوی مزاحم سیرراحت گردید .

نوآوری‌ها

انبار خانه رالوازم کهنه شکسته ریخته پرساخته‌که هم جای زیادی رااشغال کرده وهم شمارا دچار دردسر نموده است . حیرانید باآنها چه کنید .

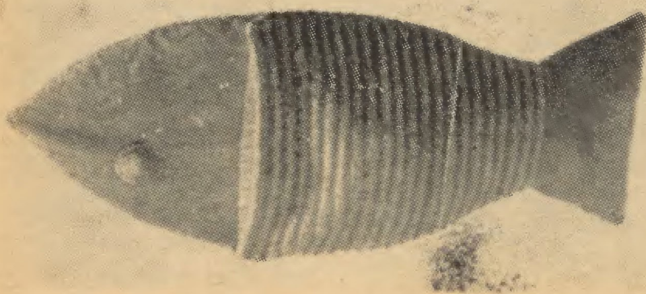
شمااگر خانم باذوقی باشید وکمی هم حوصله بکار برید ووقت صرف‌کنید میتوانید ازین اشیای‌ریخته پاشیده لوازم تازه وچالبی بسازید که هم ازشر انبار کهنه رهایی یابید وهم ازآن شی بیکارهٔ دور افتاده استفاده‌مزید برده باشید .

مثلا میتوانید بادوختن چندتکه‌اضافی خوش رنگ پهلوی هم متکاهایی به اشکال مختلف وگوناگون بریده ودوخته، بین آنهارا باجراب های نیلونی کهنه که باقیچی به پارچه های کوچك درآورده اید پرسازید وروی آنرابا تکه دوزی هاتزئین کنید این متکاها برای اتاق فرزندانتان خیلی مناسب است .

همچنین یك چوکی کهنه رانیز میتوانید با دوختن پارچه های بیکارهٔ رنگارنگ ویا بافتن هون های باقی مانده پوش‌کرده وبه آن جلوهٔ خاص دهید .

نمونه هایی که درینجا ملاحظه میکنید‌مثالی است ازین چنین نوآوری ها .





بخش آشپزی

درسفره‌این هفتهٔ مامکرونی ومغز چیده شده است .

مکرونی با کوفته :

موادلازم برای شش نفر: نیم‌کیلو گوشت سرخی گاویاگوساله ، دوعدد تخم مرغ، دو عددپیاز متوسط ، سیر، نمك، تخم گشنیزو مرچ بقدر ضرورت . مقداری آب بادنجان‌رومی وروغن .

طرز تهیه :

گوشت وپیاز راباهم ماشین کرده باسیر ، نمك، مرچ سیاه، تخم گشنیز خوب مخلوط نموده تخم های مرغ رانیزلت زده باآن اضافه نمائید. سپس آنرابه شکل گلوله های کوچك درآورده درروغن سرخ‌کنید. ومقداری پیاز خورد شده رابارب بادنجان ورومی مخلوط کرده درآن اضافه نمائید وبگذارید سرخ گردد . مکرونی (اسپاگتی) رادر ظرفی جداگانه جوش داده آبش‌راصاف کنید ودردیش بریزیدکوفته آماده شده را رویش علاوه کنید .

چه باید تحفه داد؟

نظیفه پس از مدتی نا مزدی عروسی کرد و بخانه جدیدش رفت. او با شو هرش در اپارتمان کوچکی که بکرایه گر فته بودند به زندگی مشترك و دو گانه خود آغاز کردند.

آنها ز ندگی نوی آغاز کرده‌بودند وتحایف عرو سی شان باید چیز هایی میبود که می توا نست برای شان مفید و قابل استفاده وا قع گردیده از ر هگذر و سا یل‌ابتدایی زندگی تا اندازه ای مشکل شا نرا برطرف سازد.

مدتها فکر کردم تاچه تحفه یی میتواند جوابگوی ضرورت آنهـا وبدرد بخور با شد. ولـی آنرا نیافتم. بالاخره نتیجه گر فتم که باید با خود نظیفه که‌ازدوستان صمیمی‌ام بود صحبت کنم وبپرسم که به چه چیزی ضرورت دارد.

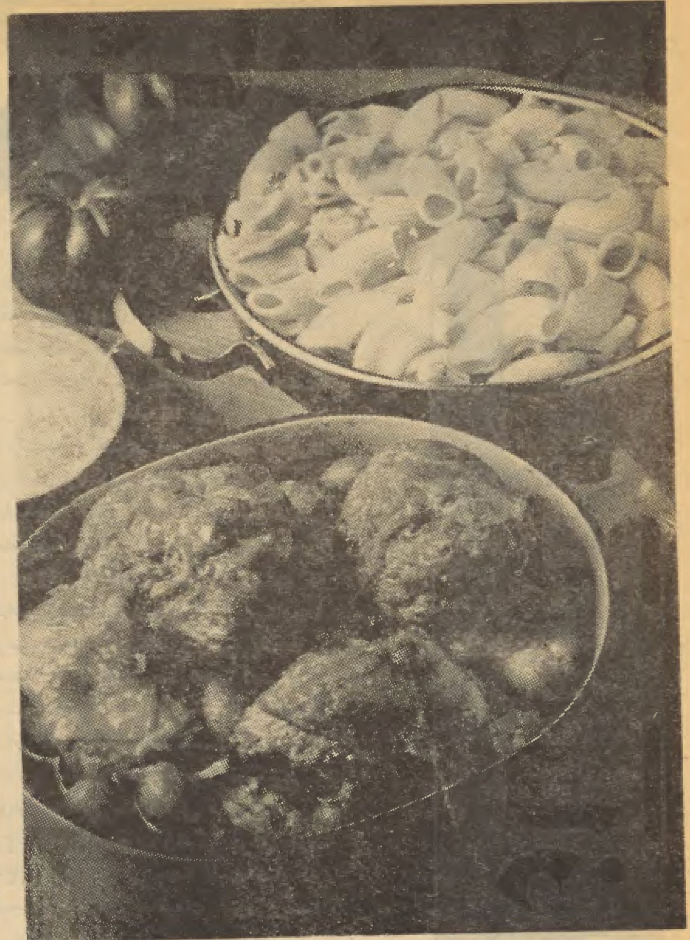
نظیفه با تعارف و تشکر گفت: توکه از بهترین دو ستا ن منی، از تو چه پنهان تمام آنچه د یگـران آورده اند گر چه بسیـار قیمتی و تجملی اند اما همه اش بی فا یـده آخر فکرش را بکن، چار گلدان‌بلور سه سیت قاشق و پنجه، پـنـج سیت آبخـوری و ... امثال آن. در حالیکه هنوز از بسیار ی لوا زم ضروروی خانه حتی یکی هم ندا رم. گر چه دوست ها لطف کرده اند اما افسوس که همهٔ آ نها قابل استفاده نیستند.

این بود اشیای رسیده که گفتم حال تصمیم و انتخاب با خو د ت اما تو چه داشته باشی آنچه‌میخری قیمتی نباشد چه یك تحفهٔ ار زا ن بدرد بخور و قابل استفاده بیشتر از تخفه قیمتی و تجملی مرا شاد خواهد سا خت.

روز دیگر در حالیکه قطی بسته بندی شدهٔ تحفه را با خود دا شتم به منزلش رفتم. و قتی در آ نـرا گشود واتو را دید از شوق رویم‌را بوسیده گفت. این بهترین و کار آمد ترین تحفه ایست که تا کنون دریافت کرده ام. میدانی از بسی به آن ضرورت داشتیم میخوا ستم همین فر دا بخریدش روم و ...

گرچه تحفهٔ من چندان قیمتی‌نبود و نظیفه تحفه های گران‌تر از آنرا در یافته بود اما هیچیك از آ نهـا نه توانسته بودند اورا تا این حـد راضی و خوشنود سازد که از تحفهٔ من گردید.

ایکاش همهٔ ما چنین کنیم و د ر انتخاب و خریدتحفه‌ضرورت‌گیرنده را درنظر گرفته و مطابق به میل و سلیقه اش آ نرا انتخاب کنیم تاهم برای گیرنده لطفی داشته با شـد وهم تحفه د هنده‌ازانتخابش‌پشیمان نگرد د.



خوراك مغز

مواد لازم برای شش نفر:

چهار عدد مغزگوساله، چارقاشق آرد، چار عددتخم مرغ، مقداری روغن، دودانه لیمو، مرچ، نمك وسیربه قدرضرورت.

طرز تهیه:

مغزهارا برای مدت تقریبا ده دقیـقه در ظرفی که حاوی آب، نمك وآب لیمو اسـت بجوشانید وسپس ازآب خارج کرده به ورقه هایی درآورید. تخم هارا باسیر میده شده، نمك، مرچ، آرد وکمی آب در ظرف ریختـه خوب به هم بزنید، وقتی آماده شد در ظرف دیگری روغن ریخته هریك ورقه مغز را در مخلوط مذکور آلوده ساخته ودر روغن داغ سرخ نمائید.

چطور میتوانید

لطافت به پوست گل

داشته باشید

داشتن پوست خوب وشاداب آرزوی هـر دختروخانمی‌است. برای برآورده شدن ایـن آرزو باید ازپوست مراقبت خوب وجدی بـه عمل آورد. محافظت ازپوست وداشتن چهرهٔ همیشه شاداب وجوان درصورتی امکان پذیر است کـه نوع پوست تانـرا بشنا سیـد. واینرابخاطر داشته باشید که پوست در یك حال باقی نمی ماندوهمیشه درحال تغییراست وشما بایست آنقدر درشناخت پوست تـان دقیق باشیدکه کوچکترین تغییر آنرا احساس نمائید وزود متوجه شوید. ممکن است پوست تان یکی ازین انواع باشد پوست خشـك، پوست معمولی، پوست چرب، پوست حساس

بعداز شناخت نوع پوست خود میتوانیداز ماسك های زیبایی مخصوص هر جلد استفاده نمائید وبدین ترتیب پوست راتمیز ولطیـف نگهدارید.

بهترین ماسك هابرای تقویت جلد ماسك های میوه هاست که به آسانی میشود آنرادر خانه تهیه کرد. مثلا اگر جلد چربی داریـد میتوانید از ماسك بادرنگ ولیمو استفاده کنید





واگرپوست تان خشك است ماسك کیلـه استعمال نمائید. قسمی کـه بادرنگ را با پوستش به ورقه های نازك بریده مـدتـی برصورت بگذارید وسپس باآب نیمه گرم آنرا آبکش کنیـد، کیلـه یـا ناك را کـمـی جوش داده باقاشق بزنید وبعدآنرا در جلد بمالید وپس ازمدتی بشوئید.

ستاره‌گان افسانه ساز

مترجم : مهدی راقی

ستارهٔ که در عشق و ازدواج شانس ندارد

ما در با عاطفه ایکه بخاطر فرزندش بهمه چیز پشت پازد .

• • •

یگانه ستارهٔ که او را مادرمهربان وصاحب اعصاب آهنین خوانده اند.

وقتی در آستانهٔ سال ۱۹۷۵ رومی شنایدر مورد سوالی واقع شد که او چه آرزو یی در سال جدید دارد بلا درنگ و بدون تا مل گفت : سالیکه گذشت سال بدی در زندگی اش محسوب میشود و لی امید است دوازده ماه سال نو چهرهٔ خوشی آفرینی برای او داشته باشد . هنوز چند ماهی مختصر سپری نشده بود که‌فلم «دو ست داشتن مقدس‌است» در پاریس از نگاه نقا دان فلــــم ارزشمند و هنری خوانده شد وعلاوتا اورا در زندگی عادی زن علاقمند بکار وصاحب احساسات پاك انسانــی خطاب کردند .



رومی شنایدر در فرصتیکه بـــه‌پاسخ نامه نگار معرو ف دیده میشود

«رومی شنایدر» ستا ره ایست که باشتبا هات خود مثل دیگر ستاره‌ها پرده هموار نمیکند و بهر یك از اشتبا هات خود بصراحت اعتراف مینماید و از اینکه بخت او چندان ساز گار ومطلوب نیست آنرا بـه حساب اشتبا هات خود نمیگیرد . رومی چندین سال قبل « هری مین» رایك شریك خوب زندگی برای خود پذیرفته بود و لی بعدا ثابت شد که حدسش مقرون بحقیقت نبود زیـرا او درسال گذشته درد سر هـــای بزرگی برای «رومی» بوجود آورد. او هرلحظه مورد تهدید واقع میشــد واین تهدید وابسته بزندگی او نبود بلکه تهدیدی بود که روح و روان‌او را مثل خوره میخورد چه «هری مین» روی نبوغ درك نموده بودکه «رومی» همه دار و ندار خود را بپای یگانه فرزندش ریخته و حاضر خواهدشد که در قبال حصول فرزندش حتی از همه دار وندار خودصرف نظر میکند. این اصل وپیش بینی بعید از یـك واقعیت عینی نبود، برای «رو می شنایدر» یگانه فرزندش کـه اورا «داوید» نام نهاده اند و تازگی هادر آستان هفت سالگی قرار گرفته ، یك دنیای‌بزرگ پر نعم وسعادت‌محسوب میشود اما اینکه پدر فرزندش‌باین راز پی برده ودر نظر داشت«رومی» را در یك فشار واقع بسازد موضوع کاملا جدا است .

«هری مین» قیمت فرزند خود را د رحدود یازده میلیون مارك وانمود کرده بود چنانچه مدتی این دعوی در محکمهٔ بزرگ فرانسه مورد بررسی قرار گرفته بود .



هیریمن مرد پول دوست وجـــا طلب

پول مایهٔ استخلاص :

« رومی شنایدر» و قتی در برابر مشکلاتی بزرگی خود را محصوردید، ترجیح داد با حربهٔ پول این حصارها را د رهم ریزد . چه « رومی» خوب باین واقعیت آگاه بود که از چنگال «هیری» به آن سادگی که تصورشود نجات نخواهد یافت ، زیرا او وقتی در اوراق زندگی مشترك خود نگاه

ژوندون

میکرد تابلو های زجر دهندهٔ جلـو چشمانش منعکس میشد . گا هی این تابلو برنگ های سیاه مطلق وزمانی هم تخریش کننده و نا مطلوب جلـوه مینمود .

« رومی» در سالیان ازدواج بـا «هری مین» سخت مورد تهدید بود واین تهدیدات تا حدودی کار گـر افتاده بود که همواره زجر میکشید وتکالیف گوناگون را تحمل میکرد وبخود حق نمیداد از جریان بکسی شکایت کند . همسر او مردخودخواه ومستبد الرای بود و آنچه میخواست بدان عمل میکرد و «رومی» خودش را قناعت داده بود که «هیری» مرد نور مال و صاحب اعصاب آرامـی نیست و« هیری» ا زاین حسـن سلوك سوء استفاده نموده حتـی موضوع اعاشه و اباتهٔ همسرش را نیز از یاد برده بود .

وقتی « هیری» احساس کرد که رومی مانند برژیت باردو نبـوده واحساسات مادری او به پیمانه‌ایست که حتی چند دقیقهٔ مختصر هم بدون «داوید» بسرش نمیتواند بدنیـا بخوش بینی نگاه کند از اینرو بـا استفاده از این خلا متوصل بـه پژوهش گردید .

مقابلتا که رومی یك مادر حقیقی شناخته شده باو صف اینکـه میدانست نیرنگ شو هرش چیست واو چرا بچنان وسایل و ذرایـع منهمك شده بیدریغ پول مصرف‌کرد ووکیـل هـای بر جسته یی را بـرا ی نجا ت پسر ش ا زدام وحشتناك استخدام کرد.

یك نگاه مختصر به زندگی رومی

رومی شنیدر عقیده دارد و قتی چهره کریه ومنحو س بدبختی‌رادید که « آلن دولن» را شناخت . ایـن شنا سائی مصادف به سال ۱۹۵۹ بود . او در آنفرصت فلم «عشقبازی» را با همبازی آلن دولن تهیه می‌کرد. «رومی» به آلن یك عشق عمیقـی احساس میکرد که بپاس همین‌عشق آتشین بود که رومی در خواست از دواج « شریلی تیمپل هوف» را نپذیرفت و از ازدواج با او علنـا استنکاف نمود .

« فرانسوا ساگان» نویسنـده مشهور فرانسه شبی در یکـی از محا فل به رو می شنیدر گفت: تو استعداد د رخشانی در جهان سینما خواهی بود و لی زندگی مشترك تو با الن دو لن این استعداد ودرخشش را درتو رو به استخفا خواهد برد . برای اینکه تو بحیث یك استعداد باقی مانده و زایل نشده باشی بهتر است از کنار این مرد زن دوسـت فرانسه فرار کنی زیرایك روزنی‌یك روز خطـو ط متـوا زی عشـق شما بپایان میرسد و آنوقت دیگر کـاخ عشق شما متوقف ویاسرنگون‌خواهد شد .

بالاخره گفتهٔ فرانسوا بواقعیـت پیوست و آلن ا زاو چشم پوشید . رومی بدون تعقل‌و تا مل‌درسال۱۹٦٦ با هنر پیشهٔ سینما « هری میـن» توافق کرد و رسما زن او شد وبعد ازمدت کوتاهی بسوی برلین‌مسافرت کردند و موقع میسر آمد که رومی فرزندش را بدنیا بیاورد .





رومی وهیری که مدتها درمبا رزه بودند یکی فرزنـد میخواسـت آندیگری پول

رومی در پاسخ اینکه چرا از «آلن دولن» چشم پوشید بعد از یك آه عمیق گفت :

وقتی این احساس در وجود دونفر خلق شود که دیگر برای یکدیگـر قا بل تحمل نیستند باید تصمیمی را بمنصهٔ عمل بیاورند . مسلمـا جدائی و دوری . میان آن دو چنین یك احساس بو جود آمده بود.درست در فرصتیکه آلن با او زندگی میکرد در پاریس ارتباط بسیار نزدیـك وصمیمانه بایك هنر پیشهٔ رادیـو «کریستان بافبیر» نیز داشت.همچنان در ماربیلا معشوقه دیگری بـدام انداخته بود که فقط بخاطر او نفس میکشید .

«شریا» از جملهٔ هوا خواهـان سرسخت او بود . «آلی میك گراف» باوصف اینکه شوهری چون« بوب

بقیه در صفحه ۴۰



رومی شنایدر وهیری مین‌بافرزندشان درروز گاریکه خودرا خوشبخت می خواندند.

درین دنیای عجیب

پایان درامه حماسی پاتریشیا دختر جوان میلیاردر امریکائی که بر زندگی عنعنوی پا گذاشت و خود باافراطیون پیوست

دستگیری پاتریشیا هرست یکی از اعضای دسته (اردوی نجات بخش سیمبایونز) روز پنجشنبه گذشته به یکی از داستان های نهایت عجیب وحماسی قشر جوان امریکا در سانفرانسسکو خاتمه داد .

پاتریشیا دختر رودلف هرست ژورنالست میلیاردر درماه فبروری سال ۱۹۷٤ درحالیکه ۱۹سال داشت قربانی اختطاف سیاسی‌امریکا قرار گرفته وازطرف اعضای یك دسته کوچك افراطیون که خودرا (اردوی نجات بخش سیمبایونز) می خوانند درفرانسسکو ربوده شد .

اختطاف کنندگان ازپدر پاتریشیا مطالبه کردند تا دربدل رهایی دخترش بایدمعادل‌دو ملیون دالر مواد غذایی به مردم فقیر و بی بضاعت سانفرانسسکو بدهد .

این حادثه واین نوع مطالبه نه تنها مورد انتقاد خودمردم فقیر بلکه رهبر (اردوی نجات بخش سیمبایونز) یا (سلا) که بنام دونالددی فریزسنك یاد میشودقرار گرفت .

درپیام های تیپ شده که بیکی ازمراکز رادیوی محلی فرستاده شده (سنک) اخطار داده بود که اگر شرایط وی برای رهایی پاتریشیا تامین نشود وی پاتریشیا رابقتل خواهد رساند . خودپاتریشیا هم اظهارکرده بودکه باوی بعیث یك اسیر جنگی مطابق به قانون بین المللی رفتار می شود .

چنین فکرمی شودکه پاتریشیای جوان که ازثروت سرشار پدر بهره مند بوددرهفتة اول بعداز اختطاف خودبه یك ملیشه انقلابی ازطرف دسته (سلا)تبدیل شده باشد .

هنگامیکه هرست پدر پا تریشیا علیه شرایط پیشنهاد شدۀ دسته سلا برای‌رهایی دخترش احتجاج نمود پاتریشیا بپدر خود گفت‌که دیگر موضوع ازدست وی خارج شده است . بتاریخ ٤-اپریل پاتریشیا اعلام‌کرد که وی اراده دارد تابااختطاف کنندگان یکجا بسربرد وبانها یکجا مجادله وجنگ نماید .

سنك رهبر دستة سلا عضو جدید یعنی پاتریشیا رابنام (تانیا) خواند . (تانیا)رفیق ارژانتینی سنك یکی‌ازگیریلاهای فقیدامریکای جنوبی بود .

پاتریشیا بعدا درصدد آن برآمد تا بزودی ثابت سازدکه تعویض سیاسی وی اعتبار وواقعیت دارد .

بتاریخ ۱۵-اپریل سنك وپنجنفر اززنان جوان بشمول پاتریشیا به یکی از بانکهای سان فرانسسکو حمله برده باده هزار دالر فرار نمودند ودرضمن دونفر ازعابرین رازخمی ساختند .

چندروز بعد برای اینکه مردم، امریکا را متقاعد سازد که وی مجبور ساخته نشده تادر دستبرد مذکور سهم بگیرد پاتریشیادر یك بیانیة ثبت شده اظهار داشت‌که وی این کاررا داوطلبانه انجام داده است .

پاتریشیا برای اینکه پیوستگی بیشترخود رابه دسته (سلا) ثابت کند پدرخودرا بیدی یادکرده ونامزد جوان خود ستیووید رامسخره خواند در حالیکه چند هفته قبل وی بانامزد خودترتیبات عروسی رایکجا میگرفت .

به تعقیب حادثه حمله بربانك داستان پاتریشیا در صفحات اول روزنامه های امریکا درسراسر آنکشور به نشر رسیده و مردم به ماجراجویی پاتریشیا وبمجادلة که وی با جامعه امریکایی درپیش گرفته بود در تعجب افتیدند .

پاتریشیا به وضاحت اعلام نمود که وی دیگر عوض شده وچیزهاییکه دراطراف و ماحول وی قرار داشته تغییر ناگهانی را در اوبوجود آورده است . وی گفت دیگر بزندگی اول خود برنخواهد گشت .

پاتریشیا معمولا درپیام هائیکه بوالدین خودمی فرستاد کلمات رکیك رابکار میبرد . والدین پاتریشیا سعی داشتند تا بمردم بفهمانند که‌دختر شان درجنگ‌دستة «سنك» افکار واحساسات اولی خودرا از دست داده ودماغ وی شستشو شده است ..

بالاخره تراژیدی بردسته (سلا) بوقوع پیوست . بتاریخ ۱۷می ۱۹۷٤ در حالیکه ملیون هانفر چشم به تلویزیون دوخته بودند شش نفرازافراطیون دسته سلا بشمول رهبر آن دونالد فریز سنك درزیر سقف خانه که درآن گیرآمده بوندددرخلال تصادمی باپولیس لاس انجلس دربین شعله های آتش جان دادند .

دراول معلوم نبودکه آیا پاتریشیادرجملة قربانیان این حادثه قرار داشت ویاخیر اما بعدا واضح گردیدکه وی درخانه مذکوروجود نداشت .

ویلیم‌ولف پسریك‌جراح‌که‌عاشق پاتریشیا بوددر حادثة آتش هلاك گردید .

ازاین حادثه به بعد پاتریشیا پیوسته در حال گریز بسرمی برد. دربعضی اطلاعاتی‌که ازاینطرف وآنطرف داده میشد تذکر میرفدکه وی درمکسیکو ویاکانادا دیده شده است .

امابعداز ۱۹ ماه تعقیبا ت شدید بالاخره مامورین فدرال امریکا پاتریشیا رادر حالی پیدا نمودند که بارفقای خوددروطن اصلی‌اش یعنی سانفرانسسکوبسر می برد .

دستگیری پاتریشیا هرست سانفرانسسکو راکه بحیث مهد تظاهرات متعلمین در یك دهه قبل شناخته شده تکان داد .

موضوع گرفتاری این دختر جوان امروز در بسیاری ازقهوه خانه هابرسر زبان مردم قرارداشته ودستگاه های اطلاعاتی ونشراتی رابخود متوجه ساخته است . پاتریشیا از طرف مقامات فدرالی امریکا بجرم دست داشتن به دستبرد بانك درسانفرانسسکومتهم می باشد .

قاضی اولیور کارتر روزجمعه گذشته ازقبول ضمانت پاتریشیا هرست سرباز زده و گفت: که پاتریشیا قبلاً اهداف انقلابی خودرا بجهان اعلام نموده است . درحقیقت پیغله هرست گفته است که شغل وپیشهٔ وی فعالیت های گیریلایی درشهر هاست .

بعداز دستگیری توسط پولیس پاتریشیا تبسمی برلبان دارد ولهجهٔ آن پراز اطمینان واعتماد است .

وی روزجمعه گذشته درخلال احساسات شدید باوالدین خود ملاقات کرد ودونفر را که یکی آن رفیق نزدیك پدرش و دیگری کاکای خودش است انتخاب نمود تااز وی در محکمه دفاع نمایند .

اینکه پاتریشیا چه روشی رادر دفاع ازخود اتخاذ خواهد کرد بروز ۲۹ سپتمبر یعنی روزیکه بمحکمه احضار میگردد معلوم خواهد شد . زیرااکنون هنوز معلوم نیست که دفاعیه وی صبغه سیاسی خواهند داشت ویااینکه ادعا خواهد کرد که اختطا ف کنندگانش دماغ وذهنیت وی راتغییر داده بودند .

درعین حال در حلقه های خانوادگی پاتریشیا طلیعهٔ خوشبینی دیده می شود . هرست پدر پاتریشیا به تعقیب گرفتاری دخترش اظهار داشت که ازمنتج شدن این داستان بهشکل فعلی آن مسرور وخوشحال است .

نامزد سابق پاتریشیا طی مصاحبهٔ گفت : که وی ازنتیجهٔ این داستان راضی است ولی ازتمایلات پاتریشیا نسبت بخودش اکنون چیزی نمیداند . وی گفت ترجیح میدهد در حال حاضر ازصحنه دوری جوید .

جان میك دونالد نطاق مجلس گفت : پاتریشیا یك محبوس مدل می باشد. روزانه اعضای فامیلش ازوی دیدن میکنند اما و ی تاحال حاضر نشده تابا نمایندگان جراید مصاحبهٔ کند . وی درباره نهضت های زنان مطالعاتی انجام میدهد .



اینجا غزنی است: شهریکه شکوه وعظمت آن ازسالیان دراز بدین طرف درسینه تاریخ جاودانگی دارد. غزنی مرکز تمدنهای کهن وباستانی که تاامروز نامش پر آوازه است



پیوسته بگذشته

فریادهای مرگ

بعدازین صراحت ، بارسام بالحنی صمیمانه به صحبت پرداختم وباهمان لحن به اوتوصیه کردم‌که بهتر است سنت ماری مید راهرچه زودتر ترک بگوید . زیرااگر توقف او دراینجا ادامه بیابد (آن) را بیشتر از آنچه هست بدبخت خواهد کرد . شایعات آغاز خواهد شد وبدیهی است تابگوش کپتان پروتیرو هم میرسد وازآن ببعد روزگار آن، تیره وتاریکتر خواهد گردید .

رسام اعتراض کرد :

– وضع ماراکسی جزشما ندیده است، پدر مقدس !

– ولی شما آنهایی راکه دردهکده ها زندگی میکنند، درست نمی شناسید. اینها هر کدام برای خودیک‌کارآگاه هستند. درسنت‌ماری مید همهٔ اهالی ازپنهانی ترین جریانات روزمرهٔ همدگر باطلاعند . درتمام انگلستا ن یک کارآگاه ورزیده وجود ندارد که‌بتواند بایک پیردخترده‌اتی درین ساحه برابری کند .

– اینها اشکالی بوجود نمی آورد. زیراهمه تصور میکنندکه من بالتیس سروکار دارم .

– ولی این مطلب هیچ بذهن تونگذشت که آیاخود لتیس هم مثل دیگران فکرمیکند ؟

واقعا دستپاچه شد: لتیس کمترین اعتنایی بمن ندارد، ازین موضوع مطمئنم. دخترعجیبی است همیشه مثل این است‌که دررویازندگی میکند ودرخواب راه میرود امااین عیبی ندارد زیرا میدانم عادت‌کرده اینطور پوز بگیرد . لتیس خیلی خوب میداند چکار کند . بعلاوه خیلی هم کینه جوست وعجبتر ازهمه از(آن) بشدت متنفر است . درحالیکه آن، همیشه به اومحبت میورزد .

ممکن است اینمطلب حقیقت داشته باشد زیرا تاجائیکه من میدانم آن در برابر دختر اندرش همیشه مهربان بوده است .

مجبور شدیم صحبت مانرا بهمین جا قطع کنیم زیرا گریزلدا ودنیس دنبال هم به اتاق من سرازیر شدند .

گریز لدا خودرا روی یکی ازکوچها افگنده گفت: آه، کاش یك حادثهٔ هیجان انگیزرخ بدهد ، مثلا یك قتل ! حتی برای یك دزدی بامزه هم دلم مشتاق است .

لئورانس هم درحالیکه سعی میکرد مثل اوقیافهٔ پرهیجان بخود ببندد گفت :

تصور نمیکنم دراینجا شخصی وجود داشته باشدکه به دزدی بیارزد . تنها چیزی که میتوانیم بدزدیم، دندانهای‌مصنوعی‌مس‌هارتنل است .

گریزلدا اظهار داشت : آن دندانها بطرز وحشت آوری ترق ترق می کند ولی دراینکه گفتید دراینجا چیزی برای دزدیدن بدست نمی آید ، دچار اشتباه شدید . در قصر قدیمی نقره آلات ظریف انتیك خیلی زیاد است‌که ارزش هزارها پوندرادارد .

دنیس مداخله کرد: درهرحال اگر گرفتار میشد پروتیرو باتپانچه اش بسوی شمافیر میکرد. کاری ازین قبیل خیلی بمذاق اوموافق است .

گریزلدا آفت : مابداخل قصر رفته او را باتپانچه تهدید میکردیم . آیابین شما کسی نیست‌که اسلحه داشته باشد ؟

لئورانس جواب داد: من یك تپانچهٔ مزر دارم .

– راستی ؟ چه جالب ! چراباخود تان به اینجا اسلحه آوردید ؟

– خاطرهٔ دوران جنگ من است .

دنیس گفت :

– پروتیروی پیرمرد، امروز نقره های خود رابه دوکتور ستون نشان میداد ودوکتور هم مجبور شده بود چنان پوزبگیردکه گویا این اشیا خیلی ارزش دارند .

گریزلدا، بسوی اونگاه کرده گفت :

– من تصور میکردم آ نها روی موضوع نبش یك قبرکهنه باهم دعوا کرده اند .

– ولی زود صلح کردند . من هیچ فهمیده نمی توانم چرا بعضی هاازنبش قبور کهنه اینقدر لذت می برند .

لئورانس گفت: این دوکتور ستون، واقعا مرابه تعجب می اندازد. احتمالا این یك مرد دانشمند است ولی من بعضا باین فکرمی‌افتم که اوحتی در بارهٔ مسلك خودش کمترین معلوماتی ندارد .

دنیس بقاه قاه خندیده گفت : علت این مساله رابایددرعشق اوجستجو کرد او ازجان ودل گرفتار گلادیس کروم است .

لئورانس اظهار داشت : بهر صورت اکنون موقع رفتن من است بخاطراین شب خوش از شماخیلی ممنونم خانم کلمنت .

گریزلدا ودنیس اورا مشایعت کردند . سپس دنیس به تنهایی به اتاق کار من برگشت . ازظاهرش چنان معلوم می شد که موضوع جدیدی چرت اورا پرانده است . ابرو های خودرا بالا برده درطول وعرض اتاق بقدم زدن پرداخت برخی چیز های ریزوپاش راهم بالگد دور میراند . این چیز هاولوکم ارزش وکهنه بودند مع ذلك اعتراض کردم :

– دنیس، معذرت می خواهم . اینکار را نکن .

یکی دودقیقه بکلی خاموش ماندوبعدیکباره فریاد زد: شایعه سازی واقعا خیلی بداست !

باتعجب پرسیدم : چطور ؟

– نمیدانم اگر این مساله رابشما بگویم کارخوبی کرده ام یاخیر .

تعجب من بیشتر شده بود دنیس تکرار کرد :

– شایعه سازی کارخیلی بد است . روی زبانهامی افتد وهرکس چیزی میگوید. حتی اگر مستقیما نگویند بااشاره وایما یك مطلب عادی رابزرگ وبزرگتر میسازند . خیر این مطلب رابتو نخواهم گفت، موضوع خیلی پیچیده ایست .

باکنجکاوی اورا نگر یستم اما اصراری نکردم. البته اندیشه من ازین موضوع پایان نگرفت . زیرا دنیس دختری بودکه به‌آسانی چیزی راجدی تلقی نمیکرد .

نمیکرد .

دراینموقع گریزلدا وارد شده گفت :

مس ویدربی تلفون کرد. گویا خانم لسترانگ درساعت ربع‌کم هشت ازمنزل خود خارج‌شده ودیگر برنگشته است . وکسی هم نمیداند این زن بکجا رفته است .

– مگر دانستن دیگران شرط بوده ؟

–از قرار معلوم خانم لسترانگ نزد دوکتور باید ولك هم نرفته ومس ویدربی ازینموضوع کاملا اطمینان دارد . زیرابه مس هارتنل که درهمسایگی دوکتور اقامت دارد تلفون کشیده واگرخانم لسترانگ آنجامی بود مس هارتنل حتمااورا میدید .

– اینکه ساکنین این دهکده راچگونه‌میشود ازکنجکاوی ومداخله درامور دیگران بازداشت تاکنون برای من یك مساله حل نشده است. برای آنکه ازهمه جریان باخبر باشند غذای خودرا سرپا ایستاده می خورند تاازپنجره رهگذران‌را تعقیب کنند.

گریزلدا که می خندید، گفت: هنوز همه چیز رانگفته ام، به قول مس ویدربی مردم قضیهٔ (خوك آبی) رافهمیده اند و اتاقهای دوکتور ستون وگلادیس کرام پهلوی هم بوده اما... میان دواتاق دری و جود نداشته است .

جواب دادم :

– خوب وحالاتمام کنجکاوان وفضولان باید مایوس شوند .

گریزلدا بقاه قاه خندیدن گرفت وچیزی به دنبال حرف من نیفزود .

روز پنجشنبه بدبختی آغاز گردید . دونفر ازخانمها بخاطر موضوع فرش کلیسای مابه جدل پرداختند ومن هم مجبور به حکمیت‌شدم وهمچنین ناگزیر شدم دوطفلی راکه در طول مدت اجرای آئین چاکلیت می‌خوردند، نصیحت کنم. درآخرهم یکی از همکاران ما بشدت عصبی شدکه کار پائین آوردن اواز فرلجبازی هم بعهدهٔ من افتاد. کذاچهار نفر اعضای دیگر متفقا علیه مس هارتنل احتجاج کردند وزنك هم باخشم وناراحتی بمن تاخت .

درست هنگامی‌که بخانهٔ خودداخل میشدم باکپتان پروتیرو روبرو شد م . اینمرد که وظیفهٔ قضاوت رادر دهکده بعهده خودداشت ازاینکه سه نفر جوان رامحکوم بجزا ساخته، فوق العاده راضی بود. بادیدن من با تمام نیرویی‌که نمیتوانست درآواز خود بخرج بدهد، فریاد زد :

– تصمیمات مابایدد قاطع باشد مابه این مساله سخت نیازمندیم ازین جهت باید به

خطاکاران جزاداد تاعبرت بگیرند . آرچر آن مردبداخلاق دیروز ازمجلس برآمده وتاجائیکه شنیده ام سوگند خورده است از من انتقام بگیرد . سگ گستاخ ! نظربیك ضرب المثل قدیمی کسیکه مورد تهدید قرار میگیرد، عمر زیادی میکند. به اوخواهم آموخت انتقام‌یعنی چه؟ واورا دوباره بدلیل خلاف کاری بزندان خواهم افکند. این اواخر مازیاد گذشت نشان میدهیم حالانکه وظیفه ماست ماهیت اصلی دیگران را بمیدان بکشیم . همیشه بماتوصیه میکنند که لطفا متوجه سرنوشت زن وبچهٔ آنها باشید. این یك جفنگ است . مجرم را نباید بدلیل اینکه وقتی محکوم میشود زن وبچه اش بگریه وناله خواهند افتاد، معاف کرد. یك انسان بنظرمن درهر موقفی قرار داشته باشد، یك انسان‌است . دوکتور، وکیل رٔاهب ومست ، وقتی درعملی غیر قانونی به چنگت افتادند، فورا باید جزای لازم به آنان داده شود . یقینا شما نیز در ینمورد بامن هم فکرید .

جواب دادم :

ـ غالبا شما فراموش میکنید که من چون یك کشیش هستم بیش ازهرچیز بیك مسأله اهمیت میدهم . برای من مهربانی وبخشایش پیش ازهمه چیز ارزش دارد .

ـ من یك شخص عادل هستم، کسی منکر اینمطلب شده نمیتواند .

من خاموش ماندم واوبالحنی سرد پرسید:

ـ چرا جواب نمیدهید؟ شماچه فکرمیکنید؟

کمی متردد ماندم وبعد به سخن پرداختم .

ـ درروز حساب اگر معذرت من درموردکار هایی‌که انجام داده ام، فقط اجر ای عدالت میبود، سخت متاسف میشدم زیرادر آنموقع بامن نیز فقط ازاجرای عدالت حرف میزدند .

ـ پف ! برای مافقط این موضوع اهمیت داردکه صاحب دسپلین وخونسرد باشیم . من امیدوارم همیشه وظیفهٔ خود را بدرستی انجام دهم. خوب حالا ازین موضوع بگذریم چنانکه قبلا هم‌گفته بودم امروز شام نزدشما خواهم آمدمنتهی بجای‌ساعت‌شش، و ربع خواهم آمد البته درصورتی که این ملاقات برای شما اشکالی نداشته باشد زیرا قبلا باید یکنفر را دردهکده ملاقات کنم .

ـ همان ساعت مناسب است .

عصای خودرا درهوا جنبانده جنبانده براه خودرفت ومن همینکه سربرگرداندم هنوحوزرا درمقابل خوّد دیدم . معاونم امروز حالتی بیمار گونه داشت به او توصیه کردم برودبه اتاقش بخوابد واونیز این توصیه را براحتی قبول کرد .

برای اینکه طعام چاشت راهرچه زود تر صرف کرده به بعضی ملاقات های خود برسم، خیلی زود ازخانه خارج شدم . گریزا برای انجام یك امر خصوصی باترن پنجشنبه، به لندن رفته بود ساعت ربع‌کم چهار به خانهٔ خودبرگشتم تاخطابه روز یکشنبه خود راآماده کنم ولی ماری بمن اطلاع دادکه مستر ریدینگ دراتاق کارم انتظار مرا می کشید .

مرد جوان با قیافهٔ اندیشناك از ینسو به آنسوی اتاق قدم میزد رنگش پریده بود و خطوط چهره اش بیانگر خستگی او شده بود. بمجردی که من داخل شدم بصورت ناگهانی بسوی من برگشته گفت :

ـ آقا، توجه بفرمائید، من در مورد گفته های دیروز شما خیلی فکرکردم وبهمین جهت تمام شب رانخفتم . شما حق بجانب هستید ولازم است من یك آن اولتر اینجارا ترك کنم .

ـ خوب، پسرم .

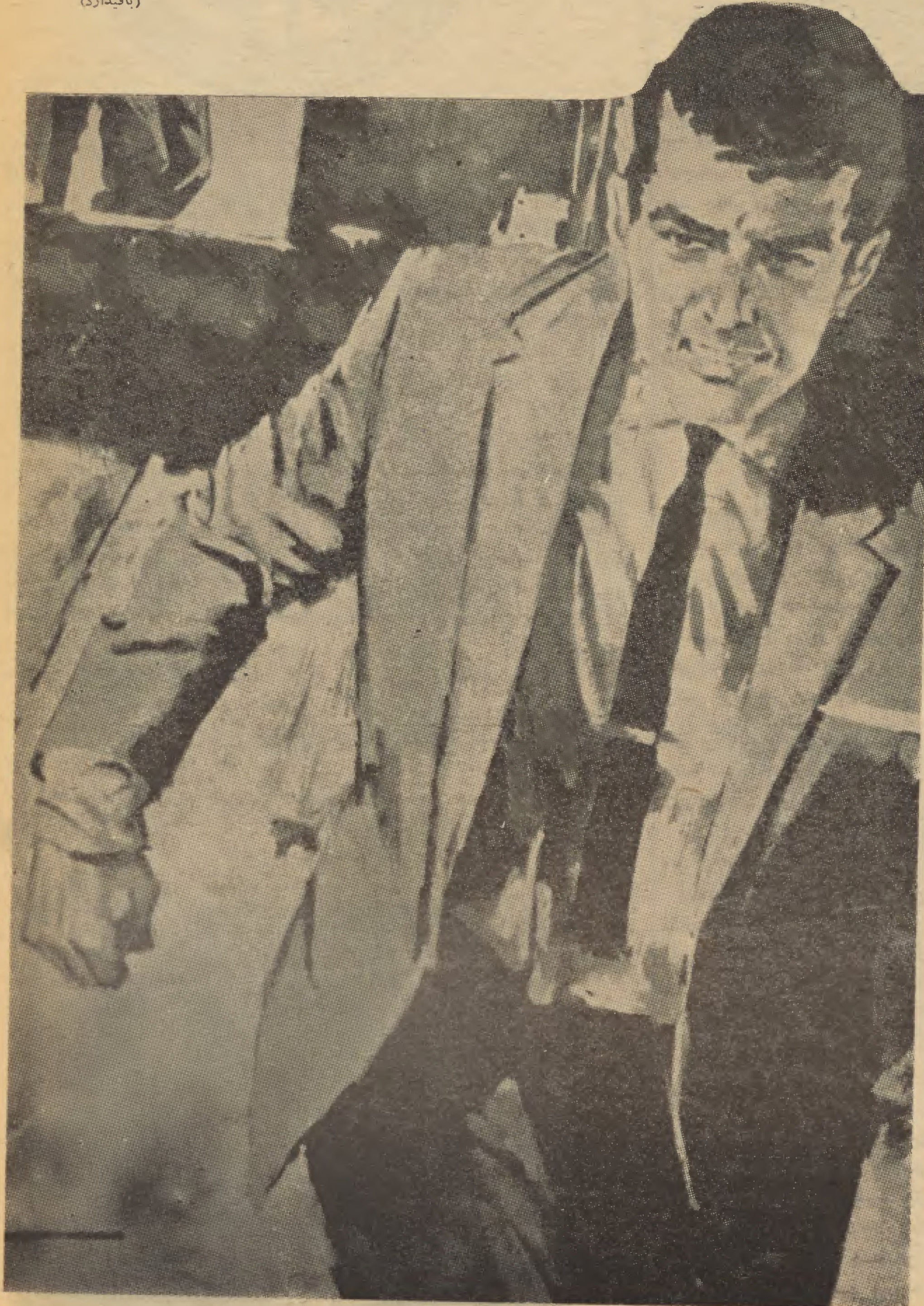
ـ درمورد (آن) هم هر چه گفتید درست است. اگر اقامت من دراینجا طول بکشد ، موجب بدبختی اوخواهد شد، درحالیکه او بهترین انسان روی زمین است . احساس میکنم رفتن من یك امرلابدی است وهمینقدر هم برای بدبخت ساختن اوکافی بوده است .

ـ مناسبترین تصمیم راگرفته اید. آری این خیلی دشوار است امازمن بشنوید ومطمئن باشید که درآینده خوشبخت خواهید شد .

ـ گفتن این آسان است . درهرحال شمابه (آن) کمك خواهید کرد . او به یك نفردوست صمیمی خیلی احتیاج دارد .

ـ هرچه ازدست من بیاید ، دریغ نخواهد شد، این رامطمئن باشید .

(باقیدارد)





د منت بار ژباړه

ځوانان او سګرت!

سګرټ هغه بد او ناوړه عمل دی چه انسانان دراز راز ناروغیو سره مخامخ کوی او ددوی ژوند د بد بختیو په کندو کښی غورځوی.

سګرټ که له یوی خوا د ناروغیو د خطر ناکه وسیله ده نو له بلی خوا داقتصاد د نابودولو او کمزورولو یه وسیله هم ګڼل کیږی مونږ په هر ځای اوبه هره غونډه کښی چه برخه اخلو نو اورو دسګرټو دخطر ناکو «دردونو» سره مخامخ کیږو د سګرټو د بد عمل په باره کښی که هر څومره تبلیغات کیږی او یا په دی برخه کښی ورځپا ڼواو جریدو خپل مکلفیتونه پر ځای کړی دی بیا هم هره ورځ دسګرټ دڅکوونکو په شمیر کښی زیا توالی راځی او یا به ددغه بد «رفیق» ملګری او طرفداران په دریانیدو په حال کښی وی ځینـــی ملګری چه دخو کالو را په دیخوا د سګرټو په څکولو باندی اخته شوی نود پریښودلو د پاره به یی دځلکو نه مشوری غواړی او یا به وایی چه په څه ترتیب سره له دغه بد عمل څخه خان وساتی او یا ورسره څپله لیاره بیله کړی خود سګرټ د پریښودلـــو او خوشی کولو د پاره به ښه لیـــا ره د وی چه دقوی تصمیم څخـــه کار واخستل شی که چیری تصمیم قوی او به زړه پوری وی نو دا باور دی چه د سګرټو د پریښودلو له پا ره ښه او په زړه پوری کار سرته رسیدلی وی او که چیری تصمیم سطحی وی نو په دغه راز خیا لی او او بلنـــو حرکاتو باندی هیڅکله دسګرټـــو څخه نجات نه شی پیدا کیدلی.

که چیری دهمد غی ګړی نه قوی او فوری تصمیم دعمل لاندی و نیو ل شی نو به دی داده اوسی چه زاتلونکی ورځی به مو هم په همدی توګـــه سرته رسید لی وی هغه خوک چه په ظاهری توګه دسګرټو پریښودلو اعلام کوی او په عمل کښی ترینه عاجز



اندیشه های جوانان

بناغلی قادر

توام با گذشت دوره کودکی مرحله رشد وانکشاف فکری وجسمی تبارز میکند رفتار و حرکات طفلانه جای خود رابه مفکوره هـــای تازه وعالی عوض‌کرده واورادر برابرمسوولیت های بزرگ وسنگین اجتماعی دربررسی امور مختلف زندگی آگاهی میدهد .

اینجاست که جوانان به نیروی فکـــری ودماغی خودمتکی بوده وخط مش خـــودرا در مسیر کاروان حیات تعیین وتعقیب مینما ید هرگاه از تعلیم وتربیه بهره ای نبرده باشد چشم امیدی بسویش دوخته نیست وهرگـــاه نیك پرورده شده باشد وبامعرفت بار آمـــده باشد راز موفقیت راه تکامل وپیشرفت خودرابوجه احسن درك کرده ودررسیدن به‌سعادت وخوشبختی وبرآورده ساختن آرزوهاوخواسته های مردم خودکه همانازاده رشد فکری یك جوان بحساب میرودقدم های سریع برمیدارد جوان برای رسیدن به هدف نبایدهدف وافکار خودرا محدود ومنحصر به چند کتاب درسی سازد بلکه از طریق مطالعه کتب مختلـــف وبارتقای سویه تعلیمی وا نکشاف فکـــری و ذهنی خود سخت بکوشد تابا فهم رسای خود خواسته های محیط خودرادرك کرده ومعضله های مهمی راکه در سر راهش همچو کـــوه قرار گرفته باشد تحلیل نماید آنوقت است که به صفت یکجوان واقعی ودر برابر اجتماع خود قرار میگیرید .

جوان وظیفه داردکه استعداد های طبیعی‌وبدنی خویش رابرای بهتر ساختن وضـــع جامعه بکار اندازد وحیثیت جوان رابخـــودکمایی کند .

* * *

بناغلی ع، وفا :

اگراز تعبیر عامیانه کمی قدم فراترگذاشته‌وجوان رابه مفهوم جامع وحقیقی آن مطـالعه کنیم، یك جهان خرد دانایی، کاروزحمت‌کشی اندیشه های پاك، ساحه دیدوسیع، همت‌عالی ومانند آن صدها اوصاف بشریت در مقابل‌دیدگان ماتجسم می کند، داشتن روحیه ایثار وفداکاری ، عشق وعلاقه به شئونات ملـی،ازممیزات جوانان محسوب می‌گردد. جـــوان منافع اجتماع رابه مفاد فردی ترجیح داده وزندگی رادر پهلوی ایدیالوژی ملی تعقیـــب می‌کند، جوان ازخودگذر بوده نگاهش عمیق تفکرش سالم، قضاوتش مثبت ، کلامش پراز منطق می باشد. تهذیب واخلاق، بشردوستی‌ونوع پروری از صفحات برازنـــده وواقعـــی جوانان است . بعبارت جامع ترجوان مظهرتجلی تمام صفات عالی بشریت می باشـــد درغیرآن کلمه جوان مفهوم واقعی را بخودگرفته نمی تواند .

پس ملتی می تواندکه به آمال واهداف ملی‌خویش نائل شود که استفاده اعظمی از ینرو قدرت و مغز های سازنده جوانان که دارای‌همچو صفات باشد صورت گیرد .

جوانان شاهدحقیقی تمدن رادرآغوش‌کشیده‌وآنچه راطبیعت دردل خاك و دمـــاغ افراد بودیعت گذاشته بصورت درست وبهتر آنسراتوسعه وانکشاف بخشند تا اجتماع آن ملت برای سعادت خویش هم‌گام ملت های مترقی‌شوند .)

* * *

م، حسین تاجرزاده :

توهمات بی معنی رابخود راه مـــده واز تصورات ومصیبت های غیر مترقبه در آینده بعید خودرا بدبخت وجگر خون مساز. شایدزندگانی ناگواری هایی داشته باشد که روح نرا متالم بسازد وسختی ها ، مشکـــلات و ناهنجاری هایی به توعرضه کند که به ستوه آئی . امابه خاطر داشته باش‌که زندگی به‌ذات خود کشتی است دربین امواج، ساعات دقایق سکون‌وآرامی درتاریخ بشریت یانیست‌یااست ولی بسیار اندك . هرچه آید وهرچه واقع‌شوداحتمال داردکه بهمان‌اندازه تصورات‌دوردراز قلبی توبه هیچصورت مشا بهـــت نداشته باشد . ازتصورات خسته کن پیش‌از وقت هر قدر میتوانی خودداری کن، تااراده خودرا از دست ندهی وبدست خود، خود رابدبخت نسازی .

جوانان و زندگی



شما جوانان عزیز یقینا درجستجوی همای سعادت هستید، بگذا رید آشیانه آنرا برایتان معر فی کنم .

شما سعی کنید نخست پیو ند زندگی شما مستحکم باشد .

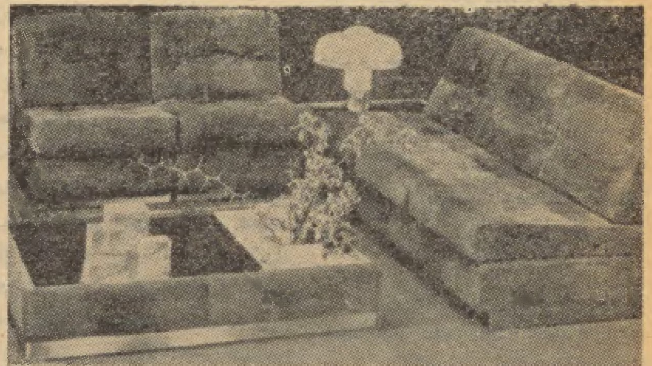
زندگی وسیع دشت همـواری نیست که بتوان در آن آزادانه گـام بر داشت و بجلو رفت ، بلکه راهی پر از فراز و نشیب ، پر از سنگ وخار است . درین راه بهترین‌توشه باید قلوب پر از محبت باشد نـه خریطه ای انباشته از زر . . .

البته در سایه مهر و محبت‌میتوان کوشید و زز بچنگ آورد ولی‌چگونه میتوان با مشتی از زر صفاوصمیمیت ایجاد کرد ؟

همیشه عشق و علاقه ای کـه برپایه مال و مکنت استوار باشد ، ظاهری و ز دال پذیر است ،درحالیکه مهر حقیقی را پا یانی نیست. شاید روزی حادثه نا گهانی شما راازسایهٔ آسایش دور کند و گردغم بر دلتان بپا شد درآن لحظات میتوان‌درزیر بار طاقت فرسای زندگی کمر خم‌کرد ونالید ، ولی فرداکه ورق برگشت وزندگی چهره شادانی خود را عوض نمود ، گذشته را نمیتوان فراموش کرد و حسرت نا ساز گاری های روز های رفته کاری عبث و بیهوده‌است.

کوکبه نقشبندی ازلیسه آریانا

ذوق، سلیقه، ابتکار



ذوق وسلیقه از جمله مسایل‌است که‌امروز بیشترجوانان‌مارا مخصوصاً آنانیکه تازه تشکیل خانواه داده اند ومیخواهند که خانهٔ شان از هرنگا ه زیبا باشد مصروف ساخته است .

زیبایی ومرتب بودن یك خانه‌زمانی بر آورده میشود که صاحبان آن از ذوق وسلیقه عالی بر خور دارباشد.

دیکو ریشن خانه مطابق ذوق و سلیقه که برای‌همه دلپسند باشـد موضعیست که امروز بسیاری‌جوانان بدان علاقمند اند . باید گفت که ذوق وسلیقه هنر است . اگر این هنر با ظرافت توام باشد طبعا از زیبایی بیشتری بر خور دار خواهد بود . ممکن دیده باشید که بسیاری ازخانه ها باو جودیکه وسایل آن خیلی‌ساده است اماز یکنوغ زیبایی خا صـی برخور دار است و دلیل آن اینست که در آن ذوق، سلیقه و ابتکار بکار رفته است .

قهرمان مطلق ژیمناستیک

ترجمه جمال فخری

ایرنیا دریو گینا

ایرینا دریو گینا ـ قهرمان‌جدیدیست که در آسمان هنر اتحاد شوروی درخشید نا مبرده درهنر ژیمناستیك در هفده سا لگی لقب قهـر ما نـی گرفت . ممکن است در عالم هنر ودر رشته های مختلف آن درآوان جوانی به‌مقام قهرمانی نایل شد و لی درهنر ژیمناستیك احراز این کرسی کـار ساده ای نیست . بد نیست اگر از قهرمان مطلق جهانی الیناکرپوخینا درین ضمن یادی کنیم که او هم در همین سن و سال توانست لقـب قهرمان مطلق جهانی را نصیب‌شود. نام دارد حلقه زد .

با و جود این هـم عـده ای از شکاکیون عرض و جود کردند کـه این موفقیت ایرینا را به یك عمـل اتفاقی تلقی کنند . اما هنر نمایی های ایرینا در برابر بینند گان‌خاصتا کسانیکه اهل این هنر بودند شك و تردید همه را زایل ساخت . ایـن دو شیزه در تمام نمایشات خویش حرکات منسجم و حساب شده ای از خود نشان داد که همه را بحیرت وا داشت . جالبتر از همه این بودکه کوچکترین سایه ای از نا راحتی در



چهره اش بمشاهده نمی رسید در حرکات ایرینا بروی صحنه‌کوچکترین اشتباه یا وقفه ای ر ونما نگردید .و در طول حیات ورزشی خود اگـر کوچکترین نارسایی یا بی اعتنا یی از او دیده میشد کناه عظیمی بشمار می آمد .

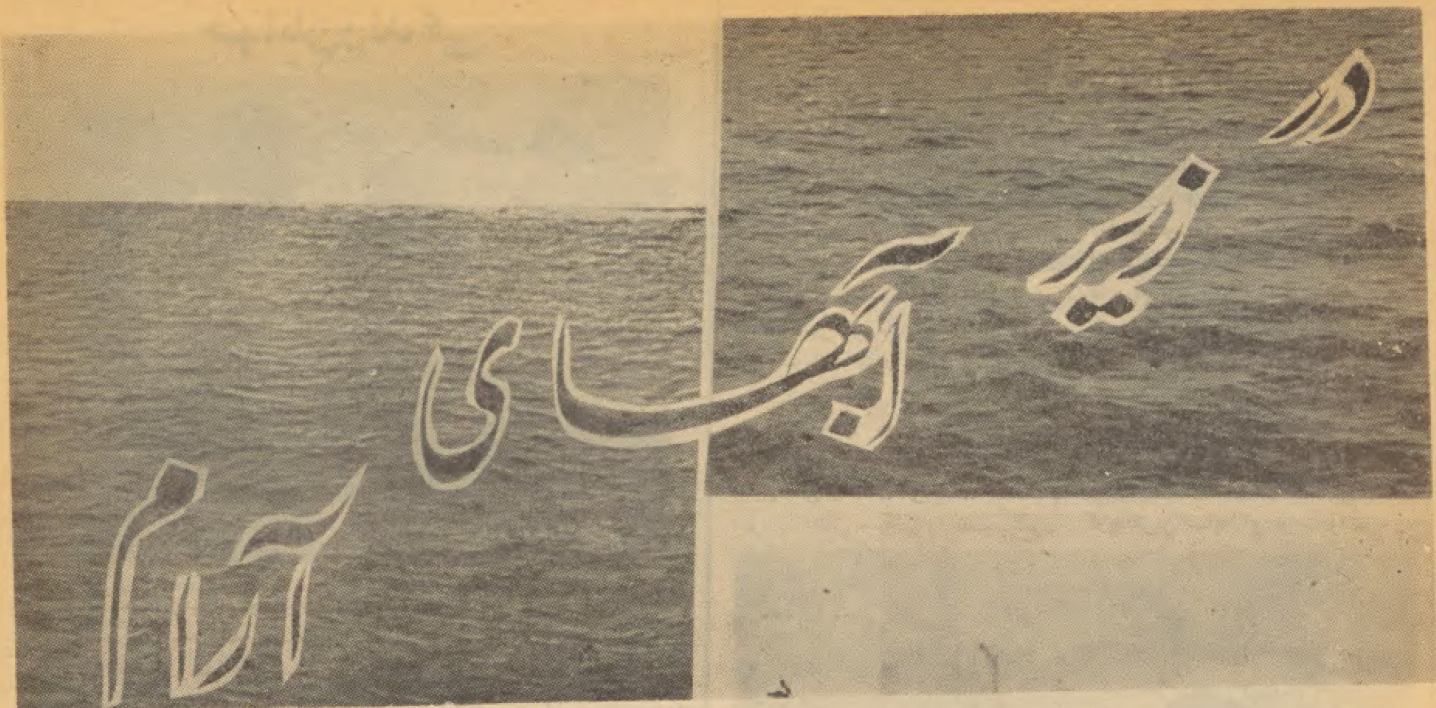
البته تلا شس ایرینا دریو گینا هم درین راه قابل قدر است . من نومبر سال ۱۹۷۳را بخا طر میا ورم که در هالند د رشهر اوتر دام. جائیکـه مسابقات قهرمانی جهانی جریـان داشت . در آن زمان ایرینا بحیـث یك ژیمناست احتیاطی درتیم ماقرار داشت که قلبش بخاطر« خواهـر خوانده» هایش بشدت میتپید و حتی نتوانست جلو هیجا نات خودرابگیرد ومسابقات آنرا بروی صحنه تماشا کند و یکراست از سالون مسابقات گریخت . ووقتی دختر ها برنـده شدند ، زمانیکه حلیمه شکوروا (که سابقا از مسابقات او در مجلـه ژوندون یاد آوری شده است . م) بالای پله های درجه اول مسابقات بالا رفت ایرینا از خوشحالی گریه میکرد .

دو سالی نگذشت که ایرینا نسبت به خود حلیمه شکوروا هم گا می فراختر نهاد و بحیث قهرمان یکه تاز اتحاد شوروی عرض وجود کرد.درین بار اشکهای شادی در چشمان مادر ایرینا یعنی ترینراوکه البینا دریولینا

در ماه جون سال ۱۹۷٤ وقتیـه مسابقات قهر مانی اتحاد شورو ی آغاز یافت ایرینا توانست نشـان برنجی را کمائی نماید . د رمـاه سپتمبر همان سال کپ قهرمانـی کشور را ونشان مطلا را بدست‌آورد. وبلاخره در سال ۱۹۷۵ بحیث‌قهرمان کشور شناخته شد .

او مدال بزرگ مطلا را که بـرای قهر ما نان مطلق داده میشود با سه نشان که‌به اشکال مختلف بـود کمایی کرد :یکی‌را در بازی‌باریسمان دیگر آن بافیته و سومی دست‌خالی.

ایرینا دریك خانواده ورزشکـار تربیه شده است که بسی از موفقیت های خو یش را مدیون فا میل خود است .



از: سندی تایمز

در کنیا، توفان دگرگونی هادر خروش است

ترجمه: رهپو

کودتای آرام و بدون خون ریزی در نایجیریا سی و ششمین کودتا در قاره سیاه پس از رسیدن روح‌آزادی د راین سر زمین می باشد .

اکنون در ۲۹ کشور نظا میـــان قدرت را بدست دارند . یکی از چند مملکتی که از تو فان نا آرامی هـــا بدور بنظر می آید کنیاست که آن را بهشت سیا حان خوانده و زیر نظـر جمو کینیا تا رهبری میشود . و لی زیر این آب های آرام ، تو فانی از دگرگونی ها دیده میشود زیراثروت آنکشور اکنون بدست گروه نخبه‌ای که در بین آن خانواده‌کینیاتا برهبری ماما سگینه زن جوانش اداره میگردد، تمرکز یافته است .

قتل اسرار آمیز جوشیا موانگی کاریوکی مخالف قدر تمند کینیا تا پرده از روی این جوشش برداشت.

به جوسیا مورنگی کاریوکی اعلام خطـــر کردند . بتاریخ ۸ ماه فبروری امسال، جمعه پیش ازروز قتلش، دوستی به نزدیك عمارت پارلمان کینا آمد وبگوشش آهسته زمزمه‌کرد که (درشب تنها جایی مرو) این دو ست به صورت یقین نمی دانست چه میشود ولـــی احساس می‌کردکه خطری جان کاریوکـــی را تهدید می کند. کاریوکی این مساله راجدی نگرفت وگفت: (آنان جرئت نمی‌کندبه‌من دست بزنند) .

کاریوکی یگانه سیاستمداری بـــودکـه از لحاظ محبوبیت با کیناتا همسری می گـــردد . هدفش آن بود تاپس از مرگ کیناتا رئیس جمهور گردد . وبه این کارمی توانست‌برسد. زیرا او محبوبیتش راازراه انتقادبه گـــروه نخبه کیناوفضای رشوه‌گیری که اطرافش را آگنده بود» بدست آورد. اواز تمرکز زمیـــن
صفحه ۳۸

وملك بدست گروه اقلیت نخبه ناراضی بود ومی‌گفت : (یك نظم ثابت اجتماعی برویرانه فقر میلیون ها انسان ساخته شده نمی‌تواند. نارضایتی که زاده فقر است عامل بی نظمی وشرارت می گردد .)

در کشوری‌که‌گروه به اصطلاح برگزیده‌اش سمبول های اشرافیت اند لباس شان ازخارج تهیه میشود، برموترهای مرسدس بنز سوار می شوند وآخرین وسایل آرایش را بـــرای زنان ومعشوقه هایشان وارد می کنند، در پهلوی آنان توده های دهقانی برای بدســـت آوردن ٦٠ پوند (۷۲۰۰ـافغانی) جان می کنند کاریوکی بی عدالتی روشن رااحساس کـــرد .

درکشوری که‌هزاران نفربه حسرت بدســـت آوردن تکه زمینی می میرند ودر کنـــار آن میلیون ها جریب زمین ملکیت چند نفـــر محدود است فریاد کاریوکی اورا به‌قهرمان بزرگی مبدل کرده بود .

ولی درحقیقت اوهم نمی توانست موجـود عملی باشد . اوقمار باز عجیبی بودوسخت عاشق پیشه. اوخودش دوفارم زراعتی، اسپ های مسابقه یی، طیاره کوچك و چنـدیـــن موتر داشت . وحتی آوازه بودکه در برخـــی سوداگری ها دست پنهانی دارد .

آنچه اورا خطرناك می ساخت این حقیقت بودکه‌کاریوکی در درون این اقلیت نخبه نفوذ داشت . سیاست در کینابدست قبیله‌کیکویو انحصار است :

کاریوکی یك کیکویولی بود و زمانی مقام وزارت داشت . اومی دانست که زیر آب‌آرام کنیاچه می گذرد. خطرازآنجا ناشی می شدکه اومی توانست این پرده را بدرد .

اوحتی در این راه‌گام ها یی برداشته بود. برای چندماه اوقات غیر عادی رادر خـــانـــه می‌گذراند . برای یکی دو دوست نزدیکش گفته بود که کتابی مینویسد . ولی هیچکس این‌کتاب راونسخه های‌دست‌نویس آن تاامروز ندیده‌وجزاسراراست. ولی ازآگاهی‌که‌کاریوکی داشت می توان محتوی آنرا حدس زد .

قمار کاریوکی آن بودکه فکـــر می کـرد هرعملی علیه اوتایـــید رئیس جمهـــور را می خواهد . ولی برای مدتی پیش از استقلال این مردمنشی خصوصی کینیاتا بوده وباآنکه اختلاف های باجمو پیداکردهنوزبه نظرنیکش ایمان داشت . ودرهمین نکته اشتباه اومضمر است . دستگاه ازبین بردنش به فعالیت‌افتاد وتقریبا ٤٨ ساعت بعداز هما ن اعلام خطـر ساعت ۷ شام روز یکشنبه ۲مارچ کاریوکی رااز هوتل هیلتون نایروبی به قتلگاه بردند.

جموکیناتا یکی‌از بز رگترین سخن رانان بزبان انگلیسی در افر یقاســـت . بـــه ۸۳

سالگی، شیوه زندگیش ، انعکاس از زندگی آرام کشوری است که بمدت ۱۲ سال پس‌از استقلال تحت رهبری اوقرار دارد .

سحرگاه می خیزد، قهوه ونان قاق میخورد وبه دوروزنامه معروف کینانگاهی می اندازد .

بعدبرای چندساعت سری به دو مرزعه اش درروایت های لندز که اکثر روز های سال را درآن می‌گذارند می زند. یك مرزعه درگاتوندو دهکده زادگاهش ودیگری دررونگای در قلب زمین های بارور دره ریفت قراردارد .

سطح آرام :

صبح بهترین وقت کینیا ست . اواکنون تمایل چندانی به کار ها ی جـــاری نشان نمیدهد. ولی همکاران ووزرایش می دانند که بهترین وقت دیدنش صبح است چاشت نان خوب می خورد .

افکارش بیشتر متوجه مسایل مذهبی است اوبه هردیدار کننده مطالب زیاد در مـــورد الهیات می گوید . وخـوش دارد گذشته را بیاد بیاورد وازاثراتی‌که هیات مذهبی‌سکاتلند براو دردوران کودکیش گذاشته اند، سخـن بزند .

ترجیح میدهد استراحت کند باوجودیکـــه بخاطر دیدار اعضای قبیله کیکویوکه ارتباط آنان به دست کوینانگ خسر بره اش کـــه وزیر داخله نیزمی باشد ، قرار دارد بایـــد لحظاتی را ضایع کند .

بعد احساس تنهایی می کند. واز اینکـــه دوستان قدیمیش ترکش کرده اند شکایـــت می کند .

شام به رقص قبیله ایی که ازسراسرکینا گردآمده اند ساعتش راتیر می کند. اوتاسه سال پیش که حمله قلبی براودست داد یکی ازبهترین رقاصان بود. ولی اکنون فقط تماشا می کند .

وقت به بستر می رود وبسیاری مواقــع دربای تلویزیون که اخبار راساعت ۹ شب پخش می‌کند، بخواب میرود .

درسطح، اوبرکینای که حکو مت می راند آرامش برقرار است وآن رامدل ثابت یـك حکومت دموکراتیك به شیوه غــرب پس از استقلال می داند .

اگرنگاهی به افریقا بیندازیم کینیاتا به راستی به پیشرفت های نایل آمده است . افریقا از زمان استقلال به این سو ۳۶ کودتا رادیده و۲۹ کشورش توسط نظامیان اداره میشود ویگانه حکومت ملکی درسومالیا نیز برباد رفت . وازهفت همسایه کیناشش آن نظامی است .

کینا یك دولت یك حزبی است . ولــی چوکی های پارلمان به شدت رقابت‌انگیزاست. قدرت قضایی مستقل است وپارلمان نفـو ذ زیاد دارد. نایروبی یکی ازبوروژوا تریــن پایتخت های افریقاست . سیاحان به آنجــا هجوم می آوند .

درروبروی عمارت پارلمان، برج کنفرانس کینیاتا، مرکز پروگرام حفظ محیط ز یســت موسسه ملل متحد ، برشهرت کینیاتا افزوده است. انگلیسی های باشنده‌این‌سرزمین‌سالانه مجالس بال آکسفورد وکمبریج‌که درآن فقط نکتایی ها سیاه است، در کلوپ موتا یگا ترتیب می دهند . هجوم سرمایه های خارجی راانسان دروجود تعمیر های بلند وسـر ك های پرموتر دیده می تواند .

این جذابیت یك توطئه صامت رادر مورد آنچه‌واقعادرکینیارخ میدهد، بوجودآورده‌است. هیچکس‌وبصورت‌یقین انگلستان‌که بزرگترین سرمایه گذار دراین کشور بوده ومبلغ ۱۲۶ ملیون پوند درآنجا سرمایه گذاری کرده‌است جرئت نمی کند دراین مورد چیزی بگوید و سرمایه خودرا بخطر بیندازد .

حقیقت اینست که کینیا بسوی آب ها ی ناآرام بحران روان است . فقط دراین جریان زمان لازم است . یکی از سیاست مداران آگاه می گوید :

(حتی اشیا باید تغییر یابد ودر غیر آن این دستخوش هرج ومرج شود .)

کینیا تاکه بسوی دوران پیری می‌رودقدرت رااز‌دست میدهد .

اعضای کابینه اش هنوز بالباس رسمــی راهدار درمجلس وزرا شرکت می‌کنند قدرت به دست چندنفرمحدود که بدورچارلس نیونجو لوی خارنوال می گردند، تمرکز یافته و اینان مردان کینیاتا اند . کینیاتاکه ممکن از ایـن امر آگاهی داشته باشد هرروز بیش از پیش به وفاداری مردانش تکیه می کند تا مخالفان به شدت گوشمالی میشوند .

تراژیدی بزرگ برای کینا آن است کـه کینیاتا نمی تواند برمخالفان پیروز شـود . هرچه اوبیشتر فشار واردمی کند خلا بـرای جانشین ژرف ترمی گردد . مخالفان بیشتردر تلاش برانداختن رژیمش اند تاخودش حادثه خوفناك برای این کشور آنست که اداره گران فقط بدنبال دست یافتن به‌ثروت‌تلاش میکنند ودرراس این‌گروه تلاشگر خانواده خودش‌قرار دارد . این حقیقت نگفتی کینای امروز است . وخانواده اش گروهی اندکه کینیاتا هیچگاه علیه آن دست به اقدام نمی زند .

کاریوکی می خواست از ردحین مطلب‌سخن بگوید . اونام نمی برد ولی می‌گفت :

(ماکینای رانمی خواهیم کــه در آن ده میلیونر وده میلیون گدا زندگی کند.)

وهنگامیکه بااین کلمات (مردمان ماکه در جنگل های مردند درحالی جان سپردند کــه مشتی خاك رابادست راست خود میفشردند وعقیده داشتند که چنین مرگی افتخار آمیز است) مساله طرح می کند بوی انتقاد تند از آن شنیده میشود .

اونه فقط به زمین های وسیعی اشاره میکند که مشت ناچیزی افراد برآن تسلط دارندبلکه به خوانندگانش می‌گویدکه بیاد بیاورند کـه ماوماو هم ازمساله زمین بوجود آمد. وبالاخره می گوید :

(تازمانیکه کاری نشود، مساله زمین باراه حل خونین روبرو خواهد شد .)

حکومت سعی‌کرداورا باآرامش خاموش کند: برای سال ها اونتوانست به سخنرانی در حضورمردم بپردازد ودر جریان انتخابات‌سال ۱۹۷٤ از جمله شش سخنرایش پنج آن به خاطر (امنیت عامه) منع شد . وبه آ نهــم توانست چوکی پارلمان رابااکثریت آراء به دست آورد .

امر آگاهی داشته باشد ورو بیش از این‌امر ماوماوباردیگر ؟

بزودی علایم ناآرامی ها بمشاهده رسید . درفبروری امسال ۷۰۰ اکر زمین گندم کینیاتا دربخش رونگای به آتش کشیده شد وگلــه حیواناتش کشته شد این ها انسان را بیاد قبایل ماوماو می اندازد . آوازه ها شایع‌شد که کاریوکی دراین طر ح هادســـت داشته است راستی گفته شدکه او جوانان را برای تمرین جنگ های پارتیزانی آماده کرده است وبیشتر این کار در جنگل ابروارس واقـــع شمال نایروبی صورت می گرفت .

همچنان اداره استخبارات آگاهی یافت کـه کاریوکی در سخنانش از بمب حرف میزند . وهنگامیکه در اواسط ماه فبروری دو بمــب درنایروبی – یکی درسالون رقص ودیگری در یك غرفه معلومات سیاحین هوتل هلیتــو ن منفجر شد نام‌کاریوکی در صدرلست‌مشکوکین قرار گرفت .

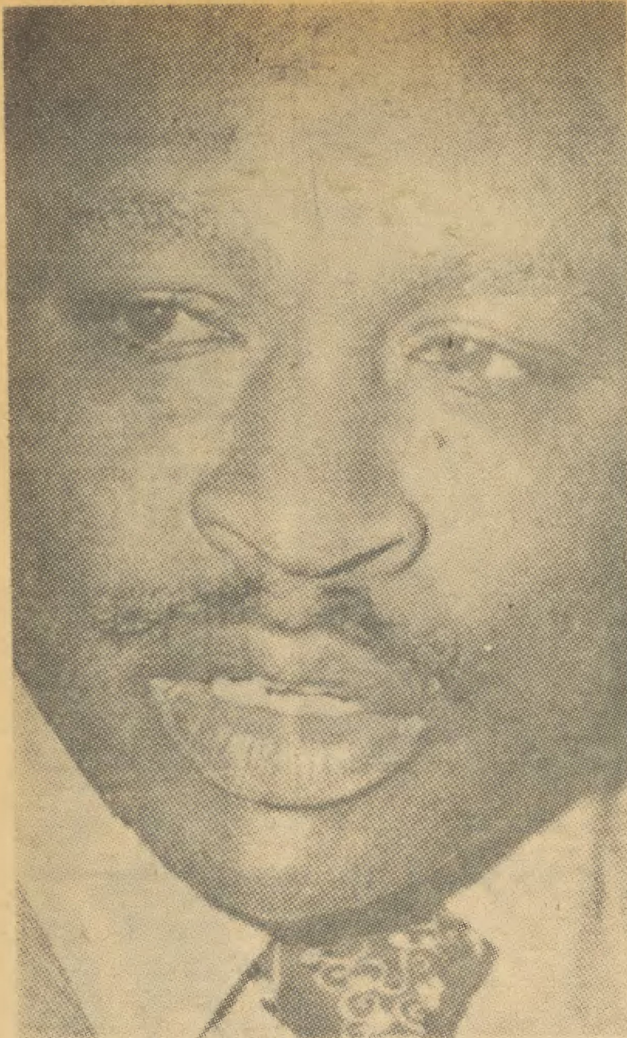
وبتاریخ اول مارچ بمب سومی در نایروبی منفجر شده و۲۷ نفردادر بس کشت . ودر این هنگام تمام کار هابرای قتل کاریوکــی آماده ساخته شده بود .

کاریوکی بتاریخ‌دوم ماه مارچ ساعت ۷شام موتر مرسدس بنزش دربرابر هوتل هیلتو ن پارك کرد. ومی خواست تابعداز شرکت در مسابقه اسپ دوانی لحظه استراحت کند . وبه همین دلیل به قهوه خانه هوتل داخـل شد .

دربیرون سه پولیس سپید پوست گدایان رااز روی جاده ها می راندند. در این جریان دونفر بچه روزنامه فروش نیز بموتری سواد کرده شدند.

بعدبن گیتی قوماندان امنیه شهرکه ارتباط مستقیم باکینیاتا دارد وارد قهوه خانه شد. گیتی یکی ازقدرتمندترین مردان کیناست اوتوسط اسرائیلی هاو انگلیس ها تربیــه شده ومدتی رادر عدن بسر برده است .

کاریوکی به آنچه گیتی می گفت باورشدید داشت .



کاریوکی رئیس پارلمان کنیا



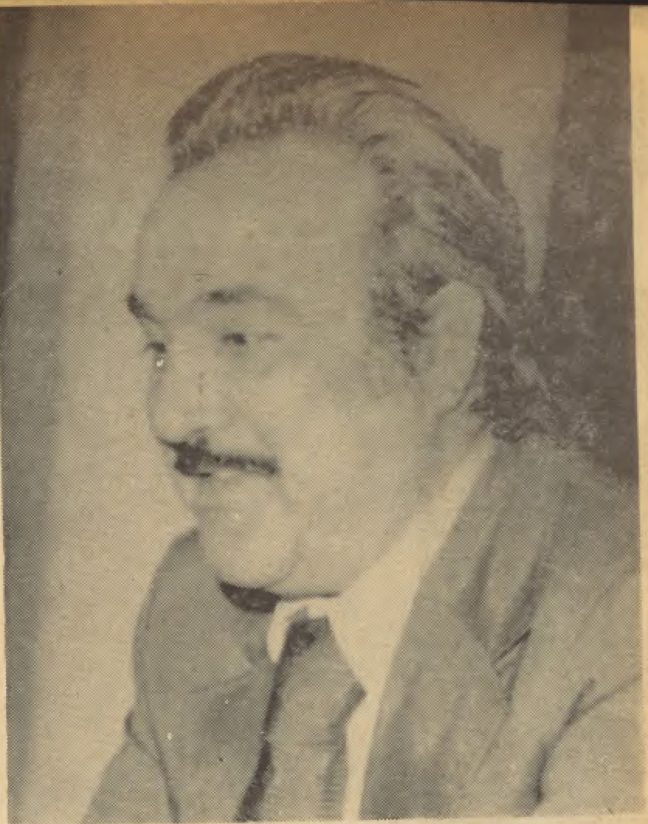
جمو کنیا تا رئیس جمهور کنیا‌که‌وضع لرزانی دارد

(ادامه دارد)

گر سخن جان نبود، مرده چرا خاموش است .

از نینواز می پرسم که شعر کدام یك از شعرای کلاسیك و معاصر را از کدام نگاه می پسندد ، وی در پاسخ اظهار میدارد که ، اگرموضوع پسندیدن باشد، شعرخوب ازهرکس که بوده وباشد ، مورد پسندمنست واگر بپرسید ، بر روح من کدام از شعرأ تسلط دارد ،عرض میکنم کـه، استاد عبدالرحمن پژواك، رحمان‌بابا، حضرت خواجه ، حضرت مولـــوی بلخی و حضرت بیدل ، علت آنرااگر خوانند گان‌عزیز میخواهند. درجواب سوال اول جستجو فرمایند .

در اخیر از شاغلی فضل احمد ذکریا نینواز می پرسم که ،باتکامل سیانس و تکنو لوژی ضرورت شعر در جامعه چگونه خواهد بود ؟ بعداز اندکی تامل میگوید : مخصوصا در عصر تکا مل سیانس وتکنو لو ژ ی بشر بیشتر به متـلاطم شدن روح خسته و فسردهٔ خویش و به بیدار شدن و جدان و ذهن و تنا سبـات معنوی آنها غرض مقا ومت وحرکت بیشتر بسوی ارتقا ، به شعر محتاج میشود .



شعر خوب ا زهر کس که بوده وباشد ،مورد پسند منست.

شعر شعله ایست که از اعماق روح می جهد

وبیداری ها، زندگانی نام دارد، که به انرژی معنویت مقبول و زیبای بشر را در ساحه های مختلف‌زندگی به سوی ارتقاء میکشاند .

— صفات و مشخصات شعرخوب، چه را می دانید ؟

— اگر حقیقت شعر را آهنگ پر تلاطم امواج بحر بیکران روح شاعر قبول کنیم ، آتش احتزاز این آهنگ که توسط احساسات درونی مملو از هیجان شعله ور میشود و اگر این شعله ها حرکت بهتر و معنوی تـر وپر نشاط تر و پر حقیقی تر ولذت بخش تر برای مردم میسر میگرداند. این شعله ها را شعر و این شعر را شعر خوب می نامیم .

—نینواز نظر خود را در باره شعر مقید به وزن و قافیه و شعر آزاد چنین ابراز کرد : شعر مقید به وزن وقافیه نظم است و شعر آزاد، شعر است ، بعد اضافه میکند :

چنانچه قبلا عرض کردم ، آهنگ تلاطم وامواج و هیا هوی بحربیکران روح شاعر است ، اگر درست‌ترسیم شود ، یعنی آهنگ فوق الذکر بـه نوعیت و صورت حقیقی خویش بـه ظهور رسد که مطالعه کننده ایـن حقیقت را در اعماق روح خود فرو نشاند ، هدف شعر بر آورده‌میشود، چه مقید به وزن و قافیه باشد و چه آزاد . اگر شعر به نظم در آید، یعنی در چوکات بسیار مقبول وزیبا وزن وقافیه گنجانیده شود ، ولی‌درکلمات معنی ومفهوم و مطلب شعر مفقود گردد ، یعنی تجلی حقیقت آهنگ امواج متلاطم روح شاعر در آن‌تاریك باشد ،این نظم در چوکات کلمات ووزن و قافیه محدود میماند ، وجنبه معنوی را افاده نمیکند ، همچنان اگر درشعر آزاد کلمات نا مفهوم وبدون معنی پهلوی هم گذاشته شونـــد وحقیقت و کیفیت آهنگ که نتیجه روحی شاعر است افاده نگردد، باز هم محصول متبذل است .

در باره از دیاد شعرأونویسندگان درجا معه عقیده دارد که : اگر دریك باغ تعدا د درختان پر از میوه‌زیادتر باشد ، باغ غنی‌تر و مفید تر وپـر ارزش تر بشمار میرود . شعر میوه ایست که خستگی را از روح‌میزداید. وانرژی معنوی‌آن‌حرکت تولید میکند. این حرکت معنی زندگی و زنده‌بودن را افاده میکند .

ستاره گان افسانه ساز

ایوانس» داشت عاشق قیافه «آلن» بود و مثل اینها دختران زیادی بود که چون مگس ها بدور شهد عشـق آلن پرواز داشتند ، د راین صور ت یك زن چقدرمیتواند تحمل بی‌مبالاتی های مردی را که دوست دارد بکند.

ودر آغاز مرحله میخواست چو ن مورلین مانرو بزندگی خود خاتمـــه بد هد و لی از این فکر منصرف‌شد. تا آنکه بعد از هری مین شایع شدکه او عاشق مردی شده است ، این مرد اسستانت فلم « لودویك دو م» جوان بیست و هفت سالهٔ بنـــام «دانیل بیازانی» بود که چون مورد اعتماد «رومی» قرار داشت اصـــلا بحیث سکر ترخصو صی وی‌استخدام شد که مدت یکسال تمام با همین وظیفه نزد رومی بود و بعدا «دانیل» دوباره بسوی فلم و سینما رو ی آورد .

«رومی شنیدر» بپاسخ یك سوال دیگر گفت: **او قدرت قلب واعصاب** خودرا از مادر و مادر کلانش میراث گرفته است زیرا مادر کلان او که در حال حاضر یکصد سال عمر دارد و هنوز هم به بسیاری از کار های روزانه خودش رسیدگی میکند غالبا بصورت شفاهی و هم در نامه های‌که برایش ارسال میکند همواره توصیه میکند که مادر کلان او جنگ هـای جهانی را دیده و در هر دو جنگ سهم گرفته و در حصهٔ کار خـــود موفقیت های هم داشته است، اگر نوه‌او بخا طر حر کا ت جلف‌یکی‌دو مرد نا جوانمرد از جنگ زندگی‌فرار کند مایهٔ خجالتی فا میل و خانوادهٔ خود خواهد بود . از اینرو « رومی » با درك موقعیت خود و کشف ایـن حقیقت که موفقیت در تلاش ومبارزه است ، سر سختانه با زندگی و نـا مسا عدتی های آن پنجه نرم میکند که تاکنون بعدم موفقیت بر نخورده وامید وار است همواره با پیروزی زندگی را دنبال خواهد کرد .



رومی شنایدر مادر باعاطفه

عکسها و مطالب

فیلم ماجرا های روبین هود

میگویند پس از انقلاب شور و ی چکو سلواکیا ها فیلمی ساختند از ما جرا های روبین هود ، که نقش اول آنرا یکدختر بیست ساله چشم سبز و مو طلائی بنام «رسلا وسکی کوتسک» بازی کرد .

این ستاره طناز که قبلا در فیلم های « عشق ورزی مو طلانی ها » « و قطار حفاظت شده» بازی کرده وشهرت بی حدی در کشورش داشت با بازی در ما جرا های « روبین هود» شهرتش از مرز های چکوسلواکی گذشت .

انتونی کوئین در باره او گفته است :

(رسلا وسکی کوتسکی) بهترین وموفق ترین هنر پیشه ای است که تا بحال دیده ام. این ستاره موفق عاشق ورزش اسکی است .مسافرت های زیادی کرده تمام ارو پا و شهر های بزرگ را دیده است . وبا این حال معتقد است (« پراگ» از تمام شهر های دنیا زیباتر و بهتراست).



فستیوال معلمان اطفال در هامبورگ.درین فستیوال دو گودی کلان راکه تمثالی از زن ومرد بود به نمایش گذاشته بودند .

آشنائی باالبرت انشتین

خوانند گان محترم ما با نام «انشتین» آشنائی دارند و لی مادرین جا برای آشنائی بیشتر مختصری از سوانح او را به اطلاع شمامیرسانیم.

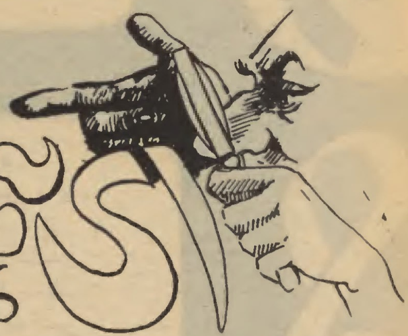
« البرت انشتن» در سال ۱۸۷۸ میلادی در « اولم» که یکی از شهر های المان است تولد یافته وهنگامی که هنوز سه سال از عمرش میگذشت همراه با فا میل خود به « مونیخ» سفر کرد . و در شهر مونیخ بودکه بمکتب رفت . انشتن در صنف به درسهایش خیلی علاقمند بود مخصو صاً در مضا مین ساینس نمره عالی میگرفت ودر دیگر مضا مین با و جود کوشش زیاد نمره خو بی اخذ نمیکرد . وقتیانشتن تحصیلاتش را در المان بپایان رساند . به کشور سویس رفته و تابعیت آن کشور را بذیرفت و در شهر «برن» مشغول بکار شد .

د رهمین و قت بودکه به ساختمان اتم علاقمند گردید و درین ز مینه مطالعاتی را انجام داد . درسن ۲٦ سالگی بود که انشتن چند مقالهعلمی را دریك مجله المانی بچاپرسانید. بوسیله انتشار همین مقالات بود که انشتن شهرتی حاصل کرد . در مقالات انتشار یافته در مورد چند نظریه علمی و انقلابی خود از جمله «تئوری نسبیت» صحبت کرد . بعدا سفری به امریکا رفت و علنا مخالفت خود را با ناز یسم اعلام کرد . در امریکا انشتن بفکر این افتد که مبادا المانی ها بمب اتمی بسازند، لذا دریك نا مهتاریخی خود بهپریزیدنت روزولت» نوشت ودر آن راز ساختن مخرب ترین سلاح یعنی بمب اتمی را فاش کرد ، این مرد که در کنار «ارشمیدس» و «نیوتن» یکی از بزرگترین فزیکدا نان تاریخ شناخته شده است ، د رسال ۱۹۵۱ میلا دی در شهر پرنیستون واقع در ایا لت نیو جرسی امریکا چشم از جها ن پوشید .



عکس جالب





ای همو بیچاره گک اس

از جلال نورانی

وقتیکه صاحب خانه کرایه را بالا برد دیدم که نمی توانم از عهده پرداختن کرایه بدر شوم ،چاره نداشتم جز اینکه دنبال خانه جدیدی بگردم در محلات وکوچه های قدیمی شهر بابا یسکل کهنه ام دنبال خانه کرایی سرگردان بودم تااینکه بالاخره موفق بیافتن منزلی شدم که کرایه ماهوارش پنجصد افغانی بود،

صاحب خانه جدید بمن گفت:

-ای خانه نواقص زیاد نداره،، قدری نم داره که به اثر باران های نو ایجاد شده بزودی خشك میشه فعلا برق نداره اما بزودی چاره رقشه می کنم ، و تشنابش ...درین جا صاحب خانه مکثی کرد بعد افزود:

-خدا انصاف بته کرایه نشین سابقه.. بعلت بی پرداختی اونها تشناب شکست کرد،، ولی شما غم نخورین ،بزودی چاره کلگی شه می کنم،

دیدم باپنجصد افغانی خانه ای بهتر ازین خانه نخواهیم یافت ناچار قبول کردم که به این خانه کوچ کشی نمایم،

به همان اندازه ایکه این خانه تعریفی نداشت طرف راست خود همسایه ای داشتم تعریفی ودرخور هر گونه توصیف وتمجید. ازهمان همسایه های نادر ونازنینی که نصیب هر کس نمی شود.روز اول کوچکشی یك غوری شله فرستادند وفردای آن بخانه ماآمدند و«تشریف آوری» مارا بخانه جدید (!) تبریك گفتند. خیال کردم تنها پدرفامیل آدم صمیمی وزود جوش است ولی وقتی که دیدم همسر ش دست های خودرا دور گردن زنم حلقه کرده وچلپ چلپ رویش را می بوسد فهمیدم که صمیمیت یکی از خصوصیات عام این فامیل است. بچه های شوخ من از بس محبت وصمیمیت این زن و شوهر رادیدند واحساس کردند همسایه مارا بنام کاکا شفقت وهمسر ش راخاله محبت نامیدند،

کاکا شفقت وقتیکه دید ماشبهادر تاریکی بسر می بریم وبرق نداریم درحالیکه چین های ناشی از تاثر در پیشانی خود ایجاد کرده بود بمن گفت:

-برادر، دوستم ، عزیزم پس همسایه چه بدرد میخورد،، چطور امکان دارد بگذارم که شب ها چراغ تیلی بسوزانید؟ از طریق منزل من لین برق را بخانه شمامی آوریم،

بدین وسیله مشکل بی برقی ما حل شد قرار گذاشتیم که نصف مصارف برق را ماو نصف دیگر را آنها بپردازند ،

روز دیگر خاله محبت به زنم گفت،

-خواهر جان،،چرا پیراهن دخترت را بادست میدوزی؟

زنم کمی از خجالت سرخ شدو بعد آهسته گفت:

-ماشین خیاطی ندارم ،،داشتم امادستم بند شد فروختمش ودگه خریده نتانستم.

خاله محبت گله مندانه گفت:

-پس ماچه بدرد میخوریم،مگر همسایه شما نیستیم؟

خاله محبت فورا ماشین خیاطی خودرا بخانه مافرستاد، زنم در حالیکه ازین همه لطف ومهربانی همسایه درپیراهن گلدارش نمی گنجید ازماشین خیاطی همسایه استفاده کرد،،

دختر هفت ساله ام راکه درمکتب ابتدایی کوچه سابقه شامل کرده بودم مشکل جدیدی ایجاد کرد، باید اورا یکنفر تامکتبش میرساند واین کار خیلی دشواربود، این مشکل را نیز همسایه مهربان ماحل کرد، اتفاقا دختربزرگ خاله محبت درمکتب کوچه جدید ما معلمه بود. آخ که فرد فرد این فامیل مهربان و نازنین بودند، دختر خاله محبت دختر کم رابه مکتب این کوچه که از خانه جدید مابیش ازسه صد متر فاصله نداشت تبدیل کردومرا از پریشانی و دلواپسی نجات داد وقتیکه شبها در بسترم می افتادم باخود میگفتم

چه همسایه نازنین، خدابه تمام بندگان خود چنین همسایه مهربان نصیب کند.،

روز دیگر شوخ ترین پسرم،نمی دانم از کجا افتاده بود که دهن ودماغش پرخون شد امامن تا از اداره بخانه آمدم همسایه مهربان ماکار خودرا کرده بودزخم های اورا باالکول شسته وپلستر کرده بودند آهی کشیدم واز زیر دل بخاطر یافتن چنین همسایه نازنینی شکر بجای آوردم.

چند روز بعد وقتیکه عصر بخانه برگشته میخواستم برای رفع خستگی چند پیاله چای بنوشم پسر همسایه نازنین مابخانه ماآمده بمن گفت:

-کاکا جان ،بابیم گفت امشو بخانه ما بیایین

گفتم،

-خیریت اس بچه جان؟

-بلی خیریت اس بابیم شماو خاله جانمه مهمان کده پسرك رفت ومن به همسرم گفتم آماده رفتن شود زیرا صلاح نیست دعوت چنین همسایه مهربانی رارد کنیم ،

وقتیکه داخل خانه همسایه شدیم خلاف تصور خودکه میپنداشتم تنها من و همسرم دعوت هستیم دیدیم که عده زیادی بازنها واطفال شان قبل ازما تشریف آورده اند، بعداز سلام علیکی واحوالپرسی ها همسایه مهربان ماهمه رابمن وهمسرم معرفی کرد،

-،این پسرخاله ام شیرآغاوهمسرش بیبیجه جان اینها خسر بره شیرآغاجان این کوکو کل خشوی گل اغا آن نفس گل ننوی پری گل آنهم قندآغا پسر کاکای گل آغا و آن نواسه خاله فلانی جان واینهم چطور وچکار فلانی جان واین،،

وبالاخره نوبت معرفی من و همسرم رسید همسایه مهربان یعنی کاکا شفقت مرا باکلك دست راستش بدیگران نشان داده گفت:

-ای همو بیچاره گك اس،

باتعجب بطرف خانمم نگاه کردم اوهم چیزی ازین حرف نفهمیده بود ولی همسایه مهربان ما سخنانش رادنبال کرده گفت:

-صاحب ای بیچاره گك ها چند روز میشه که همسایه ماشدن،بسیار مردم خوبی هستن ،بیچاره ها روز اول که آمدن برق نداشتند ولی مابرشان برق دادیم اگر نی تا حال در تاریکی بسر می بردن،

خانمم سرخ شده بود وخیره خیره مرامی دید، من بالبخندی که بطرف مهمانان زدم حرف های کاکا شفقت راتایید کردم اوباز هم ادامه داد،-

-صاحب ای بیچاره هاچه مشکلاتی داشتند،همی چندروز پیش بچه گکش محکم بزمین خورد از دهن وبینیش خون سرازیر شد بیچاره ها سراسیمه شده بودن، اما همی مسلمان (به خاله محبت اشاره می کند) زخم هایشه پانسمان کد،

بقیه در صفحه ٦٣

پیوسته بگذشته

ماجرای اختطاف آدولف هایشمن

درین روزها مهمانان رسمی وارد بوینس آیرس میشدن پولیس خیلی فعالیت میکرد . بعضی اوقات جاده هارا مسدود میکردند .

ماپی هم میکوشیدیم که عملیات پولیس را نیز کنترول کنیم درمیدان هوایی افراد نیز منتظر بودکه آیا کنترول شدید میشود یا خیر ؟

درمیدان همه چیزنورمال بود واین معنی آنرامیداد که هنوز مقامات امنیتی از مفقودی آدولف هایشمن خبر ندارند .

الیفیض برای انتقال دادن آدولف هایشمن ازتیرا الی میدان هوایی سرك های را انتخاب کردکه خط سیر مهمانان رسمی نبود وهرگز درآنها موترهای پولیس به نظر نمیرسید . من به‌گماشته خوددر اسرائیل اطلاع فرستادم که درین جاه همه چیزآماده است .

نفر موظف اینکار درتل ابیب انکور بود انکور یك جاسوس دیگر رابه اسم گولان نزدخود احضار نموده به اوهدایت داد که اوباید به بوینس آیرس پرواز کند .

گولان به آدولف هایشمن شباهت داشت گولان درلباس عمله طیاره پرواز میکرد برای گولان پاسپورت تهیه شد واسم جدید آنرا درپاسپورت سیشرانی گذاشتن به گولان‌گفته شدکه آدولف هایشمن عوض او ازارجنتاین آورده میشود وگولان در ارجنتاین به اسم دیگری باقی مانده وازراه های دیگری بر میگردد .

برعلاوه گولان (سیشرانی)دوجاسوس دیگر نیز درجمله عمله طیاره در یونیفورم آنها پرواز خواهند کرد وحین باز گشت ازآدولف هایشمن درطیاره مراقبت خواهند نمود .

پلان پرواز اینطور بود .

پرواز ازتل ابیب بروز ۱۸می توقف درروم داکار ریسیف برازیل بروز ۱۹می واردشدن دربوینس آیرس .

بروز ۲۱می دوباره ازبوینس آیرس جانب تل ابیب توقف درریسیف برازیل داکار وروم وارد شدن درتل ابیب بروز ۲۲ می ساعت ۲و۴۵ دقیقه قبل ازظهر بروز ۱۸ می طیاره از تل ابیب پرواز نمود این طیاره از نوع بریتانیا بودسه جاسوس در لباس ملکی که یونیفورم هاخودرا دربکس پنهان کرده بودند واعضای هیات نمایندگی اسرائیل درین طیاره پرواز میکردن عمله طیاره فکرمیکردکه این سه نفربرای حفظ امنیت اعضای هیات پرواز کرده وپولیس مخفی اند صرف کیدم وپیلوت خبربودکه اصلاچه گپ است .

طیاره بعداز پرواز طولانی درمیدان هوایی ریسیف برازیل پائین شد مقامات میدان به این طیاره اجازه ندادندکه به پرواز خود ادامه بدهد . زیرابه قول مامورین میدان هوایی برای پرواز این‌طیاره اجازه داده‌نشده است.

کیدم که شخصا اجازه پروازقلمرو برازیل راقبلا اخذ کرده بود تصور کرد که ممکن مقامات برازیلی اطلاع حاصل کرده باشندکه هدف اصلی پرواز این طیاره به ارجنتاین چیست .

کیدم بامامورین میدان مذاکره کرده تا بالاخره واضح شدکه طیاره اسرائیلی اجازه پرواز رادارد طیاره ازریسیف بعداز یك ساعت توقف جانب بوینس آیرس به پرواز خودادامه داد درنزدیکی بوینس آیرس سه جاسوس لباس یونیفورم عمله طیاره رابه تن کردند عمله اصلی طیاره متعجب گردیدندآنها فهمیدند که اصلا کدام حادثه رخ خواهد داد طیاره به میدان هوایی بوینس آیرس‌نشست.

هیات اسرائیلی استقبال گرم شد ودرموتر های دولتی به‌طرف شهر حرکت کردند به‌دو نفرمیخانیك طیاره اجازه داده نشد از طیاره خارج شوند .

کیدم به آنها گفت شمااین جا میباشید . زیرااحتمال میرود دستگاه جاسوس دشمن ما طیاره راخساره مندگرداند .

عمله طیاره رادرهوتل ترمینل میدان بردند وپیلوت وکوپیلوت دریك هوتل در شهر مسکن گزین گردیدند .

من دریك کافی نزدیك میدان هوایی‌انتظار کیدم وپیلوت طیاره رامیکشیدم کیدم وپیلوت طیاره آمدند آنهاخیلی خسته‌به‌نظر میرسیدند کیدم حادثه میدان هوایی ریسیف را حکایه کردمن راتسکین دادم‌که اینکار صرف یک تصادف بود .

من پلان خودرا به‌کیدم وپیلوت تشریح کردم که آدولف هایشمن رابه اسم‌سشیرانی به طیاره میبریم پیلوت پلان مراتائید کرد من به پیلوت طیاره گفتم‌که مابروز ۲۰ می پروازمیکنیم اومطابق پلان بروز ۲۱ اگر اینکار راکنیم ممکن طیاره مادرلحظات اخیر متلاشی شود زیرااین امکان وجود دارد که پولیس ازمفقودی آدولف هایشمن اطلاع‌حاصل کرده وطیاره مارا مورد اشتباه قرار بدهد .

چون هیات نمایندگی همراه این طیاره دو باره به تل ابیب پرواز نمیکرد ما میتوانستیم حسب الخواهش پلان پرواز خودرا ترتیب بدهیم .

من به‌گروپ عملیات هدایت دادم‌که خودرا آماده سازند تمام لوازم وسامان که دیگربکار نمیرفت ازبین برده شود .

رافائل بروز ۲۰می ازدوکتوران شفا خانه تصدیق گرفت‌که میتواند پرواز کند او شفاخانه راترك گفته نزد تلمی رفت تلمی تصدیق رافائل راگرفته نزدگماشته ای ما که درجعل نمودن اسناد تخصص دا شت این تصدیق رابرد. متخصص جعل اسنادفوراکاغذ رافائل رابه اسم سشیرانی ترتیب داد .

پیلوت طیاره نیز عمله طیاره راجمع کرده به آنهااطلاع دادکه‌مابروز ۲۰می پروازمیکنم وباخودشخص راازین جاخواهیم برد که‌برای ملت ماوجودآن خیلی مهم است پیلوت طیاره اسم این شخص راافشاه نکرد پیلوت و انجنیر پرواز مشوره کردند که آیا می توان بدون توقف ازبوینس آیرس خودرابه داکار رسانید اگرچه برای یك طیاره نوع بریتانیا کارمشکلی بود اما آنها فیصله کردن که اینکار راکنند .

بروز ۲۰می من خیلی عجله داشتم لحظه به‌لحظه هدایت میدادم .

من درترمینل میدان در رستوران نشسته بودم این رستوران به حدی مزدحم بود که انسان نمیتوانست صحبت‌کندامابرای من‌خیلی ایده آل زیراهیچکس متوجه من نبو د در میزمن اعضای تروپ عملیات می آمد ند و میرفتند این میز رستوران میز هدایت بود من ازهمین‌میز دستور صادر میکردم .

من ازهمین میز برای دونفر اعضای گروپ که یونیفورم شرکت هواپیمایی را به تن داشتند هدایت دادم چندمرتبه ازترمینل به طرف طیاره مارفته ودوباره برگردند هدف من ازین‌کار این بودتاپولیس میدان آنها را خوب شناخته ودر هرمرتبه پاسپورت آنهاراکنترول نکند واقعا چنین شد پولیس صرف درمرحله اول پاسپورت آنهاراکنترول کرده ودرمراتب اجرای آنها بدون اینکه پرسان شوند از ترمینل میدان به طرف طیاره رفت وآمد میکردند .

اعضای گروپ عملیات ترمینل میدان و همچنان ساحه نزدیك طیاره مارا تحت‌کنترول داشتند قلمی وظیفه داشت جاده های راکه تیرا رابه میدان وصل میکرد مراقبت کندزیرا

من‌که درمیز رستوران نشسته بودم ووقتا فوقتا هدایت صادر میکردم درین روزتا اندازه پرهیجان بودم .

(باقیدارد)



شخصیت زن در آئینه مطبوعات کشور

مقام والای مادر

سال ۱٦٧٥ (سال جهانی زن) نام گرفته ودر ناصیه تقویم تاریخ نقش شعاری میدرخشد که شیرازه بندمساعی زنان ومردان جهان درراه برآورده ساختن آرمانهای عالی بشریت دراین‌زمینه میباشد. این شعارعبارت است از:

«مساوات، انکشاف، صلح»

سال جهانی زن سالیست که نه تنها درآن راجع به آینده تابناك زنان در قلمرو تساوی حقوق بامردان، سهمگیری در فعالیت های همه جانبهٔ ملی وفراهم آوری زمینه های تربیوی آنان بحث واقدام میشود بلکه ارزیابی های جامعی از چگونگی انکشاف سویهٔ ذهنی وفکری زنان بادرنظر داشت دههٔ دوم انکشاف که مخصوص زنان جهانست ، بعمل می آید.

مادر باید برنقش مردآفرینی زن‌که اساسی ترین نبرد بنی نوع انسان باطبیعت است ، نقش اساسی وعمده رابعهده دارد ووجود او مایهٔ بقای جامعهٔ انسانی وانگیزه رنگینی ثقافت بشر یست که بارتباط (روز مادر) باید برنقش مردآفرینی لمحه ای تامل کرد. بهترین مضمونی که دراین باب میتوان عرضه کرد بیان شعری امیر خسرو بلخی شاعر نامدار ماست‌که میگوید :

پدرم هم ز مادر ست آخر
مادرم نیز دختر ست آخر
گر نه بردر صدف نقاب شدی
قطرهٔ آب باز آب شدی
دانه بی کشت کی ببار آید
آسمان بی زمین چه کار آید
بی پدرممکن است شد. معلوم
چون مسیحا ز مریم معصوم
لیك بی مادر خجسته وجود
ولدی را نگفته کس مولود

واقعا این زنست‌که وظیفه مادری رابعهده دارد وافتخار مادر شدن تنها باو میرسدواین زنست‌که پس از(زادن) وظیفهٔ (تربیت کردن) رانیز ایفا مینماید ومحیط دامان مادر نخستین مکتب وپرورشگاه انسانست، مکتبیکه پهنای تاثیر آن ازکنار گهواره تامرز گور آدمی میرسد .

اینکه موسسه ملل متحد در آستانهٔ دومین دههٔ انکشاف سالی رابنام سال جهانی زن قرار داده است بدون تردید صلای عامیست که آن سازمان جهانی از جهانیان بعمل آورده تابا تمام نیرو وامکانات برای ازاله عوامل پسمانی زن درسراسر جهان دست باقداماتی بزنند که فرجام آن بهبود شرایط زندگی زن باشد .

زن درهر موقف وموقعیتی که باشد، عمده ترین وسازنده ترین وظیفه اش مادری است وازاین جهت مادر فرزندانی که آیندهٔ جوامع بشری دردست آنهاست . باید مطابق‌ناموس زمان وآهنگ رشد فکری عصر تربیت شود تابتواند فرزندان کاری تقدیم جامعه نماید .

مادران میتوانند درشرایط اجتماعی‌که اصل مساوات بنیاد آنست درراه تامین صلح و انکشاف همه جانبهٔ جوامع خویش بالقوه و بالفعل سهم بگیرند و از همین نگاه تحلیلی که ازعناصر سه گانهٔ شعار سال جهانی زن بعمل می‌آید بروی چنین استدلالی متکیست .

احترام بمقام والای مادردر کشور ماسابقه‌ای دارد که باطلوع فجر تمدن در این سامان همزمانست .

مجسمهٔ (مادر) مظهر قدسیت مقام مادر و منبع فیض وبرکت درنزد آریائیان بود. این مجسمه که اکنون درگنیجنه آثار تاریخی کشور، موزیم نگهداری میشود، سند مجسمی ازاحترام مردم مابمادر وباکمال بمقام وحیثیت زن است . همچنان (ریشی) های عصرویدی افغانستان زنانی بودندکه درپدیدآوردن بنیاد دانش فلسفی وادبی آن عصر نقش فراموش ناشدنی داشته اند .

رویهمرفته بحث پیرامون زن ومقام ارجمند اومضامین دلچسپ ادب وفرهنگ دیروز و امروز مارا تشکیل میدهد .

انقلاب دوران ساز ۲٦ سرطان ۱۳۵۱ که تحولات بنیادی رادر کلیه شوون اجتماعی ، سیاسی واقتصادی مردم افغانستان بارمغان آورده است نهضت نسوان کشور رابر حسب موازین وضوابط انقلاب دنبال وتقویت میکند. وجامعهٔ زنان افغان راکه نیمی از پیکر ملت مارا تشکیل میدهد مورد اعتنای جدی قرار داده است .

دراین میان به مادر، یعنی به مربی اولی واساسی نسل امروز وفردای کشور، به‌آن موجودی که رشد شخصیت افراد از دامان پرعطوفت اوآغاز میشود وبه نیاز های مادر ازدانش گرفته تاصحت ، توجه جدی مبذول کرده است .

چنانکه بناغلی محمد داود رئیس دولت وصدراعظم وبنیانگذار نهضت زنان افغان در پیامی که سال گذشته بمناسبت روز مادر صادر فرمودند گفته اند :

(دولت جمهوری به امیدواری بیشتر برای تقویت مادی ومعنوی مادران درنظام جمهوری وقدردانی ازمقام والاوخدمت سترگ مادر که هسته گذارکانون خانواده و رشد فرزندان وطنند توجه کامل دارد .

آرزومندیم مادران محترم متوجه این وجایب مهم‌وعظیم خودبوده موافق به‌نیازمندی های کشور وقبول عصر فرزندانی پرورش دهندکه باتقوی وفضیلت زندگی امروز فردای وطن را درپای بیرق جمهوریت به تمنای‌مردم افغانستان بسازند .

آئین برابری، برادری وآزادی رادرراه رفاه وسعادت مردم خودبکار برند تارسالت فردای خودرابه صفایی واستواری تامین نماید .)



اگر زن نبود نوابغ جهان راچه کسی تربیت می نمود .

ژاندارك زن صاحب عقیده و مبارز

تقریبا پنج قر ن قبل تبهکا رانی جند آستین بالازدند و دختر دلیرو نیکسر شت راکه پاکیزه تر از گل ودلفروز تر از سپیده بامداد بود، زنده در آتش سو ختند .

ژاندار ك که‌بود چه کرد چرااورا سوزا نیدند سوالاتی ست که‌درذهن هر خواننده ایجاد می‌شود که ما بهر يك‌ازین سوالات جواب خواهیم‌گفت: ژان دختر دو مژاك وایزا بل،روز

ژوندون

ششم ژانویه ۱۴۱۲ در (دمر می) — فرانسه بدنیاآمد،

ژاندارك میكوشید وریشه بیداد و ظلم رابركند وبنای فساد رابرافكند. ولی تیره درونان پس از سوختن او آتش بیداد را افروختند فرشته را در آن سوختند .

ژان‌غیر اززندگی عادی یك‌زندگی درونی داشت كه كسی ازآن آگاه نبود.

بابوجود آمدن ژاندارك فرانسه جان‌گرفت ،عقلا درنجات فرانسه‌در مانده بودند: وفرانسه محتاج بیك سر بازمبارز بود كه بعدها این‌دختر زیبا این خالیگاه راپركرد. ژان ملت فرانسه رابه امید وایمان مسلح‌كرد ودر وجود آنان آتش‌مهرمهین‌راشعله ورساخت. به همین جهت در همه جنگ هاپیروز بدر آمد، آری، — كامیابی های اوتنها محصول‌مهارت اودر استراتژی و تاكتیك نظامی نبود بلكه فقطو فقط محصول‌عشق وایمان بود.

پیروزی اورو ی یك‌احساس‌معنوی قرارداشت ژاندارك چون شمع سوخت و گریست تااینكه سرانجام ظلمت فرانسه رابرطرف كرد و قوای اهریمنی را تارومارساخت.

ژاندارك دختر شجاع و جنگجو بود. چنانچه در جنگی كه بین انگلستان وفرانسه در گیر شد این دختر باشهامت فوق العاده‌درحالیكه گیسوان قشنگ خودرا قطع كرده‌بود پشاپیش لشكریان فرانسه‌درحركت افتادوباداشتن بیرق سفیدرهسپار میدان نبرد گردید .

بالاخره جنگ آغاز شدوفرانسوی هابانهایت دلیری به جنگ — پرداختند اما ژاندارك هرگزشمشیر خود را به خون كسی نیالود و كسی رانكشت و لی همیشه بیرق مبارزهٔ خود را در دست میگرفت.

زیرا بیرقش

مقتنا طیسی بود كه كلیه سر بازان رابسوی خود جذب میكرد. بعد هاوقتی به او تهمت زدند كه‌ژاندارك بیرق شیطانی بدست داشت وی چنین گفت: من‌آنرا گرفتم تا مبادا كسی رابه قتل برسانم.

دریكی از جنگها موقعیكه با نهایت دلیری درفش را در دست داشت و پیشاپیش عساكر در —

بقیه درصفحه ۵۵

انتخاب از مجله میرمن

یادم‌نمیرود

دانسته ام كنون
ای مادر عزیز
دررود بیگرانی وپرموج زندگی تونا خدای
قایق بشكسته منی
من آن طنین نالهٔ لالا ودلگشت
زیباتر ازنوای دل انگیز بلبلان
زیباتر ازسرود هوسناك جویبار
زیباتر از ترانه جانبخش آبشار
باگوش جان خویش
احساس میكنم
یادم نمیرود
آن نیمه های شب
باناله های من
اسیمه سرزخواب خوش خویش جسته‌ای
آندم چواختران سپید رنگ آسمان
تودر كنار من
بهر قرار تن بی قرار من
تادامن سحر
بیدار نشسته ای
یادم نمیرود
آن روز هاكه من
جزگوشه های دامن پاك وسپید تو
جائی نداشتم
آنجا برای من ای آرزوی من
همچون بهشت
همچون بهشت ناز
یادم نمیرود
كزگریه های من خسته دل ،
همیش
تودر نهاد خویش
بس غصه خورده ای
اما بروی من
سنگین وباوقار
چون ساغر شراب
باقلب پرز خون
زیباتراز تبسم رنگین غنچه ها
خندیدهٔ همیش
یادم نمیرود
آن روزها كه تو
ازگونه های زرد وملال آورم به مهر

چه گرم است بوسهٔ مادرانه

سیل سرشك سرد
سیل سرشك سرد وانگاه
حسرتم
در لحظه های غم
باگوشه های چادر خویش پاك كرده ای
آنكه بخاطر آرامش دلم
صدها هزار بوسه برویم نهاده ای
یادم نمیرود
ای غمشریك من
گرمن زفرط غم ودردناله كرده ام
شب هانخفته ام
توهم بمثل من ای مایه سرور
باخاطر ملول
باقلب پر زشور
باغصه های گنگ وغم آموزوآتشین
آرام نخفته ای
یادم نمیرود
ای آفتاب مهر
ای نازنین ستارهٔ دنیای عشق من
تواز برای من
صد رنج برده ای
زحمت كشیده ای

امابروی من ای مظهر غرور
چیزی تودركمال عطوفت نگفته ای
یادم نمیرود
ای مادر عزیز
من مست وبی خبر
زان رنج های تلخ
زان رنج های تلخ وپراز سوز زندگی
آنجا میان خانه بی عشرت وخموش
برگوشه های دامن پاك وسپید تو
آرام خفته ام
ای مادر عزیز
ای آفتاب عشق شكوه مندوبی زوال
قلب حزین من
گنجینهٔ وفاست
دگر برای تو
من درفروغ عشق امید آفرین تو
دردشت زندگی
تشخیص كرده ام
راه‌كه توهمیشه بمن دادهٔ نشان
یعنی كه راه خلق
یعنی‌كه راه خدمت این میهن عزیز



جدول عید



افقی

۱ـ . . . . . .

۲ـ مخترع اسکاتلندی ـ مخترع انگلیسی ـ

۳ـ از سبزیجات ـ مادر عرب ـ

٤ـ شب . . . ی تو مرا مراد دل است ـ از وزارت های کشور ـ لست کوتاه ـ بشرطیکه فدای دین و وطن باشی ـ

٥ـ سهام پراگنده ـ شریك شدن ـ

٦ـ دو کلمه بی معنی ـ مشترك بودن ـ کلمه ربط ـ

۷ـ جاده با را هرو ـ آفتاب ـ

۸ـ روی پشتو ـ ریشه اش را ببرید تا در ختها باقی بماند ـ از حروف جا می انتخاب کنید ـ

۹ـ مسوده پرا گنده ـ نوعی از حیوانات و فادار ـ

۱۰ـ سه حرف در سه خانه ـ مزد گیرنده ـ نوعی از آلات مو سیقی غربی ـ

۱۱ـ نوع از آلات موسیقی ـ فلم از سینمای شرق ـ

۱۲ـ دو حرف همجنس در دوخانه ـ فلم به اشتراك منوج کمار ـ

۱۳ـ از میوجات مفید ـ در بسته گلاب می باشد ـ

عمودی .

۱ـ . . . . .

۲ـ کینه ـ مورچه ـ

۳ـ جا مع الحکمین اثر او است ـ

٤ـ باقی مانده از حاصل گندم ـ قطره قطره . . . میشود ـ

٥ـ ضد خوبی ـ سی روز ویك عدد ـ دست پشتو ـ

٦ـ ضد شب ـ خودم ـ آغاز اعداد ـ

۷ـ اثری از تو لستوی در مقا بل روز ـ

۸ـ شام دوام دار ـ ما شین آنرا «مور» اختراع کرد ـ

۹ـ پای او را ببرید تا عقابها بجا ماند ـ از کلمات شطرنج ـ

۱۰ـ ضد مرگ ـ پایتختی از کشورهای غرب ـ

۱۱ـ لام میان خالی ـ آخرش را بشکنید تاشیشه شود ـ رفیق ـ

۱۲ـ باعلاوه کردن یك حرف به پشتو آفتاب میشود ـ مرگ حقیقی ـ

۱۳ـ اثری از آندره ژید ـ

۱٤ـ ایستگاه پشتو ـ از آلات دفتر ـ

چند اختلاف

در بین این دو تصویر که کاملا با هم شبا هت دارند نقش عمداً چند غلطی را گذاشته است شما اصل اختلاف را برای ما بنویسید .





اعداد نا معلوم

بجای علا مات درین مساله حسابی اصلا اعداد را بگذارید ومساله را حل کنید

تحفهٔ عیدی

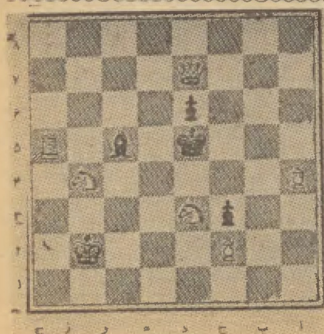
صفحهٔ ۳ سرگرمیها

کتاب‌شناسی

کسانیکه اهل مطا لعه هستنـدبدون شك نام نویسنده این کتاب‌ها را میتوانند برای ما بنو یسند

۱ـریبلا س ۲ـامیل ۳ـبحر آزاد۴ـزنی ازروم ۵ـ ادبیات چیســت ۶ـمجازات ومکا فات ۷ـآوای وحش

مسالهٔ شطرنج



درین مساله سفید بازی راشروع کرده در دوحر کت سیاه‌را ما تمی کند

طرز حرکت اول ودوم مهره های سفید را دریابید .

از دوستان



اثر ضیاء الله (روا)

مجنون

الا مجنون سر گردان وحیران
بیا تا درد دل باهم نمائیم
چه داندکس؟ غم جانسوز وجانگاه
بیا مجنون اگر از کوه و صحرا
غم عا شق بجز عاشق که داند ؟
ز رسوائی زدی سر در بیابان
بیا کز عشق جانان خون بباریم
ترا لیلی برون از خانمان کرد
مراز خود بر و ن کرد آشنائی
ز ابرویش هلال نو نمایان
سیاهی سر مه از چشم سیاهش
تبسم بر لبش چون می به مینا
رخش چون قرص ماه وزهره تابان
خرامش چون خرام کبك دشتی
حرارت خیز ومهر انگیز با شد
سر ا پا لطف باشد کینهٔ او
زلیخا وش تپد در عشق، جانش
بیا مجنون بکن تو صیف لیلا
به‌کوه ودشت رفتن چیست‌حاصل؟
به ترك خانمان جانان نیا ید
چو از جان بگذری جان جها نی
اگر جانان برون بینی جدائیست
دورونی درنزدما هرگز روا نیست

ز عشق روی لیلی در بیابان
غم بسیار اندك کم نما ئیم
که مغزجان بسوزد گاه وبیگاه
بیا آخر به پاس عشق لیلا
که درد عشق جز عاشق نداند
من رسوا به شهر خوبرویان
غم ودردش بهم یك، یك شماریم
به‌کوه ودشت وصحراسرگردان‌کرد
قیامت قامتی ، میمون لقا ئی
به بحر آسما ن نازش به طوفان
ز آهو باج می گیرد نگاهش
لبش پر کیف تر از کیف صهبا
غلط گفتم چو خورشید درخشان
مگر گوئی به کمکان کبك مستی
چو باغ سینه اش گلریز باشد
نگنجد کینه اندر سینهٔ او
خرد تا یوسف جانش بجانش
ز لطف وقهرش آخر قصه بنما
به آسانی نه گردد رفع مشکل
ز جان بگذر که جان جان درآید
وگرنه عاقبت آنی که آنی
بجان باید که اینش آشنائیست
که ازمعشوق وعاشق جان‌جدانیست

— انتخاب ناظمه نوین

دارگون په‌لوی‌واسوالی کی داختر دوړ ځودوداو میله

فولکلور دولسی ادب په معنی استعما لیږی اودهر قوم یاټولنی له کلچر یاثقافت سره اړه لری څرنگه چه‌دیوی سیمی دآب‌اوهوا سره زیات ارتباط لری. او څرنگه چه‌دیوی‌سیمی دآب وهوا له‌کبله څه ډول پیدا وار څرنگه حیوانا ت او مر غان پیداکیږی اود هغو خلکو عقیده له‌دغو شیا نو سره څه ډول‌ده اودده‌ی دړ ندڅواك برابر دودونه څه ډول دی اوبل د روحانیت له‌نظره څرنگه عقیده لری. له‌دغو باندنیو اغیزو څخه چه کوم تاثیرا ت دوی اخلی هغه دفو لکلور شکل ځانته غوره کوی‌که یو سړی چه یوی لیږی نالید لی‌سیمی آب‌وهوا پیداوار حیوانات ،مر غا ن اودخلکو دین اوعقیدی، رویاتونه، ثقا فت اود هنریت، تهذیب او مدنیت ځانته معلوم کړی نوداکار په‌خپل وطن او کوزکی دهغی سیمی دفولکلور په ژوره مطالعه ځانته معلو مو لی شی ځکه چه‌دهری‌سیمی‌فولکلور دقدرتی حالاتو اوممیزاتو سره اړه لری‌مطلب داچه فولکلور دیوه ملت دپیژ ند لو هغه‌نښانی‌او علامی دی‌چه‌په بنیادیی دهغه ملت اومدنیت آبادی (عما رت) ولاړه‌وی کله‌چه یومورخ‌دیوی ټولنی په‌ژوند ژواك څه لیکی نوهغه مجبور دی چه دهغی ټولنی ثقا فت په نظر کی ونیسی اوهغه ممیزات ځا نته معلوم کړی چه‌دهغی ټولنی وجود دملیت په ځانگړی چو کا ټ‌کی ټاکی دنړی هر ملت هغه وخت ملت بلل کیږی چه‌هغه له‌نورو ملتونو نه‌ځانته ځا نگړی رنگ او ممیزا ت و لری په‌نړی کی‌د تاریخ درویاتو له مخی داسی ملتونه وچه‌یو وخت نه‌یوازی موجودیت درلود بلکه افتخا ری حیثیت یی هم‌درلود ولی‌دخپل ثقافتی رنگ‌له بایللو سره‌دوی هم ورك اوبه نورو ملتو نو کنبی جذب اود هغه جز وگر زیدل ددی مثال داسی دی‌که یو سړی له‌خپل وطن نه‌بی وطنه شی اوبه بل وطن کی دایمی استو گنه غوره کړی اوبیا هلته دده اولاد یو بل ثقافت اوبله ژبه اختیار کړی او دغه راز هغه یوبل ثقا فت کی ورك شی.

هنگام غروب

پدرم که سالها بین دود غلیظ کشنده ذغال سنگ عمرش را بخاطر ما گذشتانده بود و گذشت بی‌رحمانه زمان بخوبی درچین وچروك چهره‌اش خوانده میشد ، روی بستر مریضی چشمانش را به من د وخته بود . از چشما نش چنین خوانده میشد که شاید پسرش بتواند چرخ زمان را بچر خاند یا خیر ؟

مادرم بالای سرش نشسته بود و کف دستش را روی پیشانی گرم وتب دار شو هرش می مالید .

پدرم که سایه مرگ را دیده بود مرا خطاب نموده گفت : « فرزندم قدری پیش بیا ، شاید . ... دیگر نتانم با توگپ بزنم . خوب گوش کو نشه که یاد از مه مادر سرسپید وخواهرت فرشته را تنها گذاشته دنبال هوسهای بچگانه ات روی . فرزند عزیزم حساسترین مرحله زندگی همین دوره جوانیست‌کوشش کو با استفاده از عقل این دوره را پشت سر بگذاری ، آرزو دارم که‌به حرفهایم درست گوش کنی .»

وبعد خموش شد گویا سخنانش تمام شده بود. نگاهش‌پیر بودوموجی از غصه آنرا مر موز تر مینمود . سرم را به عنوان رضایت تکان دادم در حالیکه گرمی اشك را روی گونه هایم احساس کردم .

شمع حیات‌پدرم نزدیك بخا موشی بود نا گها ن فرشته را که نمیدانم تا اکنون کجا رفته بود ، آمد یکه راست خود را به پدرم رسانید در حا لیکه هق هق گریه اش بانالـه های پدرم بفضای خانه می پیچید .

سپیدی چشمان پدرم هویدا شد و شربت مرگ را نوشید .

دروازه بد بختی برخ ما از همان دقایق باز شد طوریکه بعد از فوت پدرم زند گی چون جلاد ستمگر اززدن شلاق های پی درپی خودبالای مادریغ‌نکردرست غروب آنروز جسد پدرم را بکمك چند تن از همسایه ها بدل خاك گذاشتیم .

دیوی داسی‌ټولنی دپاره چه‌په‌ډې
ځانله افتخارات اومیزا ت غـواړی
دوی باید دوی دخپلو خصو صیا تو
پالنه وکړی ولی چه دهمد غو پـــه
اساس دوی دخپلو خصو صیا تـــو
دعوی کولی شی.

داختر دورځو دودونه او میلی:

داختر څو ورځی دمځه خلك نوی
کالنی ،وریجی، غوړی، شیر ینی او
نکریزی رانیسی خو کو چنیان دنویو
ښکلیو کالیو دپاره خپل پلار اومور
ته ژړاکوی اوزیاته هڅه کوی ترڅو
دوی دنویو ښکلیو کالیو ،له مخـی
دنورو همځو لوسره په‌سیا لی کی
برابر وی کو چنیا ن او ځوا نـا ند
اختر دپاره خپل سرونه پا نا یـــی
(سلمانی) او ښځی یو ډول خا صـ
سرونه یوه‌پر بل جوړوی داختر په
لومړی قدر په کو چنیان او ځوا نان
لاسونه په‌نکریزوسره کوی په‌همدغه
شپه په‌هر کور کښی چه‌لږ څـــه
اقتصا دی وضعه یی‌ښه وی یوه‌ښځه
په سپیدی داغ دوریجو په‌پخو لـو
پیل کوی اولمر ختو نه وریجـــی
دخوراك دپاره تیاروی په همدغه‌سبا
دلمانځه نه‌وروسته دهرکور **څخـــه**
یویو چاینر دشیدو یاتور یاشیـــن
چای زیاتره په‌بوره خوازه وی خپلـو
ټاکلیو جوماتو نوته وړی اوټـــو ل
جوماتواله یوځای چای چشی اوددعا
څخه وروسته یوبل ته‌داختر مبارکی
ورکوی دغه ډول چای چښل **داختر**
تردریمی ورځی پوری دوام **کـــوی**
کوچنیان داختر په لو مړی **سبـــاد**
لمانځه وخت نوی کا لی اغوند ی،
ستر گی توروی سرونه غو ړوی او
یولوی دسمال اخلی اوپه خپل کلـی
یانښار کښی کور اپه کور گر زی‌او
هرکورته دننه‌ورځی اوداختر مبارکی
ورکوی. دکور خاوند سره ددی چـه
داختر مبارکی ځواب ور کوی پـــه
بدل کښی یی شیرینی، تازه میـــوه
روغنجو شی اود خپلو نږدی‌دوستانو
اوگاونډ یانو اکو چنیانو ته‌یوه یوه
زیاتی هگی ور کوی چه‌په نتیجه کی
هر کو چنی کورته ډك دسمال وړی.

دکو چنی اختر اپه لومړی سبا د
چای چښلو په وخت کښی دجو ما ت
ملاته هر کور واله هگی اوروغنجوشی
او شیرینی ور کړی خود چای‌چښلو
نه‌وروسته څو تنه مشران دهـــری
کورنی دسر سایی حساب کوی اود
یوه تن په سر پنځه پاوه غنمه اویاد
هغی بیه ملا ته‌ورکوی‌اوملا چه‌پـــه
مهراب کی ناست وی دهری‌کورنی
دسر سایی دور کولو په وخت‌کښی
دهغی په حق کښی دوعا کوی اود
دوی خو شحا لی دخدای غوا ړی په
همدغه سباد لمر په‌تودیدو سره د
پیر کوتی په لوی ښار کی چه اتـــه
جوماتولری طالب یاملا په آذان پیل
کوی چه‌د آذان،په اوریدو سره ټول
خلك داختر دلمانځه ټاکلی جو ما ت
ته‌ورځی ملا په‌ممبر ،ناست وی‌وعظ
اونصیحت کوی څه وخت چه زیاتره
خلك په ټاکلی جو مات ته‌ورشی‌نو
لمونځ/ اداکوی، دخطبی دویلو اودعا
وروسته که‌کومه مهمه خبره وه‌ټولو
خلکو ته یی ابلا غوی اوددوی دنظریو
اتفاق پری حا صلوی دلمانځه نـــه
وروسته دهری کورنی سری او ښځی
لوی هلکان دیوه بل کورو نو ته د-
ډوډی خوړ لو دپاره ځی چه زیاتره
وریجی پخوی اویو لنك تری دکوی
اود هغی په منځ کی دگر مو کوزتو
لږ کم ډك جام‌ږدی اوپه هغی کی د
غوانه گرم غواړی دکټوری په ذریعه
وراچوی ،ډوډی خوړو نکی یویـــو
خو شن په هغی کورتو او غوړیـــو
ډوبوی اوخور یی څه،وخت چه ډوډی
وخوړله شوه نودوه یازیا ت ډو لونه
دټاکلیو نایانوله‌خوا چه‌په غاړو وهل

پاتی په ۵۱ مخ کی

بهار گذشت و بعدش هم‌تابستان
وغروب سبز ها فرا رسید .

من از تپ و تلاش اینکه بتوانـم
با مو فقیت از امتحا ن نهـــا یـی
صنف دوازه بگذرم ، سخت درگیر
بودم مادرم کار میکرد، رخــــت
می شست . لحاف می دوخت و من
شبها در پناه نور لرزان وپریده‌رنگ
شمع بالای کتابهای درسیم‌می‌افتادم
وبالاخره امتحان فرا رسید .

مادر مو سپید و خواهرم فرشته
دقیقه شماری میکردند ، تامن‌ازمکتب
فارغ شوم و بتوانم کاری پیداکنم .

گرچه سد هایی ایجاد میشد ولی
با مقاومت وایستادگی سد ها را
می شکافتم و می گذشتم . تا اینکه
موفقانه دوره امتحان راگذشتاندم .

همانروزیکه پارچه را گرفتـــم
یکه راست پیش مادرم آمده گفتم :
مادر من موفق شدم . برق امید بـه
چشمانش دوید ، خنده روی لبان
خشك وتر کیده اش جاگر فته‌گفت:

شکر ، خداوندا شکر . . .

به امید اینکه شاید به کـــاری
استخدام شوم ، هفته ها و ماه هـا
گذشت ، زمستان سرد فرا رسید و
ما روز ها و شبها را بدون داشتن
کدام وسیله گرم کن سپری‌میکردیم.

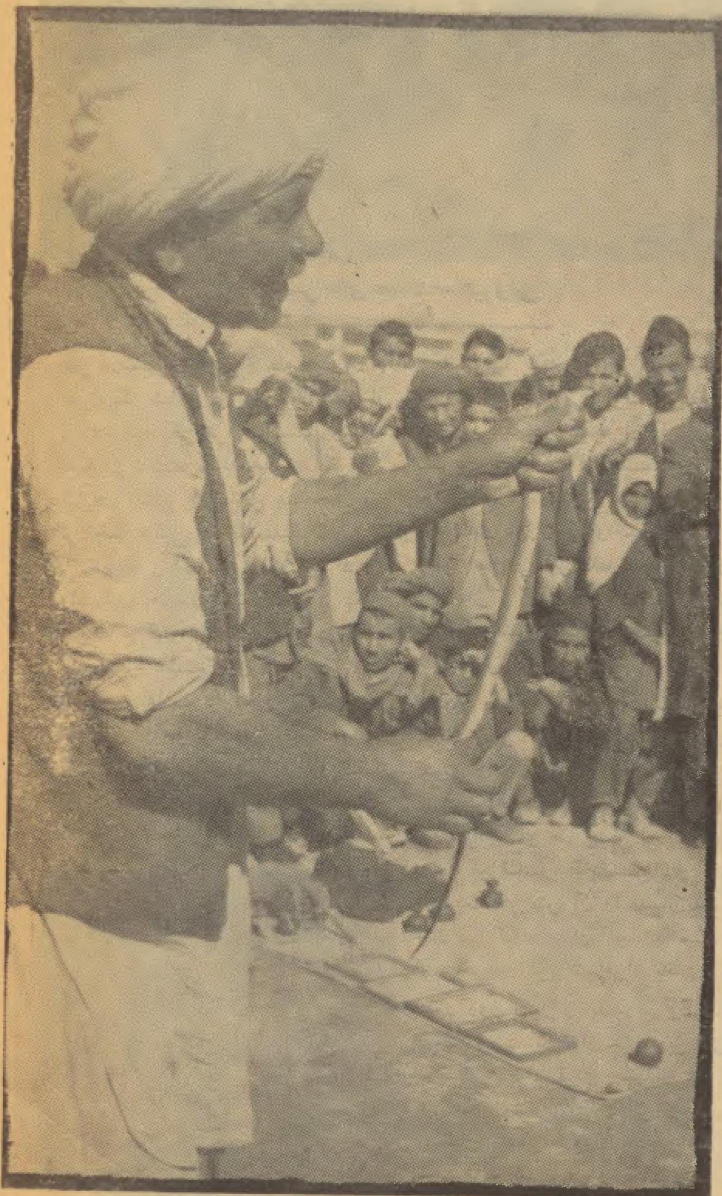
من در جستجوی کاری بودم

(ناتمام)

از رحیم الله

عید مستمندان

روز عید بود وخوشی بود وسرور — پسران گویی چو گـلـهـای بهار
مست وخندان همه با جامهٔ نـو — خوشدل وقهقه زن ومست وخمار
مـــادران ناظـر لبخنـد پسـر — دل ز عشرت همی پیمانـــه نثار
مادر پیـــری به بالیـن یتیـم — چون یکـی سایهٔ اندرشب تـار
بود بنشسته به صد نالـه و آه — باتن ملتهـب و قلـب فگـار
پسرك لخت وز سردی گـریان — مادر از عقدهٔ حرمان چـو شرار
گفتمش عیـــد مبـا ر ك بـادا — گفت آتش به‌دل ر یش مـدار
گفتمش خیز که عید آمـده باز — این نواء می شنواز چنگ ودوتار
گفت این عید مستمنـدان نیست — عیـد آن است کش بود دینـــار



بازار مداری ها درروزهای عیدگرمتر است.

هیرو یین دشمن غیر مسلح بشر

نفر قربانی هیرو یین گردید وا ین رقم از جمله (۱۸۰) هزار انسا نی بود که در آنجا با هیرو یین‌زندگی میکردند .

این حقیقت امرو ز باثبا ت‌رسیده که‌تعداد و فیا ت از ر هگذر ـ هیرو یین ، بیشتر و افزو ن‌تراست به تلفا تی که ا ز طر یـــق حوادث ترافیکی بو جود می آید .. ازجمله کسانی که در نیو یار ك ـ قربانی هیرو یین گردیدند ،(۲۲٤) در اروپای غربی وامریکا، جوانا ن راتشویق میکنند تا عو ض آ نکـــه وقت خو یش رادر مطالعه کتـــب سیاسی ضایع کنند ، باید بمواد مخدره سر گر م شوند .

درسال ۱۹٦۹ (٤۷٦۱) جرا یم در المان غربی بو قو ع پیو ست‌که همه اش زاده مواد مخد ره‌بودوسپس درسال (۱۹۷۰) این‌رقم‌به (۱٦۱۰٤) بلند رفت و همچنا ن در سا ل ـ (۱۹۷۱) بالغ به (۲٥۲۸۷)گردید.



هیپی های معتاد به هیروئین

نفر درسنین جوانی و بلو غ و(۲۰) نفر دیگر شا ن در مر حله کمتر از پانزده سا لگی قرار داشتند وشاید بسا از پانزده ساله های د یگر ی نیز در انتظا، این اجل سا خته و پرداخته هیپی ها باشند .

ترویج و اشا عه هیرو یین د ر واشنگتن نسبت بهر جای د یگر سرسا م آور تر است زیرا در هـر یکصدنفر باشندگا ن آنجا دو نفر باین‌عمل عادت دارند و بیشتـــر معتادین را جوانا ن در سنین بیست تا۲٤ تشکیل مید هند . شا یـــد قابل تعجب وباور نکر دنی باشداگر بشنویم که تلو یزیو ن‌هامخصوصا



تبلیغات سالم تلویزیو نی

انسانها ییکه در اثر مواد مخدره پدرود زند گی می گویند ویافجایع وجرایمی که در نتیجه آن گریبانگیر بشریت شده ، اگر مستقیما زاده مواد مخدره ، بشمار میروند . ولی اگر اندك غور شود واضح میگرددکه عامل اساسی این تلفا ت واین روی داد های ناگوار در حیا ت‌انسانها، مراکز و شر کتها ی احتکار ی و استثماری ای می باشد که برای ـ احتکار بیشتر ، ز مینه استفاده‌های گوناگون و انتقا ل اشیا ء و مواد قیمتی را مساعد سا خته و بر ای گسترش بیشتر اعلانا ت خو یش‌در پرو گرام های تلو یزیو نی نیـــز دست میزنند و مطابق بمیل و ـ خواست خو یش آن را میسازند و عیار می کنند .. از آنجا ییکـــه قیمت‌خریدو فرو ش مواد مخدر ه، بطور روز افزو ن بلند میرود لـذا طبیعی است که توان خرید بر ا ی اشخاص معتاد برای همیشه با قی نمی ماند واز طر ف دیگر او کـــه تسلیم بلا شر ط مواد مخد ره‌شده است باید بهرنوعی و تحت هـــر گونه شرایطی که میسر شود ،آنرا بدست آورد و چو ن پول خرید آن درشرایط سالم همواره‌وبطور دا یم موجود نمی شود ناگزیر ، ا یـــن معتادین بهر طر ف دست دراز می کنند تاپو لی برای خرید مقد ا ری ازمواد مخدره راتهیه کنند ، ازهمین جاست که مر تکب جرایم گوناگون می‌شوند ، سر قت میکنند وبه‌انواع انحرافا ت وتجا وزا ت متو ســـل میگردند و حتی بخا طر دیگرا ن‌ودر بدل مقدار پو لی ، بحیا ت‌انسان های مورد نظر ،خا تمه مید هندودر شکل یك قاتل اجر تی تبارز مـــی نمایند و دنیای هیرو یین و سایر مخدرا ت، چیز هایی بیش از ین دارند که‌نمی توان همه اش رادریك ویاچند مقا ل‌و مبحث ، گز ارش دادو عرضه کرد .

یو عشقی او

پراخه کړو جونز ورسره ومنله اود نجلی په خاص تکتیك دمخصو صی کو ټی دروازی خلا صی کړی او اوی مامور یی بیرون راویسته.

په گولیو وار ولو شروع وکړه چه‌په دغه اخ وډب کښی او لنی نجلـــی په‌سینه باندی ولگیده او په ځمکـه راولویده جو نز ښنگ ته‌ورغی پـــه داسی حال کښی چه‌د نجلی دبدن نه وینی روانی وی‌نود گلو یوه‌گیډی یی چه په ښنگ کښی ایښی وه‌راوا خیستله او په دی تو گه یی جو نز ته وړاندی کړه.

ستا،، دزیار ،،، او ،،، زحمـــت
په بد له کښی چه
زما په برخه کښی
رسید لی او یا هغه
وظیفه چه تاته
سپارلی شوی دهمد غی
گلانو په .. گیډی بدر گه
کوم ژوند دی نبـــك

مر غه‌غواړم جونز هم ورته او ښکی تویی کړی او له ښو لحظو نه‌وروسته په حق ورسیده جونز دوهمی‌نجلی سره یو ځای دنورو جنا یت کارانو په مقابل کښی ودریده او اخ‌و ډب یی شروع کړ زیاتو ته‌یی ماتی ار کړه اوآمریی په کشو لو کشو لـو ددریاب غاړی ته راورساوه خپلـه کښتی یی په‌فعا لیت باندی واچو له اول یی خپل ټوپك په کښتی کښی ځای پرځای کړ بیایی دوهمه نجلی له‌لاسه ونیو له اوپه کښتی کښی‌یی سپره کړه مامور یی هم په داسی حال کښی چه‌نیم ژوندی معلو میده‌د ځان سره واخیست تر ښو دخپلـو اعمالو په‌سزا باندی ورسیږی کله‌چه دوی په کښتی کښی سپاره شو ل نور جنایت کاران هم‌ورپسی ورایکه شول اوپه دوو نور وکښتیو کښی ورپسی ورسپاره شول دجونز پـــه کښتی باندی یی ډزی له‌دی امله نه کولی چه‌ددوی امر پکښی ونه وژل شی نو غوښته یی چه ددوی فعالیتو نه شنډ کړی دهمدغه منظور ترسره کولو دپاره جونزدکښتی جاو دوهمی نجلی ته‌چه «شملیت»نومیده په لاس ورکړاوپه خپله په جنا یت کارانو باندی ډزی شروع کړی دجونز دډزو سره سم دوه الوتکی ددریا ب پـــه سرراورسیدلی اوکله چه‌ورته‌معلومه شوه چه جنا یت کاران دجونز پـــه تعقیب روان دی‌نوورباندی یی بمونه وارول شروع کړه تر ښو دجنا یت کارانو دکښتیو نه‌سری لمبی پورته شوی اوپه دریاب‌کښی‌تودی لوخړی جوړی شوی«شملیت»چه‌دجاسو سانو دمنگو لو نه خلا صه شوی وه دکښتی په منځ کښی یی دجونز په‌غیږ کښی ځان وغور ځاوه اود بریا لیتو ب په توگه یی یوبل سره ښکل کړل اود دغه سفر مبارکی یی ورته وویلـی دوی دواړه خپل استو گنځی تـــه راورسیدل خو کله چه شا ته وکتل لوی مامورورته ددیوال نه ســـر راپورته کړی وو اوددوی‌دخو شالیو ننداره یی کوله‌جونز وویل .

ـدا سپین ږیری اوزوړ گنا کارلا تراوسه ژوندی دی‌دټوپك خو له یی ورته ونیوله او ښو گولی ورته پـــه خیټه کښی تشی کـړی جـــونز د «شملیت» سره یو ځای په خپل کور کښی په هوسا اوآرامی سره خپلـه دمه جوړه کړه‌اوداچه جونز په دغـه وظیفه کښی ستر رول لوبو لی وو نو شلیت ورسره دگډ ژوند لیاره ونیوله اوپه دی تر تیب دجنا یـــت کارانو شومه معضله پای ته ورسیده

پای

دار گون په‌لوی ولسوالی کې

کیږی گردتر ښاره گرزی اود ښارنه باندی په‌درمند ځای کښې دریږی ، واړه او ځوانان چه زیاتو ټو پـك دکارتو سو ډك کمر بندو نه چــه لتوی یی‌هم پکښی‌ټو مبلـی وی د اختر د ور ځـــو د و د او میلـــه ټول‌یوځای د(واتوبابا) زیارت ته چه دپیر کوتی ښار ختیځ خواته نږدی دی پنځه کیلو متره فا صله لـــری ورځی دنوموړی زیار ت په نیما یی لار کی دخوارمو کلی له‌نیم سا عت دپاره ملی اتن کوی څه وخت چـه زیارت ته‌رسیږی‌دګډیولیو اوږد قطار جوړ شی نایان ددوی ترشا ډو لو نه وهی ،اودوی دمخه دورو ورتګ په حال کښی تول په‌یوه قدم اویـــوه حر کت یو ځل شی اوبل ځل کینی خواته لږ گر زی اوپه هغی خواو د سر په اچو لو سره ددوی اوږدی ځنې په حر کت راځی اونور خلـك هم ددوی ترشا روان وی زیارت ته نږدی دکلیو خلك ددوی په انتظار په‌لوړ ځای ولاړ اویا ناست وی اود هغوی داحترام اوپه عین حال کښی دځانو دښودلو دپاره‌دتو پکو چارمری

کوی خو زیارت ته ورتلو نکی خلك هم دوی دمقابل احترام دپاره‌چارمری کوی همدغه خلك‌او گډیو لی دزیارت نه‌په لږ څه‌لری فاصله اونایـــان

دزیارت سره په‌هغه لوی میدان کی چه هلته دوی‌دریږی او تینښتی پـــه توگه په ډولو وهلو پیل کوی دریدـ ونکی خلك هر یو هڅه کوی چه‌په منهه ځانونه میدان ته‌ورسوی یـــو شمیر هلکان او سړی په‌داسی حال کښی چه‌په ښی لاس یی ټو پك یا ستوه، یاڅادراویا خالی لاس جـگ اولوړ نیولی وی تر نایانو گردچاپیره په منهه‌گرزی ددی گرزیدو څخه څو دقیقی وروسته ۱۵یا ۲۵کلن ځوا ن

چه‌تر غوږو پوری اوږدی ځنې لـــری دمیدان گرد چاپیره په اوږدو قد مو

شی څخه کیڼ خواته په‌اوو ښتلـــو سره په‌گډ یدو گر زی اودانه ،دانه ځنې یی پر ښوریږی ددوو یا څلورو ډوله گډ اتن نه‌وروسته ټول لو بـ غاړی دصف په‌تو گه په داسی حا ل کښی چه‌یوه خوابله خوا لږ ،لږ دـ گډیدو په‌شان حر کت کوی .لیـــن

دریږی. اوپه نوبت سره دمیدان یو سر ته بل سر ته نایانو ته په‌بازی ورځی ددی مراسمو دخلا صیوـــد سره سم خلك دپیر کوتی ښار پـــه خوا حر کت کوی دښار څخه‌دیـــوه کیلو متر په فاصله ټول یو ځای په داسی حال کی چه گډیولی دمخه او نایان اونور خلك‌ترشا په سو که‌روان وی اود پخوا په‌شان ننداره جوړ وی چه‌په دی ننداره کښی دټو پکو ډزی هم کیږی شارته نږدی درمند ځای ته دپخوا په‌شان په‌تښته‌ورځی‌اوبیا په‌هغه ملی اتن کښی چه ځنی‌سپین ږیری هم دمجبور یت په‌اساس گډون پکښی لری پیل کوی مازدیگر ددی اتن څخه وروسته دښار زیاتره خلك

دیوه یازیاتو میلمنو سره چه‌د کیلو څخه راغلی وی‌خپلو کورونو ته‌بیایی

دما خو ستن دډوډی خوړلو اولمانځه نه‌وروسته هلکان او ځوانان دښـــار

دباندی په‌درمند ځای کی ډیر اوږـ بلوی چه ټول درمندځای پری‌روښانه وی اوزیات ننداره‌چیان چه‌د ځینـــو سره توپك هم وی دلوبی او بـــا زی دپاره په نوموړی درمند ځای کښی را غونډیږی ددی لوبی په منځ کی دځینو اډلو ترمنځ دتوپکو دچار مری ضد هم پیداکیږی اوزیا ت شمیـــر کار توس له منځه ځی.

په‌دی لوبه‌کی‌دلوبغاړو داستراحت په حال کښی ځنی ټوکی هم دانترك په توگه ښودلی کیږی چه‌دغه لو به دشپی تردوو بجو پوری دوام کـــوی داختر په‌دوهمه ورځ دنوموړی ښار خلك یو بل زیارت ته‌چه ددغه ښار لویدځی خواته تقریبا په څلور کیلو

متری کی پرو ت دی ورځی او دغـــه زیارت د(ملکیار بابا) په نوم یادیږی چه‌دغه زیارت ته‌هم دپخوانی‌زیارت په‌شان په میله ورځی اوراځی داختر په دریمه ورځ دښار نه دباندی په درمند ځای‌کی میله جوړ وی چه‌د ملی اتن اونوری لوبی په کښی اجراکیږی نوپه دی اساس داختر دری ورځـــی او شپی په‌ملی اتنواو ډول ډول لوبو اومیلو سره تجلیل اونما نځل کیږی همدغه شان پیغلی او نحو نی همد اختر په ورځو کښی ځانگړی میلـــی جوړ وی دوی داختر په لومړی ورځ دلسو بجو په‌شاوخو ددریو وهلـــو سره په ملی اتنو اولو بو دملکیاربابا زیارت ته ځی دمیلو اولوبو وروسته مازدیگر خپلو کورو نو ته ځی‌دابایـد ووایو چه ددوی دمیلی او لوبوځای ته نږدی سړی او لوی هلکا ن نـــی شی ور تللی او که‌چیری څـــو ك

په خطا یی ورشی نودوی سمدستی هغه سړی ته سندور کی نا ېډ ږی اوبد ویل کوی ځر نگه چه سړی‌هم په ملی اتن کښی سندری بو لی او هغه داسی‌وی چه الومړی یو تـــن شاعر یوه سریزه ورته وایی اونور هغه کسان یی تکرار وی اوبیا شاعر نور ټکی وایی اود ټکیو په آخر کی دلومړی سریزی ا سر ایا آخیر نی برخه تکرار وی، دلته یوه پخوا نی سریزه دنمونی په‌تو گه بیانیږی.

تور لو، نگ تور لونك مادرته‌ویل
چه نن‌یی جوړ کړه تورلونګ‌تور
لونګ

ارسالی سریا عادل الیا س



منظره ای دربکار افتادن نخستین‌قطار در انگلستان

شعر...

اندوه

از : فروغ

کاروان چون گیسوان پریشان دختری
بر شانه های لخت زمین تاب می خورد
خورشید رفته است و نفس های داغ شب
بر سینه های پرتپش آب می خورد

* * *

دور ازنگاه خیرهٔ من ساحل جنوب
افتاده مست عشق در آغوش نور ماه
شب با هزار چشم درخشان و پر ز خون
سر میکشد به بستر عشاق بیگناه

* * *

نیزار خفته خامش و یک مرغ ناشناس
هردم ز عمق تیرهٔ آن ضجه میکشد
مهتاب میدود که ببیند دراین میان
مرغك میان پنجه وحشت چه میکشد

* * *

بر آبهای ساحل شط سایه های نخل
میلرزد از نسیم هوسباز نیمه شب
آوای گنگ همهمهٔ قورباغه ها
پیچیده در سکوت پر از راز نیمه شب

* * *

در جذبه ای که حاصل زیبایی شب است
رویای دور دست تو نزدیك میشود
بوی تو موج میزند آنجا ،بروی آب
چشم تو میدرخشد و تاریك میشود

* * *

بیچاره دل که با همه امیدواشتیاق
بشکست وشد بدست تو زندان عشق من
ور شط خویش رفتی ورفتی از این دیار
ای شاخه ای شکسته زطوفان عشق من

لحظه های معتاد

تو که میایی
توکه میایی وعطر بدنت
در فضا می پیچد
لحظه ها را همه ، معتاد تنت
میسازی .
شب محاط چشمت !
لحظه ها می میرند
بی تو ، میدانی ،بی تو
لحظه ها میمیرند .

رفعت

لونگینه!

غمونه لری که له ماعا جز غم
راتاو شه لونگینه
ودی ویشتم رو غه دی نکړم

نوره یاری در سره نه کړم
بل دی په سروشونډو نتکی څانگی
راتاو شه لونگینه
دلوړی تندی می جولی شوی
دلبری تاته می گیلی شوی
زه تشنه لبه تږی را غلمه له سینه
راتاو شه لونگینه
پاس په بامو گرځی کوتری
زما د خوږ زړگی دلبری
چی شال په سر کی ځنگه ښه ښکاری
سنگینه
راتاو شه لونگینه
دمحمد نور فقیره بخته
ځنگه را پر یوتی له تخته
بخت می کوته شو آس می لاړ سره زینه
راتاو شه لونگینه

دستر گو اثر

ستا خماری سترگی چه لیدلی ما   غشی دزړگی په سر خوړلی ما

پتی چه دی سترگی په غصه کړلی   ډیر درته په سروسترگو ژړلی ما
سترگو ته می ورکړه لیار په سترگوکی
سترگی دی په ستر گو کښی ننبلی ما
ماغوندی سری سترگی په نشه گرځی
سترگی ستا له هجره چه سری کړی ما
بورته چه لمبی دی شوی دسترگو نه
غوښی دبدن په کښی سیز لی ما
وایی وحدت ستا اثر دسترگودی
څود افسوس بیته چه لیکلی ما

از دوست داشتن

امشب از آسمان دیدهٔ تو
روی شعرم ستاره میبارد
درسکوت سپید کاغذ ها
پنجه هایم جرقه میکارد

* *

شعر دیوانهٔ تب آلودم
شرمگین از شیار خواهش ها
پیکرش را دو باره میسوزد
عطش جاو دان آتش ها

* *

آری ، آغاز دوست‌داشتن است
گر چه پایان راه نا پیدا ست
من به پایان دگر نیندیشم
که همین دوست داشتن زیباست

* *

از سیاهی چرا حذر کرد ن
شب پر از قطره های الماس‌است
آنچه از شب بجای میماند
عطر سکر آور گل یاس است

* *

آه بگذار گم شوم در تو
کس نیابد زمن نشانهٔ من
روح سوزان آه مرطوبت
بوزد برتن ترانهٔ من

* * *

آه بگذار زین دریچهٔ باز
خفته در پرنیان رویا ها

ویده آشنا

«خندا یی په سرو شونډو ګډېد له دا ویده وه
حیا یې په رخسارو شر مید له دا ویده وی»
خندا یی په سرو شو نډو کښې‌مسکا وه پار ولی
پالنګ کښې نا آرامه اوښتله دا ویده وه
عا شق په دروا زه کښې ور ته‌پرو ت څیری ګریوان ؤ
دنیا کښې دخیا لونو ځنګید لـه داویده‌وه
په زړه لکه لا له دا غو نه ډیـرلری په خو ب کښې
عاشق‌ته په نخا نخا کید له دا ویـده وه
مطر بدر باب شر نګ په زړونوګډه زلز له کړه
سا قی‌مینا په لاس کښې‌کړ نګو له‌داویده‌وه
«عبر ته» کیفیت دمینی لوړ ستاتر بیا ن دی
نشه‌یی په غمزو کښې نڅیده له‌داویده‌وه

«نوراللهـ عبرت»

دهجران بحر

ما چه ستا دسرو لبا نو عقیـق بیا موند
تر ابـده‌می ژو ندو ن په تحق بیا مونـد
په بار خو مـی قراری داوښکـو نشته
دستا خیال می ستا په غم کښې‌رفیق‌بیاموند
دو صا ل ګـو هر می نـه راځی‌تر لاسو
دهجران‌بحر مـی هو مره عمیق بیا موند
سر به ستا ددر له خاورو نـه‌هسك نه کړم
ما چه تـاغوندی مشفق و شفیق بیا موند
کوه دغم ز ما په سر په صورت‌ګاه یم
هومره ماپه محبـت کښې توفیق بیا مونـد
ما دو صل طلب که په هجران پیښ شوم
کار زماله‌بـی صبر یـه تعویق بیا مونـد

دکرام لاس

شپه ولاړه پرآخر شویو ساعـت‌باقـی
ماویار تـه تما م نکړ حکایت با قـی
ساقی دی کـه پیا له ده که‌بوسه‌و کناره ده
کل واړه‌میهـا د ی عنـا یـت با قی
مطر ب که غـزل خوان دی وایی‌په مجلس کښې
دایم دی‌خدای پ رتا لری صحبت با قـی
خو عیش ددنیا شتـه مجلس پرآخر کیږی
بیا حکم‌کړه پر ما کو ی خـدمت با قـی
بیرو ن لاس دکر م کړه هم ښادهم می خورم کړه
پـاتیږی‌پـه دنیا کښـی سخاو ت با قـی
مجر از موږ خدمت کړه خوشحاله‌مو رخصت کړه
راولیږه‌و کـور تـه د خلعـت با قـی
مطلب یاد ګار ی ده چه غزل پردیوان کاږی
فانی‌به‌شمس الـدیـن شی کتاب باقی

(شمس الدین کاکړ)

نویسنده : نیکل مورلید

از ریدرز دایجست

ترجمه و نگارش انجنیرصدری

ادگار ولاس نویسنده فراموش ناشدنی

طفل یازده ساله بیش نبودم که با ادگار ولاس مرد چهل ساله ومحترمیکه تا آنوقت با امثالش مواجه نشده بودم بر خوردم. اوائل سال ۱۹۱۲ و قتی با ادگار ولاس آشنا شدم که او هنوز مشهورنشده بود و یازده سال بعد از آن تاریخ شهرت جهانی پیدا کرد.

چون فاصله محل بود وباش ادگار با منزل ما چند قدمی بیشتر نبود و قت وناوقت بر سراغش میرفتم واز قصه ها و ما جرا های‌وی حظ میبردم . همینکه او مرا مبدید صدا میزد واز مشغولیت های خود حرف زده سر گرمم مینمود .

ادگار شنوندهٔ را زیاد دوست داشت تا با هیجان زاید الو صفی قصه های درا ماتیك خودراحکایه کند ومثل بزرگسالان بمن حق میداد تا بالای رومان های وی قضاوت کنم.

ادگار مرد خیلی استراحت طلب بود بطوریکه روز ها با تکسی از یکطرف جاده به طرف دیگر جاده عبور میکرد که مایه تعجب من ودیگران بود . با همه استراحت طلبی موصوف مرد متفکر، عمیق پرکار ودار ای ذکاوت واستعداد فراوان بود. ادگار منجمله۱۷۳رومان و۲۲ درام و صد ها داستان مقا لا ت وراپورهای مشا هدات خودرابه نشر سپرده بود که از جمله میتوان‌ازآثار مشهور وی، چار مرد عادل، جادوگر. بوزمبو ، ماجراجو، دستمال هندی ، مرد مراکشی وغیره نام برد .

باری اتفاق افتاده که ادگار ازیك طرف درامی را در دیکتافون ثبت میکرد و در عین زمان به سکرتر خود یك رومان دیگر را دیکتی کرده ودر ضمن با قلم خود یك داستان‌مینوشت بطوز مبالغه آورده اند که روزی یکنفر از اعضای انجمن ژور نالست ها به ادگار ولاس تیلفون کرده میخواست راجع به یك مقاله وی صحبت کند سکرتر ادگار جواب‌دادکه ادگاروِلاس تازه به نوشتن یك رومان آغاز کرده ژورنالست موصوف گفت فرق ندارد گوشی به‌گوشم است تا رومان ختم شود .

ادگار ولاس حقیقتاً دارای اوصاف فوق بوده است ، زیرا وی یکی از جمله تیز نویسان دوره خود بشمار رفته دریکروز ۱۵،۰۰۰ کلمه و بروز های یکشنبه ورخصتی ۱۲،۰۰۰کلمه مینوشت ادگار عقیده داشت که‌آغاز کتاب باید به سویهٔ عالی باشد ولهذا همیشه فصل اول کتاب را خودش با دقت مینوشت و چه بسا که یکبار ودو بار بران مرور میکرد یعنی ادگار میخواست آن نظر را تایید کند که گفته اند :

(سالی که نکوست از بهار ش پیداست) هرگاه تهداب یك عمار ت اساسی ومتین باشد عمارت تا آخربا همان متانت بالا میرود و بسر میرسد .

اگر اتفاقا افکار خود را مسلسل مبرا از عبوب هنر نویسندگی رو ی کاغذ میریخت در آنصورت‌میتوانست دریك ساعت ۲٤۰۰ کلمه بنویسد .

بسا اوقات ادگار سی وشش ساعت کار میکرد که خستگی خود را باده دقیقه استراحت در هر ساعت رفع مینمود . سرعت نوشتن ادگار برای سکر تر وی که یکی ازتایپستان مشهور بشمار میرفت طاقت فرسا بود . درام های وی به اندازهٔ شهرت بسزایی کسب نموده بود که دریك روز در چهار تیاتر مشهوربه‌نمایش گذاشته شده ، تما شاچی های زیادی را بخود جلب میکرد .

ادگار با آثار خود پول زیادی کمائی کرد از چاپخانه مشهوریکه موظف طبع کتب وی بود سالیانه ٤۰۰،۰۰۰ مارك حق‌الزحمه میگرفت

ادگار با نوشته های خود برعلاوه تنویر خواننده سرگرمی وذوق شنونده را د رنظر میگرفت و کتاب های دلچسپ او مثل نو حه مرگ دایرهٔ سرخ ، جسس ششم و غیره شهرت جهانی دارد که تنها در آلمان غرب ۹ ملیون جلد بطبع رسیده است .

ادگار ولاس با همه توانائی که در نویسندگی داشت به صرفه جوئی علاقه نداشت و همیشه از اسراف وتبذیر کار میگرفت ولهذا به‌اصطلاح همیشه مفلس بوده و بپول‌ضرورت احساس میکرد . مهمان نوازی بخشش ها وخرج روز مرهٔ وی با در آمدش هیچ تناسب نداشت . ا ز اندوختن و جمع آوری پول متنفر بود .

حکایت میکنند که روزی گارسون‌یك هوتل‌به ادگارازناداری‌اش شکوه‌نمود ادگار فوراً مبلغ ۲۵۰ پونداسترلنگ که در آنموقع مبلغ هنگفتی بشمار میرفت بوی بخشید .

من نوشتن را از ادگار آمو ختم اولین نوشته من سر گذشت زندگی خود ادگار ولاس‌بود ادگار و لا س به سال ۱۸۷۵ در لندن متولد شده پدرش و یلیام ولاس هنر پیشه‌تیاتر بود ، اوبسن ۹ سالگی والدین خود را از دست داده و طفلك آواره‌گردید که بعد ها یك فا میل با عاطفه اما بی بضاعت او را بفرزندی گرفتند .

ادگار آوان کودکی را با نیازمندی سپری نموده لهذا بسن دوازده‌مکتب راترك‌گفته شروع بکار نمود. وی از مزدور کاری شروع نموده بحیث زیر دست دکاندار . بوت فروش‌ و غیره اهل کسبه امرار معاش میکرد. لبنیات فروشی‌ا ز جمله وظایف‌بعدی وی بشمار میرفت و چندی نگذ شته بود که ادگار مو ز ع اخبار شد باخرلاه به حروف چینی شروع کرد ودرین موقع که از نظرسن آماده خدمت قانونی زیر پرچم بود دورهٔ عسکری خود را به جنوب افریقا سپری کرد بعد از انجام دوره‌عسکری از جمله همکاران قطار اول آژانس رویتر بشمار میرفت ادگار با دیلی میل همکاری میکرد ود رعین زمان رومان های جنائی و پلیسی‌مینوشت

تبصره بر کتابهایش از جمله موضوعات داغ آنروز ها بوده و خودش شهرت خود را مدیون‌قضاوت بی طرفانه روز نامه ها و جراید میدانست تماس و نزدیکی با اخبار نویسان را دوست داشت واز جمله اعضای فعال انجمن نویسنده های لندن بشمار میرفت .

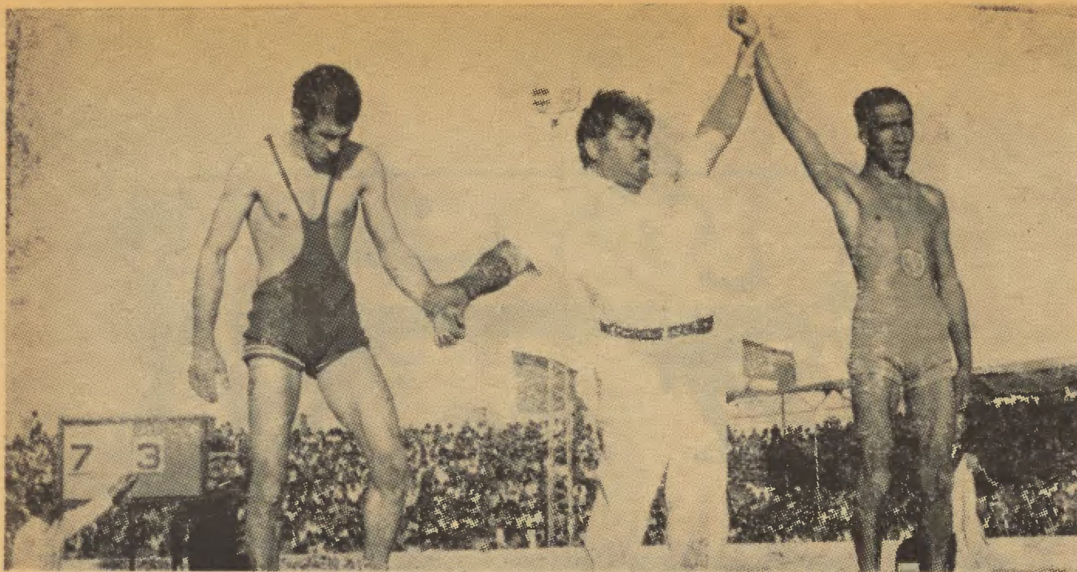
وقتیکه ادگار ولاس‌به حیث رئیس کلوپ اخبار نویسان لندن بر گزیده شد انتخاب خود را جشن گرفته وبا مسرت‌جریان را بمن‌حکایه‌کرده‌گفت: این بزرگترین افتخار درزندگی من است. ادگار در انتخاب لباس خیلی ذوق وسلیقه بخرج میداد وی شخص آرام و بزندگی خو شبین و قا نع بود، روز های راکه در غربت‌وفلاکت سپری کرده فراموش ننموده و آنرا در حقیقت انگیزهٔ برای کمك‌بدیگران ووظیفهٔ وجدانی خود میدانست .

شنیدن موسیقی کلاسیك راخیلی دوست داشت ادگار همکاری خود را با کمپنی های فلم گیری بسال۱۹۳۱ آغاز نمود که فلم « کینگ‌کونگ » وی از جمله پدیده های آن عصر بشمار میرفت سفری به هالیود کرد اما سفرش خیلی کوتاه بود زیرا به فشار خون مبتلا ودر سال ۱۹۳۲ به سن ٥٦ چشم از جهان پوشید و یك لك وپنجاه هزار پوند استرلنگ قرض از خود باقی گذاشت . تا بالاخره دو سال بعد از مرگش از طرف چاپخانهٔ کتب وی پر داخته شد .

بهترین افتخاریکه از طرف انجمن اخبار نویسان لندن بوی اعطا شد لوحه ایست که در دیوار خانه اش نصب و این چند کلمه روی آن جلب نظر میکند :

ادگار ولاس نویسنده وژورنالست محبوب .

این لوحه در دیوار همان خانهٔ نصب است که ادگار ولاس آوان کودکی خود را بایکدنیای نا داری ، فقر و محرو میت دران سپر ی نموده است .



مو قعیکه حکم مو فقیت خادم‌شاه‌رابابلند کردن دستش اعلام میدارد.

ساخت‌و در آن قهر مانا ن عا لـــی بوجود آورد که اولا باید کلپ های مختلفه در همه نقاط کشور تاسیس وبعد ازآن از میان آنها اشخا ص ـ واقعا پهلوان خو ب انتخا ب و تحت تربیه متخصصین پهلوا نی قـــرار گرفته غذای خـوب به آنـها داده شود ودرسال آنها رابرای چندین‌بار مقابل پهلوانا ن مختلفه جها ن‌قرار دهند تاهم تجربه اش کا مل‌و هـــم نواقص خودرا با مسابقه باآنها ـ بفهمند ازهمه مهمتر مسله ای غذا است زیرا یك پهلوا ن ازهمه اولتر به‌انرژی ضرور ت‌دارد در حا لیکه غذای کنو نی هیچیك از پهلوا نان مانه‌تنها کافی نه بلکه هیچ غـــذا نیست زیرا عده ای بیشتر پهلوانان ماقدر ت مالی خیلی ضعیف را دارا هستند که اگر ریاست ا لمپیك در مورد توجه نکند شاید بسیاری ا ز آن هادر روز های مسابقه کار های‌را تکرار نمایند که در روز هـــای جشن آنرا کردند یعنی ضعف کردند وبا ختند.

میخوا ستم در مورد خا طـــرات سپور تی اش چیزی بپرسم که‌خود به گفتارش چنین ادامه داد : گـا ه گاهی رقابت‌ها که معمو لا در همـــه رشته های ورزش در همه وقت ـ موجود بوده بدبختانه در بین ورزش کاران ما شکل منفی خودرا بخودمی گیرد وآنهم درآن زما ن ها خیلی ـ مایوس کننده است که از طر ف‌یك پهلوان سابقه دار یابه اصطلاح‌خلیفه پهلوانان دیده میشود زیرا این ها بارها باچنین چیز ها برخورده و زجرکشیده اند وامرو ز که به حیث رهنمای پهلوانان آمده انـد کـا ر های میکنند که‌باعث دلسردی‌جوانان تازه وارد میشود گفتم : یعنی چه؟

گفت: من دریکی از مسابقا ت‌که بایدبدن خود را وزن میکردم‌تاساعت ۹صبح وقت داشتم ولی من سا عـت هشت‌آمدم چون احساس میکردم‌کمی وزنم‌زیاداست بدو ش پرداختم‌وبعد از۲۰ تا۲۵ دقیقه بر گشتم بمن‌ابلاغ شدکه چانس شمو لیت توسو خته درحالیکه چنین نبود بلکه یکی ا ز خلیفه هاکه من مقابل شا گردش‌قرار میگرفتم بااین چال مرا از میدا ن ـ بدرکرد وشاگرد خودرا در برا بـر کسانی قرار داد که بر همه با ید غالب میشد وچنین هم شد درحالیکه من ازآن روز خاطره بسیار بدی‌دارم تنها همینقدر میگو یم که شمـــا بنوسید چنین کار ها برای یـــك استاد پهلوانی که‌ما همه بر آ ن ـ احترام داریم کار خو بی نیست .

ازخادم شاه پرسید م:

وقتی کپ قهر مانی رابرا یـت اهدا کردند چه احساسی داشتی؟

گفت:

من که میبینم دو لت جمهو ری درین دوسال برهمه ورزشها تو جه دارد وقتی خودرا شایسته مهربانی ها از طرف دولت جمهور ی خود دیدم خودشما فکر کنید چقـــدر خوشحال بودم.

ژاندارک

حرکت بود و میخواست قلعه جنگی دشمن را تصرف نماید، وناگاه تیری دشمن نزدیك شانه چپش فرو رفت واورابه‌ز مین افگند ،اما ژاندار ك قهرمان تیر راباشها مت‌خارق‌العاده ازشانه اش بیرو ن کردوبعد ازمدت کوتا هی چون دید عساکر عقـــب نشینی کرده مجدداً سوار اسپ‌شده ودستور حمله به قلعه دشمن راصادر کرد.

وبافریاد (شجاع باشید) عقـــب نشینی نکنید به زودی بر دشمن پیروز خواهیم شد به‌تا خت وتـــاز پرداخت .

چیز یکه درژاندار ك شایا ن توجه بوداین‌بو دکه وی دارای ، اراده یك مارشال بود وقلب یکز ن، یك زن خیلی روف ومهربا ن .

ژندار ك دختری بود پاکنهاد که میخواست باکمال پا کی در برا بر گرگان وحشی وبی رحم زند گی‌کند وازحق خود دفاع نماید او چون‌زره نوری در ظلمت بی پایان حبس‌شده بودو امیدوار بود که‌بالاخره نـــور ظلمت راخوا هید بلعید .

ژاندار ك دختر ساده دهاتی‌بود که‌در خانه بافند گی می کردودرخارج ازخانه گاو می چراند با پدرش در امور دهقانی کمك و معاونت مینمود ووقتی ژان خواست مملکت خود ش فرانسه‌را ازچنگ‌دشمن‌رهایی‌بخشید ودر اردوی فرانسه‌نام نویسی کندبا مخالفت شدید خانواده مخصو صـــا پدرش واقع گردید زیرا درآن زمان انجام هر کاری را اززن بعید مـــی دانستند وزن راموجود بی مقدار وبی ارزش .چنانچه پدر ژان گفته بـود

(دخترم تر جیح مید هم ترا تهـ خاکها دفن کنم، تاترا در میان‌گروه سربازان مشا هده کنم) مگرژاندارك ازروی ایمان وعقیده که‌به شخصیت خود داشت پس از پشت‌سر‌گذاشتن موانع وبی اعتنایی در مقابل یـــك مشت گفتار مبتذ ل داخل اردوشدو به‌وظایف مقدس نظا می آغاز کرد.

باجلب اعتماد (شار ل ششم) ـ پادشاه فرانسه به ژان بغض وکینه فر ماند هان نظا می درشور آمد، مگر پادشاه فرانسه لشکر ی د ر ـ اختیار اوگذ اشت و مطمین بود که سر انجام پیرو زی از آن این دختر جنگجو و مبارز خواهد بود .

ژاندار ك در همه جا در حالیکه‌با لباس جنگی ملبس بود سواربراسپ کبود نیزه بلند بدست راست و ـ بیرقی بدست چپ داشت همچنان یك‌شمشیر ویك تبر جنگی هم‌بوترك اسب‌باخود حمل می کرد .

نظا میان ، او را قلبا اطا عت و احترام می کردند وجنگا ور تر ین افرادنظا می در مقابل او سر تعظیم وتمکین فرو می آوردند وبه فرمان‌او خود رابه آب و آتش می زدند .

عیدشمامبارك

غزنوی برای عیدفطر صورت گرفته بود، از مراسم عید درزمان سلطان محموه یاد کـرده است، بااختصارمی آوریم ومقاله رابا آرزوی میمنت ومبارکی عید وشادمانی خوانندهٔ گرامی ختم میکنیم :

« روز چهار شنبه عید کردندوتعبیه‌فرموده بود امیر (مسعود) رضی الله عنه چنانکه به روزگار سلطان ما ضی پـــدرش (محمود) رحمة الله علیه دیده بودم وقتی کـــه اتفاق افتادی که رسولان اعیان وبزرگان عـراق و ترکستان به حضرت حاضر بودندی وچـــون عیدکرده بود امیرازمیدان به صفه بزرگ آمد، خوانی نهاده بودند سخت باتکلیف ، آنجـا نشست واولیا وحشم وبزرگان را بنشاندند وشعرا پیش آمدند وشعر خواندند وبر اثر ایشان مطربان زدن وگفتن‌گرفتند وامیربه‌تخت بزرگ اصل درصفه بازآمد ومجلس ساخته بودندکه مانند آن‌کس یادنداشت ووزیر و عارض وصاحب دیوان رسالت وندما حاضـر آمدند ومطربان سرایی وبیرونی دست به کار بردند ونشاطی برپاشد که گفتی درین بقعت غم نماند که همه هزیمت شد وامیر شاعرانی راکه بیگانه تربودند بیست هزاردرم فرمود وعلومی زینبی راپنجاه هزاردرم بر پیلی به خانه اوبردند وعنصری راهزار دینار دادنـد ومطربان ومسخرگان راستی هـزار درم وآن شعر هاکه خواندند همه دردواوین مثبت‌است واگر اینجا نبشتمی دراز شدی .»

(تاریخ بیهقی ص ٤٢٤ـ٤٢٥)

آخرین مطلب‌قابل عرض بنده اینست کـه: عید شما مبارك باد .



دیوانه

داکتری برای معاینهٔ دیوانکا ن به شفا خانه رفت تایك از دیوانگان عاقل شده باشند ، دستور دهد اورا آزاد نمایند ، و به همین منظوردیوانه ای را پیش خود خواست و به او گفت :

ـ من یك حکایت کوچك برای تو می گویم ، اگر فهمیدی‌کجایش دروغ است، دستور می دهم تو را مرخص کند .

دیوانه گفت :

ـ **قبول دارم** ، بفرمایید حکایت را بگویید تا بگویم کجایش دروغ است !

داکتر گفت :

ـ در روز جمعهٔ گذشته مو تـر سواری ازیك خیابان می گذشت ونا گهان به سختی با یك دکـان تصادم کرد و سر او از تنش جداشد ولی موتر سوار مقتول بدون اینکه روحیهٔ خود را ببازد سر خود را برداشت و به نزدیك ترین دواخانه مراجعه کرد و قدری پلاستر گرفت وسر خود را به تنش چسپانده‌سوار موتر خود شد ورفت !

حالا بگو ببینم کجای این داستان دروغ بود ؟

دیوانه گفت :

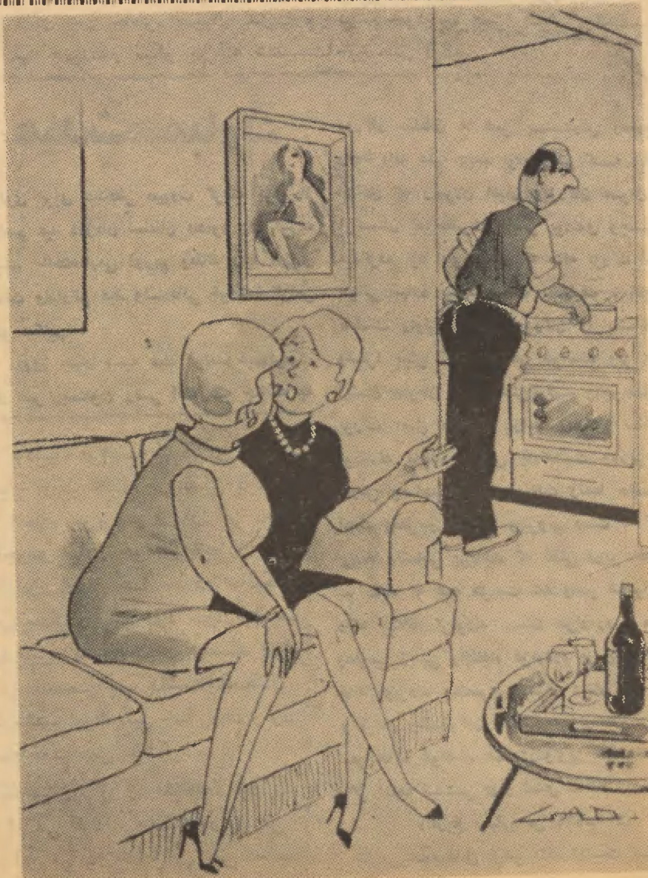
ـ برو آقای داکتر : راســتی راستی به خیالت من دیوانه ام این خو دروغگی به خوبی معلوم است !

داکتر گفت :

ـ خوب ، بگو تا راحت شوم !

دیوانه گفت :

مگر من دیوانه هستم ؟ خوب ، معلوم است که روز های جمعـه دواخانه ها بسته است !!



من از ناحیه آشپزی تکلیفی ندارم‌چون همه کار ها را شوهرم انجـام میدهد



معلم: چطور تخم را در داخل این بوتل گنجانیده اند ؟

سرقت

یکی از کار مندان بانکی‌ـ که شب گذشته دستبردی به صندوق زده بود ـ دستگیر شد . رئیس بانك با نا راحتی فریاد کشید :

ـ تو موجودی‌صندوق را دزدیدی؟

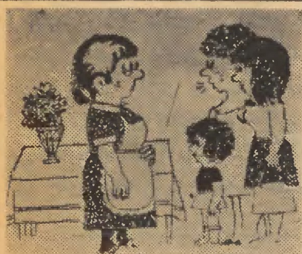
ـ بلی !

خوب بگو ببینم چه طور با چاقودر صندوق را باز کردی ؟

ـ **نمی توانم ! آقای رئیس .**

ـ **چرا ؟ به چه دلیل ؟**

ـ آخر قربان. من هنوز اختراع **خود را به ثبت نداده ام !**



کارتون: مگر در کارت نو شتـه بودند بدون خدمه و اطفال



سگ تربیت دیده ومدرن

دردارالوکاله

خانمی وارد دار الوکاله یی شده از آقای وکیل پرسید :

ـ آقای وکیل صاحب، جریمهٔ یك بچه یی که باسنگ شیشه پنجـاه افغانی را شکسته چه قدر است ؟

وکیل لحظه یی فکر کرد وگفت :

ـ پنجاه افغانی از پدرش مطالبه نمایید .

خانم گفت :

ـ بسیار خوب ، پس خواهشـ می‌کنم ، پنجاه افغانی مرحمت کنید، زیرا این هنر را پسر شما کـرده است !

وکیل بلا فاصله گفت :

ـ خانم ، ببخشید ، شما بایـد پنجاه ریال‌لطف‌کنید زیرا حق‌مشاورهٔ قضایی من در هرنوبت افغانی است .

سال تحصیلی

پایان سال تحصیلی، پسر خورد سالی ورقه امتحانش را بپدرش آورده ... پدر نگاهی به ورقهٔ مذکور کرد و دید پسرش در بین‌چهل‌شاگرد آخرین نمره شده است .. پدر با ناراحتی فریادکشید :

بد اخلاق ... بیکاره . ...توباید در صنف خود شاگرد آخرمیشدی؟

پسرك گریه کنان گفت :

آخر بابه جان من خو مقصــــر نیستم .

پدر– گم شو خا موش باش چطور با این گناه بزرگ مقصر نیستی !

پدر جان ! برای اینکه شاگــرد آخری را چند و قت پیشتر از مکتب اخراج کردند . . . .!!

نجابت مردها

فابریکه یی عده زیادی عضوزن ومرد داشت وطبق معمو ل هر سال شب عید رئیس فابریکــه پس از سخن رانی مفصلی در باره تاریخچهٔ فابریکه گفت :

– يك دست لباس به عنوان عیدی به مردی داده میشود که سو گنــد بخورد پس از از دواج با هیچ زنی رابطه یی پیدا نکرده باشد !

هیچ يك از اعضای فابریکه‌حاضر نشد سوگند بخورد وچنین ادعا یی کند. دراین‌موقع‌زنی باحالت عصبانی روبه شوهرش کرده گفت :

– من خیلی مایلم بدانم تو چــرا حاضر نشدی به دوستی خود قسم بخوری !! من تا حالا خیال **میکردم** تو با هیچ زنی رابطه یی **نـــداری**

و . . . .!

شو هر ، حرف زنش را قطــع کرد :

بین ، عزیزم ! باور کن من اصلا بازنی رابطه یی نداشته ام اماچیزی که هست ، من از رنگ این لباس خوشم نمی آید .–



این تو بودی که روزگذشته مــن با موترت تصادم کردم

اولی : نگفتم آنجا زنبور دارد

دلیل خوب

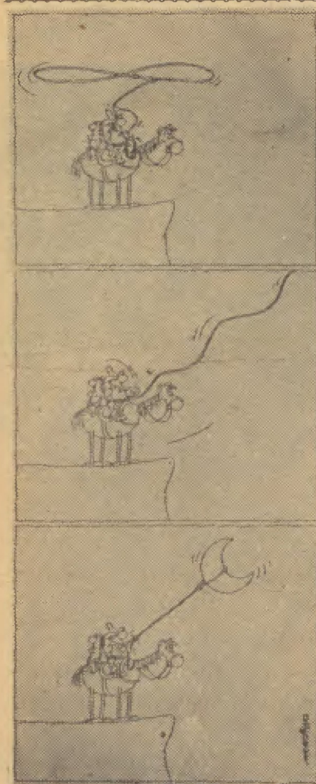
زن برای مرتبهٔسوم به دیوانه‌خانه مراجعه کرد و گفت :

داکتر صاحب خود شما گفتید که مریضی شوهرم خوب شده و کا ملا خوب شده است ؟

بلی خانم ... به کلی خوب شده است !

ولی من هر چه باو گفتم بیاید تا به خانه برویم قبول نمی کند .

خوب خانم به نظرمن همین‌مقاومت او دلیل خوب است زیرا او دیگــر معالجه شده و دیوانه نیست ..!!



بدون شرح

دوای خوب

مردی نزد طبیب رفت و گفت :

– آقای داکتر ، چند شب اسـت خواب عجیبی می بینم ! خواب مــی بینم آهسته به اتاق– که چند دختر قشنگ در آن خوابیده اند – وارد میشوم ، وتا من به اتاق قدم‌میگذارم دختر ها بیدار می شوند ! و از در دیگر فرار می کنند داکتر گفت :

– خوب ، حالا می خواهید دوایی بد هم که دیگر از این خواب هــا نبینید ؟!

وی جواب داد !

– نخیر : آقای داکتر می خواهم کاری کنید که دیگر دختر ها فرار نکنند !



عکس العمل زن و شوهر شکم‌دوست در برابر تابلوی ازخوردنی‌ها

اشتباه کوچکی جان رئیس جمهور امریکا

مملکت به صورت بی قانونی است خانه سار وزی خونین تر از خانه‌تیت لابیانکا خواهد شد .»

دستان منتظر

فروممی هنگا میکه جرالد فورد وارد میدان هوایی شهر بساعت ۱۰و ۴۲ دقیقه شام پنجشنبه گردید ، آماده بود . جرالد فورد با پولیسان مخفی که تعداد آنان مخفی است همراه بود و چنین احساس می شد که فضای این سفر آگنده‌ازآرامی است ، منابع رسمی پولیس مخفی بیان کردند که اگر احساس شودکه خطری فورد را تهدید می کندبه او اجازه نمی دهند پیاده برود در آن صورت « با موتر گردش خواهد کرد .»

فورد شام پنجشنبه را در منزل ششم هوتل سنا تورکه دارای‌نه‌منزل می باشد و به سبک مراکشی ساخته شده در کنار پارك سکرامنتو قرار دارد، گذراند .

صبح جمعه در برابر هزار نفر همشهری به بیانیه تندی دست زدو به این ترتیب شاد باش حضار را بخود جلب نمود، چندی پیش برخی ازلبرال های حزب جمهوریخواه به‌او گفته بودند که خط مشی معتدل نسبت به عقیده محافظه کارانه اش گرفته است . بعد از این دیدار،فورد دوباره به هوتل رفت و مطابق پروگرام ساعت ۹و۵۵ دقیقه خواست تا چند قدمی تا مقر والی کالیفرنیا که قرار بود در آنجا ساعت ده‌صبح جرای برون والی آنجا را ملا قات کند ، پیاده برود .

در همان هنگام زن باریك اندامی که میلان سر خرنگ وبلندی با دستمال لنگی مانندی پوشیده بود از پولیسی راجع به آمدن رئیس جمهور پرسید . پولیس جواب سربالا یی داد و فرو ممی چیغوك صبر کرد .

هنگا میکه فورد وارد پارك کوچکی در برابر مقرولایت گردید ،باپذیرایی پرشور مردم که منتظر دیدنش‌بودند، رو برو شد . او در حالیکه با خوشی گام برمی داشت و پولیسان مخفی همرایش می کردند ، از پارك می گذرد . هنگامیکه جمعیت‌نزدیکش میشدند پولیسان مخفی با دقت‌دست مردم را می پالیدند، یك پولیس مخفی کهنه کار میگوید :« بایدمتوجه دستها بود . زیرا دست ها مهمتر از همه اعضای و جود در ساختن‌یك حادثه اند .»

زنی که لباس سرخ پوشیده بود منتظر بود و به آرامی دستش را با تفنگچه اتو ما تیك بلند کرد فرد نزدیك‌درختی مکسی کرد تا با چند نفر دست بد هد . او تقریبا دستش رابسوی زن لباس سرخ دراز کرد



پس از حادثه همسر فورد او را در آغو ش‌میکشد

ولی لحظه ای منجمد شد. فورد پسا نتر بیاد می آورد که: دستی بسویم دراز شد و در آن تفنگچه ای دیده میشد .»

زن فقط به فاصله بیست فتی‌مرد قد بلند و تنو مند که بسادگی مورد هدف قرار گرفته می توانست، قرار داشت . زن فریاد کرد :

« کشور در حالت بحران است! این مرد رئیس جمهور شمانیست!»

بگذارید برود!

فورد در حالیکه رنگش مانند گچ پریده بود از برابر تفنگچه کمی دور شد وبعد باسرعت لاری بیوند ورف ۲۷ ساله پولیس مخفی خود را بجلو انداخت . بیوندو ر ف که آدم ورزش کار است بسادگی دست فرو ممی را پیچاند و بزمین انداختش، و باکمك



فرو ممی در محکمه ماستون

دیگران دست بند زدنش .

در حین حال پو لیسان مخفی دیگر کلمه رمز « بگذارید برود!» را بلند صدا کردند این به معنی فر مان بود که فورد در خطر است . بزودی حلقه ای از مردان بدور رئیس‌جمهور وحشت زده قرار گرفته . دونفر از کرتی فورد گرفته او رامجبور کردند تا خود را خم کند تا پنهان شود. بعد باحرکت سریع از روبروی مردم گذشته وارد تعمیر شدند .

وقتیکه رئیس جمهوررفت‌فروممی چیغوك با صدای باریکش فریادکرد: « او خدمتگار مردم نیست! او خدمتگار مردم نیست ! او جان سالم بدر نمی برد باور نمی کنید؟ زنده نمی ماند .»

اینکه چرا تفنگچه صدا نکرد .بعد اتوماتیك را مورد آزمایش قراردادند هاهنگا میکه پو لیس مخفی ک لت

معلوم شد . تفنگچه توسط ٤گلو ل پر بود و لی در میل آن گلوله ای ک بتواند آماده فیر باشد قرار نداشت برای زدن تفنگچه فرو ممی او باید رویه میله را کش می کرد این عمل گلوله را بداخل میله می راند. بعدا اینکه او لین گلوله فیر می شد . گلوله بعدی به صورت اتومات داخل میله می گردید .

شواهدی و جود دارد که فرو ممی تمام تلاشش را کرد که تفنگچه را بکار اندازد ودر این صورت مر گ فورد حتمی بود زیرا خیلی نزدیکش قرار داشت . برخی از شا هدان عینی می گویند که حتی صدای کلنگگ تفنگچه را شنیدند زیرا فروممی روی ماشه فشار واردمیکرد همچنان هنگا میکه بیوند ورف به

فرو ممی حمله کرد هدفش آن بود تا جلو فرود آمدن کلنگگ تفنگچه را بگیرد و برای این کار انگشت شهادتش را روی آن قرار داد.اینکه در آن لحظه کوتاه چه رخداد معلوم نیست و لی بین شصت وانگشت شهادتش بریدگی بمیان آمد که فکر میشود نتیجه فرود آمدن کلنگگ تفنگچه می باشد .

فورد بداخل تعمیر بخود مسلط شد و بدیدار برون رفت بدون اینکه از حادثه چیزی بگوید . برون ندانست که در بیرون تعمیر چه‌واقع شده بود تا اینکه همکار فورد نیم ساعت بعد موضوع را به او اطلاع داد . بعد تر فورد اصرار کرد تا قانونگذاران کالیفرنیا راطبق‌پروگرام مطروحه ببینند . در آنجا کمی‌پریده رنگ بنظر می آمد و هنگام بیانیه اش گفت که :

« وحشت به صورت خطر ناك آن هر روز، بیش از پیش در کشـور افزایش می‌یابد .»

آغوش باز

در واشنگتن، بتی فورد درحالیکه پشت میز د راتاق مطالعه قرارداشت خبر سوء قصد را شنید . درشیشه کلکین عقبی‌اتاقش مجسمه‌های‌جارج واشنگتن، جفر سن ولینکلنی‌دیده‌می شد . مشغول تیلفون بود که لین‌قطع شد وریچارد کیسررئیس پو لیس مخفی ریاست جمهوری حرف زد و همه چیز رابه او گفت واطمینان داد که‌شوهر ش سالم است. بتی از هنگا میکه به قصر سپید آمده است منتظر چنین حادثه‌ای بود زیرا قصر نشینان این کاخ همیشه در خطر قرار دارند ، و لی برای بار اول بود که با چنین واقعیت تکان دهنده‌روبرو می شد .

بعد تر بتی و جك ۲۳ سالـه وستیف ۱۹ساله فرزندانفورد روی چمن قصر سپید منتظر آمـــدن هلیکوپتری شدند که حا مل ر ئیس جمهور بود . بتی او را به آغوش باز استقبال کرد وفرزندانش دست‌هارا بشانه های او انداختند. عکس‌العمل فورد عدی بود گفت :

« آه چقدر خوب است آدم خانه باشد . ماسفر خوبی داشتیم . بجز چند دقیقه همه چیز عالی بود من به هیچ صورت اجازه نمی دهم تا اقدام یك نفر گرمای آنچه در کالیفر نیـا احساس کردم از بین ببرد .»

در سواحل غربی واشنگتن‌پولیس ودیگر مجریان قانون مشغول‌بررسی حادثه شده و به دنبال انگیزه‌ای که فروممی را وادار کرده بود دست به این اقدام بزند، به تلاش افتادند .

این عمل فرو ممی که اتهام به‌سوء قصد علیه رئیس جمهور است او را زندانی عمری می سازد .

برای دستگیری دیگران پو لیس سکرامنتو به اپارتما نش رفته راوعم اتا قش را بنام های ساند را گو وسوزان مارفی‌رابرای تحقیق گرفتار کردند . مارفی نیز عضو گـــروه «خانواده» مانسون است . بعد از دو ساعت تحقیق آنا ن را رها کردند .

بعد تر ساندر ا گود به خبر نگار تایم گفت :

«من نمی دانم لین در چه حال‌بود ولی همینقدر می دانم که او از اینکه هیچکس بغم مملکت نیستند پریشان بود . این مفکوره آمیزه‌ای از مشکلات نهاد است . او از اینکه کشور در زیر بار آلودگی هوا و آب غـــر ق می شود پریشان بود . نکسن بـــه مردم دروغ گفت و فورد به این کار ادامه میدهد.»

آلودگی را متوقف سازید

گود ادعا دارد که آنان عضـــو گروهی بنام « محکمه بین المللـــی مردم» هستند ودر سراسر دنیــا شعبه داشته و حاضر هســتند مردمانیکه به آلودگی محیط مـــی پردازند بکشند « ما آماده هستیم تا روسای جمهور ، معاونان ور وسای فابریکه ها را بکشیم زیرا ایشان محیط را آلوده می سازند .»

فروممی چیغوك یکی از روز نامه نگاران در ماه جولای گفته بود که « فورد که گام بکام نکسن بر میدارد جزایش را خواهد دید .»

برخی از قانون دانانیکه با قضیه مانسون سرو کار دارند عقیده‌دارند که فروممی به صورت مستقل است به این اقدام دست زده است و لی یك منبع رسمی می گوید:«فروممی جز خانواده مانسون بوده و اینـان به تنهایی دست به اقدامی نمـــی زنند .»

در سکرامنتو وادین کیزخانواده‌ال عقیده دارد که اکنون این « فرضیه» وجود دارد که فروممی جز تو طئه گرانی اند که ارتباط نزدیك‌بامانسون دارد و چار لز مانسون به این‌کـــار دست داشته زیرا دادن هدایت از زندان توسط پوست عادی خیلی‌آسان است .»

منابع رسمی زندا ن ســـا ن کورنتین درسن‌فرانسیسکو که در آن مانسون بندی است می گوید که مانسون در برابر شنیدن ایـــن‌خبر از خود شگفتی نشان داده و فریاد کرد :

« او خدای من»

فروممی چیغوك دختریك انجنیر که در ایدوند ویچ کالیفر نیا زندگی میکرد او لین کسی بود که بعد از خارج‌شدن ازکالج الکامینوبدستـــه مانسون پیوست و پس از آن سرو کرش با تهیه و دوای مخدره، انجام اعمال شنیع جنسی ووقف به‌مانسون بود .

آزمایش فوق

فـر و ممـــی یکـی از نـــر ،ر جنجا ل تر ین و بر ده تر یـن پیروان مانسون بود.وبه اصطلا ح «زن سپید بخت ح مش» به حساب میرفت .



فرو ممی درحالیکه تفنگ بنکاری‌اش را باخود دارد

فروممی مدتی از جورج سپهن مرد کوری که صاحب خانه و زندگی در دید ویللی بود پرستاری کرد تابعد مرگش میراث او را ببرد . دانـــی دی‌کر لو یکی دیگر از«گل» هـــای مانسون می گوید :« فرو ممی‌ازجورج به دقت پرستاری می‌کرد خانه اش را پاك میکرد برایش غذا می پخت وبا او به بستر می رفت » در عین زمان اوکار فروش اشیاییکه توسط گروه مانسون دزدی می شد انجام میداد .

بعد از گرفتاری مانسون در سال ۱۹۶۹، فرو ممی زمام قبیله رابدست گرفت . هنگام محکمه مانسون‌سرش راتراشید وعلامه‌چلیپا بر پیشانی‌اش برسم اعتراض کند . خودش گفت که «ما بر زندگی چلیپا کشیدیم» .

گرچه فرو ممی در قضیه قتـــل وحشتناك تیت شرکت نداشت و لی چندین بار در قضا یای دیگر گرفتار شد .

درسال ۱۹۷۲ چیغوك وچند نفر پیرو مانسون بجرم‌کشتن لورن‌ویللی ۱۹ساله که جسدش را زیر خانه ای که زندگی می کردند دفن نمـــوده بودند ، گرفتار شدند مگر بنابر عدم دلایل رها گردیدند .

فرو ممی پس از زندانی شـــدن مانسون بچندین جای زندگی کـرد وسعی نمود پیروان جدیدجـذب‌کند. او حتی مذهب نوی را با پوشیدن عبای سرخ بمیان آورد و عقیده دارد که مانسون آدم مقدس است .

د راین مذهب کشتن و جلب مردم توسط حرکات تکان دهنده جایـــز است .

این حادثه بسیاری کاندیـــدای ریاست جمهوری برای سال ۱۹۶۷ راتکان داد .

روی همین دلیل ممکن طرح‌بمیان بیاید که جان کاندیدان را از چنین حوادثی حفظ کند . ولی این حقیقت تلخ که نمی توان توسط محافظا نجان سیاستمداران را نجات داد بجایش باقی می ماند . هم اکنون ۴۷ هـزار نفر خطر ناك در جا معه و جوددارند وبه آن می توان ده ها هزار نفردیگر که هنوز شناخته نشده اند اضا فه کرد .

با نزدیك شدن مبارزات انتخاباتی خطر چنین قتل های سیاسی ازطرف گروه های ناراض به شدت زیـــاد شده می رود .

ځوانان او سګرټ

باتی کیری نوداویلی‌شوچه دکمزوری
ارادی خاوندان دی‌دانسان اراده هغه
دغو ښتنی زیږ ندەده‌او هرځو مره
چه غو ښتنی دانسان پەواك کښی‌وی
پەهمغه اندازه دارادی قد رت تەقوت
ور بخښی.

هغه ځوك چەپه لامبو وهلو نـــه
پوهیږی اولوی ډنډته ځان غورځوی
اوهر څومره چه لاس او پښی ووهی
نود زیاتی ویری سره مخا مخ‌کیږی
پەاوبو کښی ډوبیږی اوکه چیری د
جرات او ټینګ تصمیم څخه کــار
واخلی اوپه دی‌برخه کښی پەاستقا-
مت سره لاس او پښی ووهی‌او دځان
وسیلی برابری کړی نو د زیا تـــو
طوفانونو نەبه روغ رمټ هم وتلـی
وی.

کلەچەدغه راز وضع منځ تەراځی
نوهغه ځوك چەدسګر تو دپرېښو-
دلو دپاره لاس په کار کړی نو کولی
شی‌چەد خپلوسګر تو قطی تەووابی
دزیاتی مودی راهیسی تازما په ژوند
باندی نخری‌کړی‌دی‌خوله دی‌وروسته
بەزه پرتا باندی ناز او نخری کوم
داځکه چەزه دخپلی روغتیا او سلا-
متیا سره زیاته علاقەلرم نوپرتـــا
باندی حکومت کوم اوستا دهو س
په برخه‌کښی بەټولی لیاری درباندی
وتړم.

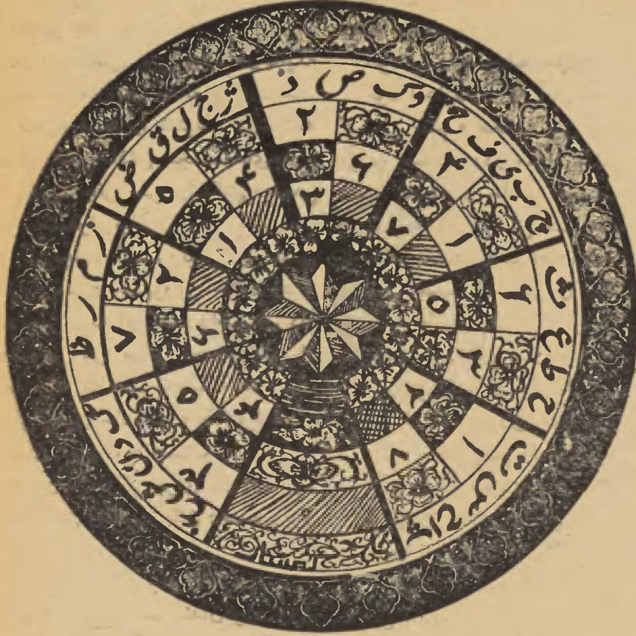
که چیری تاسی هم‌په دغه چا ل
چلند باندی دغه‌لیاره تعقیب کړه نو
ځان‌به هسی رنګ‌ووینی چه تاسی
پەخپله ارزو درلوده په دی‌برخه‌کښی
لەدغه‌په زړه پوری عا مل‌څخه ښی‌او
پەزړه‌پوری ګټی اخیستلی شی که-
چیری پەدی لړ کښی دتقلید او پیښو
مو ضو عګا نی لەنظره وغور ځو ل
شی نودابه مود خپل ژوند ددایمـی
نیکمر غی‌اوسلا متیا سره زیا تـه
مرسته کړی‌وی.

هیڅو نیزم «مصنو عی‌خوبو نه»
یوەبله پەزړه پوری وسیله ده لـه
دی امله چەدسګر تو دعادت موضوع
مولەپام‌نه هیره شوی وی نودغه کار
دسګر تودپرېښود لوسره زیاتـــه
مرسته کولی شی.

معمو لی خو بونه هم دغـــه راز
تاثیرات لری‌خو ساده اواسانه کار
دادی‌چەپه دی باندی‌ویوهیږو چـه
دارادی قدرت دانګیزی دقدرت‌سره
نەارتباط لری او پەدی صو رت کـه
چیری ټولی پیښی او تقلیدو نـــه
شاتەوغورځوو نودسګر تر دتـــرك
کولوسره بەموزیاته مرسته کړی وی

کەغواړی چەسګرت خو شی‌کړی
نودپورتنیو لیار ښوونو څخه‌کـــار
واخلی‌او داپا وردی چەپه دی تر تیب
سره بەددغه لوی دښمن دشر څخه
دنل دپاره په امن‌پاتی وی او کـــه
چیری نەغواړی چـــەددغه ناوړه او
خطر ناك دښمن نەخپلەلیاره بیلـه
کړی نوهیڅ قدرت نەشی کو لـــی
چەتاسی دی‌د سګرتودشر څخـــه
خلاص کړی داځکه چەپەدی بر خه
کښی بەتاسی دکمزوری ارادی څخه
کار اخستی وی اوپه لوی لاس بـه
مو ځانته دبدبختی نارو غی اوزیا ت
کړاو وسیلی وبرا بری کړی‌وی.

فال حافظ



درهر روزاز هفته که میخواهید فال بگیرید‌به‌تصویر بالا توجه نموده یك‌حرف از حروف نام خودرا انتخاب کنید وآنرا از دایرهٔ‌بزرگ‌پیدا نمایید .(فرق نمی کند که حـرف اول باشدیادوم‌باشدیامثلاپنجم) درزیر همان‌حرف‌مثلثی قرار دارد که دارای خانه های سفیدو سیاه میباشد ودر داخل‌خانه‌های سفید آن‌سه‌عدد ثبت شده است ازآن سه عدد هر کدام راکه دلخواه شماست انتخاب کنید وآنگاه‌به‌همان شماره در زیر نام همان روزاز هفتـــه مراجعه کنید وجواب خودرا اززبان حافـــظ‌شیرین سخن دریافت نمایید.

مثلا روز یکشنبه‌حرف چهارم نام‌خودراکه‌میم است انتخاب واز جمله سه عددی که‌در مثلث مربوطه به این حرف دیده میشود‌شما «۷» را اختیار نموده اید. باید به بیت هفتم روز یکشنبه به اشعار صفحهٔ مقابل‌مراجعه کنید وبخوانید لسان الغیب بشما چه می گوید !

انکشاف امور زراعتی

هفته هاوماه سپری شد سکینه از معشـوق (ظفرعلی) خبرواحوال کسب نکرد از طـرفی آوازه عشق سکینه سراسر قشلاق وحتی در تمام چغچران ومربوطات آن پخش شد، پـدر سکینه چون شخص اول وسرکرده قبیله خود بوداین‌کاررا لطمه‌ای برشخصیت خویش‌دانسته مصمم شد تادخترش رابه یکی ازنزدیکان خود که دارای ثروت سر شار بـوده و در آوان طفولیت باوی نامزادهم شده بود بدهـــد . بنابرآن خواست ترتیب عروسی سکـــینه را بگیرد مگر دخترش به پدر خود چنین وانمود کردکه اگروی رابه کس دیگر بدهد خودکشی خواهد نمود پد ر سکینه برای پایـان دادن ماجرا وتسکین خاطر دخترش شخصی را نزد معشوق سکینه (ظفر) فرستاد وبه وی گفت: که ازدخترش دست بردارد ویابارکمر شکنی به شمول (آن واین) وطلاباب تهیه نماید، چه پدر سکینه میدانست که‌ظفراز برآورده نمودن چنین شرایط عاجز خواهد ماند مگر ظفر به پدرسکینه وعده داد که درمقابل عشق سکینه هرگونه شرایط راقبول کرده وخواهد کـرد همان بود که ظفر جهت تهیه وتدارك اموال- پول وپوره‌نمودن شرایط محوله به مسافرت پرداخت ازقشلاقی به قشلاقی از شهری بـه شهری جهت پیدا نمودن پول رفت تاباشد شرایط پدر سکینه راپوره کرده باشد .

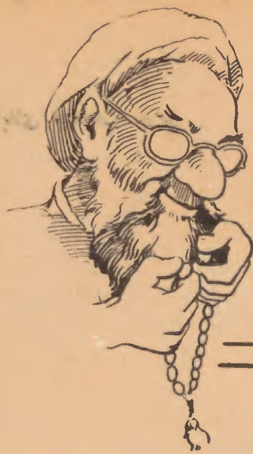
حال به سراغ سکینه وپدرش میرویـم : بعدازمدتی که ظفرمسافر وطن شد پدر سکینه شخصی رادر مقابل پول موظف ساخت تامدتی ازقشلاق رفته وبعدا احوالی مبنی بر نامزاد شدن ظفر رابه سکینه برساند تابه این کار دخترش راازعشق ظفر منصرف ساخته باشد، همان طورهم شدوشخص مذکوراحوال نامزادی ظفررابه سکینه آورد، سکینه گـرچه باور نمیکرد باآنهم دچار تردد شده بودو میگفت‌که نه ! نه! ظفرمرافراموش نمیکند بالاخره پدر سکینه ازپلان مطروحه خویش استفاده نموده سکینه راباوصف مخالفت شدید وی نامـزاد نفراول (اقارب نزدیك) خود ساخت، رنـگ گلگون سکینه روزبروز به زردی میگرائید و چشمان مخمورمقبولش همیشه باگریه تربود، روزعروسی سکینه فرارسید، در روز عروسی (ظفرعلی) عاشق ودلباخته سکینه در حالیکه تمام شرایط پدر سکینه راپوره نموده بـود به قشلاق برگشت دید که سکینه بـالای اسپ کنار شوهر سوار وروانه خانه همسر نومیباشد ظفر درحالیکه حالتش دگرگون شده بودبی اختیار دیوانه وار عقب جنچی شاه و عروس دویده وصدامیزدکه (سکینه! سکینه!) ودرست کاروان (شاه وعروس) سر چشمه‌ای که فعلا بنام (چشمه سکینه) مسمی اسـت رسیده بودکه ظفرخودرا کنار اسپی‌که سکینه بالای آن سوار بود رسانده وبه صدای‌بلندی چیغ زد سکینه ! سکینه !

میگویندکه درین‌وقت ظفرعاشق سکینـه هنگامیکه سکینه رادید بی اختیار به چشمه افتید، سکینه هم از سراسپ خودراکنار ظفر انداخته وبرای باراول وآخریکدیگررادرآغوش گرفته وبسوی جهان ابدیت شتافتند .

برخی ازمردم دیگرمیگویند که درسرچشمه جنگ شدیدی بین طرفداران ظفر وجنجـی (شاه وعروس)دروقتی‌که کاروان عروسی‌سکینه روانه خانه شوهر بود صورت گرفته و در نتیجه سکینه - ظفروشوهر سکینه با یکعده مردم درهمان جابه قتل رسیده اند، به هر حال داستان فولکلوریك شورانگیز (سکینه) ازآوان قدیم به این طرف مشهور ومعروف بوده وهمیشه بین مردم بازگو میشود .

ژوندون

صفحه ۶۰



فال حافظ

شنبه

۱ـ صلاح کار کجا ومن خـراب کجـا
ببین تفاوت ره کز کجا تـا بـه کجـا
۲ـ زروی دوست دل دشمنان چه دریابد
چراغ مـرده کجا و شمـع آفتـاب کجا
۳ـ مبین‌بسیب زنخدان‌که‌چاه درراهست

کجاهمی روی ایدل بدین شتـاب کجا
٤ـ اگر آن ترك شیرازی‌بدست‌آرددل‌مارا
به خال هندویش بخشم‌سمرقندو بخارارا
٥ـ فغان‌کاین‌لولیان شوخ‌شیرین‌کارشهرآشوب

چنان بردندصبرازدل‌که ترکان خوان یغمارا
٦ـ زعشق ناتمام ماجمال یارمستغنی است
بآب ورنگ‌وخال‌وخط چه‌حاجت‌روی‌زیبارا
۷ـ من‌ازآن‌حسن‌روزافزون‌که‌یوسف‌داشت‌دانستم
که عشق‌ازپرده عصمت‌برون آردزلیخارا

یکشنبه

۱ـ حدیث ازمطرب‌ومی‌گوورازدهرکمترجو
که‌کس نگشودونگشایدبه حکمت‌این معمارا
۲ـ صبابه‌لطف بگوآن غـزال رعنـا را
که سربکوه و بیابان تـو دادهٔ مـا را
۳ـ غرور حسنت اجازت مگر نداد ای‌گل

که پرسشی بکنـــی عندلیب شیدا را
٤ـ به خلق ولطف توان‌کردصید اهل‌نظر
به بندو دام نگیـرنـد مـرغ دانـا را
٥ـ ندانم‌ازچه سبب رنگ آشنایی‌نیست

سهی قـدان سیـه چشـم ماه سیما را
٦ـ جزاین قدرنتوان‌گفت درجمال توعیب
که وضع مهـرو وفانیست روی زیبا را
۷ـ آسایش دوگیتی‌تفصیراین دوحرفست
با دوستان مروت با دشمنـــان مـدارا

دوشنبه

۱ـ درکوی نیکنامی مارا گـذر ندادند
گر توهمی پسنـدی تغییر ده قضـا را
۲ـ هنگام‌تنگدستی درعیش‌کوش ومستی
کان کیمیای هستی قار ون کندگـدا را
۳ـ سرکش‌مشوکه‌چون‌شمع‌ازغیرتت‌بسوزند

دلبر که در کف اوموم‌ست سنگ خارارا
٤ـ آئینه سکندرجام می است بـنـگـر
تـا بر تو عرضـه دارد احـوال ملك دارا
٥ـ حافظ بخودنپوشیداین خرقهٔ می‌آلود

ای شیخ پاکـدامن معـذور دار مـا را
٦ـ مژه سیاهت ارکرد بخون ماشارت
زفریب او بیندیش وغلط مکن نگـا را
۷ـ دل میرودزدستم صاحبـدلان خدا را
دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا

سه شنبه

۱ـ نصیحت‌گوش‌کن‌جاناکه ازجان‌دوستتردارند
جـوانـان سعادتمنـد پند پیـر دانا را
۲ـ دل عالمی بسوزی چوعذار برفروزی
تواز ین چه سود داری‌که نمیکنی مدارا
۳ـ همه‌شب درین امیدم‌که نسیم‌صبحگاهی

به پیام آشنا یـان بنـوازد آشنـا را
٤ـ چه قیامتست جاناکه‌به‌عاشقان نمودی
دل وجان فدای رویت بنما عذار مـارا
٥ـ بخداکه جرعهٔ ده توبه‌حافظ سحرخیز

که دعای صبحگاهی اثـری کند شمـارا
٦ـ صوفی بیا که آئینـه صافیست‌جام‌را
تا بنگری صفای مـــی لعـل فـام را
۷ـ ساقیا بر خیز ودر ده جـا م ر ا
خـاك بر سـر کـن غـم ایـام را

چهارشنبه

۱ ـ محـر م راز د ل شیـدای خـود
کس نمی بینم ز خـاص و عـا م را
۲ـ ننگرد دیگر بسـرو انـدر چمـن
هر کـه‌دید آن سـرو سیـم اندام را
۳ـ تیر آه مازگردون بگذردحافظ خموش

رحم‌کن بر جان خودپرهیزکن از تیر ما
٤ـ مادر پیاله عکس رخ یاردیـده ایم
ای بی خبر زلـذت شـرب مدام مــا
٥ـ ساقی به نور باده بر افروز جام ما

مطرب بگو که کار جهـان شد بکـام ما
٦ـ هرگزنمیردآنکه‌دلش زنده شدبه‌عشق
ثبت اسـت بر جریدهٔ عالم دوام مــا
۷ـ چندان بود کرشمه وناز سهی قدان
کاید به جلـوه سرو صنوبر خـرام ما

پنجشنبه

۱ـ ای باد اگر به گلشن احباب بگذری
زنهار عرضه ده بـر جـانـان پیـام ما
۲ـ مستی به‌چشم شاهددلبندما خوشست
زانـرو سپرده اند به مستی زمام مــا
۳ـ حافظ ز دیدهٔ دانه اشکی همی‌فشان

باشد که مرغ وصل کند قصد دام مـا
٤ـ عزم دیدار تو دارد جان بر لب آمده
باز گردد یا برآید چیست فرمان شمـا
٥ـ عمر تان بادو مرادای ساقیان بزم‌جم

گرچه جام مانشد پرمی بدوران شمـا
٦ـ دل خرابی می‌کند دلـدار راآگاه‌کنید
زنهار ای دوستان جان مـن و جـا ن
۷ـ کی‌دهددست‌اینغرض یارب‌که‌همدستان‌شوند
خاطـر مجموع ما زلف پریشان شما.

جمعه

۱ـ دور دارازخاك وخون دامن چوبرمابگذری
کـاندریـن ره کشته بسیار ند قربان شما
۲ـ می کند حافظ دعائی بشنووآمین بگو
روزی ما باد لعل شکر افشان شمــا
۳ـ خوابم‌بشدازدیده دربن فکرجگرسوز

کـاغـوش که شد منـزل آسایش وخوابت
٤ـ راه دل عشاق زدآن چشـم خمـاری
پیداست ازین شیوه‌که مستست شرابت
٥ـ تیریکه زدی بردلم از غمزه خطا رفت

تا باز چـه اندیشه کند رای صـوابـت
٦ـ هرناله و فـریـاد که کردیم نشنیدی
پیداست نگارا که بلند اسـت جنـا بت
۷ـ ای قصر دل افروز که منزلگه انسـی
یـارب مکنـاد آفـت ایـام خـرابـت

تتبع از :ر، اشعه

اسکندر مقدونی در افغانستان

یکی ا زمسایل که دانشمندان ، محققان، مؤ رخان و جهانگر دان‌بدان دلچسپی زیاد داشته و دارد تعیین خط سیر اسکندر مقدونی است ناگفته نماند که فتو حات همین سر دار مقدونی باب مرا ودات‌رامیان شرق و غرب باز کرد . این حقیقت همانطوریکه در باره سایر نقاط شرقی آسیا صدق می‌کند در باره کشور کهستانی مابیشتر قابل‌قبول است . زیرا کشور آریانای قدیم وافغانستان حالیه دور افتاده ترین نقاطی بود که در اثر فتوحات‌اسکندر مقدونی و استقرار یونانی ها دراینجا باراول ارتباط مستقیم با کشور های ساحلی بحر الروم وديار مغرب زمین پیدا کرد.

اسکندر حینیکه قصد آمدن خاك افغانستان را نمود به سرعت برق مقاومت داریوش سوم هخا منشی ایران را در هم شکسته ودر بهار سال (۳۳۰ق،م) بسر حدات موجوده افغانستان به نقاط غربی ولایت اری یا آریا یا هرات رسید . حکمران هرات (ستی برزن) که به تنهایی مقاومت نتوانست از اسکندراستقبال به عمل آورد واسکندر اورا کماکان به حیث حکمران ولایت گذاشت وخود متوجه با ختر شد تا (بسوس) حکمران‌ولایت‌بلخ‌را که‌اعلان‌پودشاهی نموده بود از بین بر دارد . درین‌وقت مرکز ولایت اری (شهرارته کوانا) بود که محل آن جایگاه ارگ موجوده هرات یاقلعه اختیار الدین بوده حکمران هرات مشاور نظامی اسکندر

ودسته سالخورد گان یونانی را به قتل رسانید و شهر را استحکام بخشید . وقتی اسکندر بدانجا مراجعت کرد و بعد از جنگ های شدیدی بین طرفین(شهر ارته‌کوانا) فتح شد واسکندر که از جنبش های اهالی (هری) به ستوه آمده بود مجبور شد که اولین قلعه نظامی خود را در خاکهای افغانستان بناء کند که بنام اسکندریه (هری) شهرت پیدا کرد .

اسکندر بعد ازین واقعه ازحرکت بطرف بلخ منصرف شد و خط السیر خود را به طرف جنو ب تغییر داد و داخل ولایت‌زر انکیا یا ،یادرانجیانایا ساکستانا یا سیستان شد .

اسکندر از ولایت در انجیایا و حوالی هامون که درین وقت آباد و پر جمعیت بود ، انحنای هرمند را گذشته و به حوزه ارغنداب‌واراکوزی وارد شد که این ولایت امروز بنام ولایت قند هار یاد می شود وقند هار جدیدترین شهریست که به امر احمد شاه درانی مؤسس سلاله سدوزائی بنا گردیده است . در حصص غربی شهر موجوده قند هار (به فاصله پنج کیلو متر از مرکز شهر) خرابه های افتاده که بنام‌شهر کهنه قند هار یاد میشود و سرکیکه امروز ازکنار ارغنداب از حاشیه

کوکران میگذرد از قدیم ترین راه کاروان رو قدیم نمایندگی می کند و کتیبه آشوکا، پاد شاه خاندان موریا (اواسط قرن دوم‌ق،م)ثابت میسازد که این شهر درعصر موریا های‌هندی وبه احتمال قوی‌در زمان عبوراسکندر آباد شده است . واسکندر در آنجا سو مین اسکندریه خود رابه نام اسکندریه ارا کوزی بناء کرد . (۳۲۹ق ،م) .

خط سیر اسکندر را از اسکندریه اراکوزی (شهر کهنه قند هار) تا غزنی نزدیکتر از پای کوهائی که بطرف شمال سرك مو جوده واقع است . میتوان تعیین کرد ، همچنان محققان و باستانشنا سان ایطالوی معتقدند که در حوالی غزنی مو جوده نیز شهر یونانی موجود بوده که مرکزیت جغرافیائی غزنی چنین‌نظریه را تائید می کند .

از غزنی به بعد خط سیر اسکندر باز از مناطق نزدیك به کوها ازوردك میدان و ارغنده عبور نموده و از پای کوهای یغمان به حوزه کاپیسا وارد گردید واینجا نیز د رنزدیکی سرای خواجه فعلی خرابه های دیده میشود

که بنام (سار اسکندری) ویاحصار اسکندری شهرت دارد . اسکندر در زمستان ۳۲۸ ق،م درکنار های‌آبهای مشترك رود خانه پنجشیر ، شتل ،سالنگ وغوربند رسید و برج عبدالله در شمال بگرام که محل توقف مؤقتی اسکندر را نشان‌میدهد اعمار گردید ، همچنان در سواحل راست آبهای مشترك رودخانه در پروان قدیم یا جبل السراج فعلی چهار مین یا پنجمین اسکندریه‌ایست که اسکندر مقدونی د رخاکهای افغانستان بناء کرد که بنام‌اسکندریه قفقاز ، ویا اسکندریه پارو پا میزاد نا میده میشود .

خط سیر ا واز اسکندر یه قفقاز بطرف شرق علی العموم از ریزه کهستان، نجراب ،تگاب ، لغمان ، حصص سفلی دره کنر گذشته و از نزدیکی های اسمار فعلی به دره‌سواد داخل و تا کنار رود سند (اندوس) پیش رفته است .

ای همو بیچار گک اس

خاله محبت بیشتر از ین طا قت نیاورده رشته سخن راخودش بدست گرفته گفت:

ــآن بخدا،، ای بیچار گك هاچه مردم خوبی هستن چقدر همسایه نیك هستن دل آدم میخوا هه که همیشه همراه شان کمك کنه همی بیچاره (خانمم رانشان مید هد) ماشیــن خیاطی نداشت همراه دست میخواست بردخترك خود پیراهن بدوزه نورا ماشین خیاطی خوده برش روان کدم بیچاره بسیار به تکلیف بود،

دیدم که دخترخاله محبت که گفتم معلمه مکتب ابتدایی کوچه مابود در بیتابی عجیبی بسر می برد حد س من درست بود زیرا بزودی حر ف مادرش رابریده گفت:

ــبراستی که میگن همسا یــه خوب خوب اس ،،دل مام بسیار می خواست به ای بیچاره گك ها کمك کنم،، دخترك شان ده یك مکتــب بسیار دور درس میخوا ند بیك روز به مکتب همی کوچه تبدیلش کـدم اینالی بیچاره هابیغم شدن ،دستمالم رااز- جیبم بیرون آوردم وعرق هایم راخشك نمود، دیدم مهمانان دیگـر بانگاه های پراز دلسو زی و تر حم بما نگاه میکنند بهر حال من وهمسرم صدای خودرا نکشیدیم فقط بالبخند های ممتد وتکان دادن سر حرف های آنهارا تایید میکردیم دلم بیشتر به زنم میسوخت ،اگر درهمان لحظه رگ های دستش رامی بریدم یك قطره خون بیرون نمی آمد آنشب گذشت وزندگی بی سروصدای مادامه داشت تااینکه یك روز شوق سینما رفتن بسرم زد دردهلیز سینما ناگهــان چشمم به همسایه مهربان ماکاکـا شفقت افتاد وقتیکه مرادید با چند نفر دیگر که پسانتر فهمیدم همکاران اداریش هستند بطرف من آمــده احوال پرسی کرد،آنها رابمن معرفی نمود ،

ــفلانی جان مامورصا حب خدمات اینها کاتب دفتر اداری واینهم معاون صا حب شعبه استخدام وبعد مرابه آنها معر فی نمود:

ــای همو بیچاره گك اس همو که ده دفتر قصي شه برتا ن کــده بودم.،

وقتیکه دیدم همکارانش دلسوزانه بمن می نگر ند فهمیدم که واقعا قصه مرا به همه شان گفته است،، مـــی خواستم به بهانه ازآنها دور شو م ولی بقیه احوال پرسی تازه شروع شد:

ــچطور هستی همراه کار وبار،؟

ــهمشیره خو انشا الله ده پخت وپزوخیا طی تکلیف نداره؟

ــزخم های پسرك خو ب شده؟

ــبر ق تان ضعیف نیس؟

ــچطور اس دخترك،، مکتب میره؟

گفتم:

ــتشکر ،،هیچ تکلیفی نداریم،از خیرات سر شما تمام مشکلات ماحل شده،

کاکا شفقت با مهربانی بیشتر گفت:

ــاوه خواهش میکنم ،یاد نکنین یاد نکنین آخر وظیفه مه بود،،بایـد همراه تان کمك میکدم شما بالای مه حق همسایگی دارین بعد رو بـه طرف همکارا نش کرده گفت:

ــبسیار مردم خوب وشر یــف هستن ،،بیچاره ها بایك عالــم مشکلا ت رو برو بودن،

دیگر نمی توانستم درآن کوچه و آن خانه بسرببرم، بزودی درمحله دور تراز آنجا کو چ کشی کردم ولـی کاکا شفقت برایم مصیبتی شده بود در سرویس شهری در حمام عمومی درجاده ها درسینما یارستو را نت خلا صــه در همه جا با او تصــادف میکردم وهمیشه چندنفر باا و می بود واواول دیگران وبعد مرا به ایشا ن معر فی میکرد،

ــای همو بیچار گك اس همو که قصی شه برتان گفته بودم،،

دیگرکارد به استخوان رسیده بود بالاخره یك روز که چند نفراز رفقایم بامن بودند بازهم باکاکا شفقت رو برو شدم باا و هم چند نفر بود،

اینبار احوال پرسی رامن شرو ع کردم اول دوستانم را معر فی نمودم

ــفلانی جان وفلانی از شعبه اوراق واینهم فلانی جان ازشعبه تحریرا ت وبعد بر فقایم گفتم،

ــاین اقارا نشنا ختین؟ ،،با بای خو همو بیچاره گك اس،

چشمان کاکا شفقت از تعجــب گرد شده بود میخوا ست چیز ی بگو ید مجالش ندادم وگفتم:

ــخدا شاهداست که این بیچار گك آنقدر در حق من لطف کرده که اگر هزاربار ازش تشکر کنم دینش ادا نمی شود،

ــما برق نداشتیم ،اما ایـــن بیچاره گك بما از طریق منزل خود برق داد اگر این بیچاره گك نمی بود ماچه میکردم آخ چه بگو یم خانم این بیچاره گك گاهگاهی ماشین خیاطی خودرا به همسرم میداد .

بیچاره ها مردمان شر یفی هستند دختر این بیچاره گك هم بافامیــل ماکمك کرده است پسر این بیچاره گك ،،،ای بیچاره ها،،

دستم راپیش بردم چند کی از- کومه اش گرفتم گفتم:

ــاین بیچاره گك عجب قنــدول آدمی است ،این بیچاره گك خیلی مهربان است،،

بعد ازآن روز کاکا شفقت هروقت مرا می بیند راه خودرا چپ کــرده چنین وانمود می کندکه مثلا مــرا ندیده است،



بناغلی سید مقدس نگاه باپروین صنعتگر حین تمرین در نمایشنا مه«رشته نقره ای» که عنقر یب درمرکز فرهنگی سفارت امریکا به معر ضــ نمایش قرار خوا هد گر فت.



اطلاعات و کلتور

رئیس تحریر : محمد ابراهیم عباسی

مدیر مسؤل نجیب رحیق

معاون : پیغله راحله راسخ

مهتمم: علی محمد عثمان زاده .

تیلفون دفتر رئیس تحریر ٢٦٩٤٥

تیلفون منزل رئیس تحریر ٢٢٩٥٩

تیلفون دفتر مدیر مسوول ٢٦٨٤٩

تیلفون ارتباطی معاون ١٠

تیلفون منزل معاو ن٤٠٧٦٠

مدیریت توزیع ٢٣٨٣٤

سوچبورد ٢٦٨٥١

آدرس : انصاری واټ

وجه اشترا ك :

درداخل کشور ٥٠٠ افغا نی

مطبعه دولتی

مودوفیشن

یک نمونه از جدیدترین مودهای امسال که از تازه ترین کتلاک ها برایتان انتخاب کرده ایم